

ایران کهن

اثر جان کرتیس
محقق موزه بریتانیا
ترجمه خشایار بهاری





ایران کهن



اثر جان کورتیس، ترجمه‌ی خشایار بهاری
از سلسله انتشارات موزه‌ی دولتی بریتانیا

کرتیس، جان، ۱۹۴۶ - Curtis, John

ایران کهن / اثر جان کرتیس؛ ترجمه ی خشایار بهاری. -

تهران : نشر کارنگ، ۱۳۷۸

۱۵۶ ص. : مصور (رنکی).

: (ج. ۱) 8 - 24 - 6730 - 964 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی : Ancient Persia.

۱. ایران -- آثار تاریخی. ۲. ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام.

۳. موزه بریتانیا. الف. بهاری. خشایار، ۱۳۴۰ -، مترجم. ب. عنوان.

۹ الف ۳۵ ک / ۴۴ DSR ۹۵۵/۰۰۴۳

۲۲۵۲۷ - ۷۸ م

کتابخانه ملی ایران



نشرکارنگ، تهران، خیابان انقلاب، شماره ۱۴۲۰، تلفن و فاکس: ۶۴۹۲۰۴۹، ۶۴۰۶۱۸۲

ایران کهن

تألیف: جان کرتیس
ترجمه: ی: خشایار بهاری
ویراستار: ناصر پورپیرا

صفحه آرا: زهرا سلیمی
چاپ اول: ۱۳۷۸
چاپ: چاپخانه فرهنگی سیاحتی کوثر
لیتوگرافی: کوه نور
صحافی: سوره
تیراژ: ۲۳۰۰ نسخه
شابک: ۸-۲۴-۶۷۳۰-۹۶۴
کلیه حقوق محفوظ است

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

تصویر عنوان کتاب: پشقاب نقره‌ای، اندک زرانده شده، با نقش یک شاه ساسانی، احتمالاً شاهپور دوم، در حال شکار گوزن، قطر ۱۸ سانتی‌متر.

تصویر روی جلد: این چهره با عظمت، از سنگ سیاه یراق، که اینک در موزه‌ی ایران باستان است، بیست و پنج قرن پیش و به مدت دویست سال، در دوران هخامنشیان، از فراز ستونی ده متری، به تالار «سه در» یا همان تالار شورای تخت جمع‌شده می‌نگریسته است. ارتفاع از ابرو تا چانه، ۵۰ سانتی‌متر.

فهرست :

- پیش گفتار، صفحه ۵
۱. سرزمین ایران، صفحه ۵
۲. دوران پیش از تاریخ، صفحه ۶
۳. عیلام، صفحه ۹
۴. دوره مهاجرت ها، صفحه ۱۲
۵. اشیاء مفرغی لرستان، صفحه ۱۷
۶. مادها و پارس ها، صفحه ۲۰
۷. گنجینه ی جیحون، صفحه ۳۳
۸. از اسکندر تا اسلام، صفحه ۳۶
۹. ایران باستان چه گونه کشف شد؟، صفحه ۴۲
- منابع پیش تر برای مطالعه، صفحه ۴۷

ایران سرزمینی با تنوع غیرمعمول جغرافیایی، آب و هوایی و قومی است (شکل ۱). بخش مرکزی کشور، فلات بزرگی به ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر است که میان دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب واقع شده است. در قسمت‌های مرکزی و شرقی فلات، دو شوره‌زار بزرگ لوت و کویر قرار دارد که در گذشته‌های دور، دریاچه بوده و به دلیل شرایط نامناسب اقلیمی، با گذشت زمان خشکیده است. ایران از سمت غرب، توسط کوه‌های مرتفع زاگرس از جلگه‌ی پست بین‌النهرین، و از شمال توسط رشته کوه البرز، با قله‌ی باشکوه دماوند در مرکز آن، از دریای خزر جدا می‌شود. امتداد رشته‌ی البرز در شمال شرقی کشور در خراسان، حایل میان فلات ایران و ترکمنستان است. مرزهای طبیعی شرق ایران با افغانستان و پاکستان، نامشخص‌تر است، اما در این جا نیز، رشته کوه‌هایی وجود دارد که نهایتاً لبه‌ی شرقی فلات ایران را تشکیل می‌دهد.

طبیعتاً در کشوری به پهناوری ایران، آب و هوا، در اقلیم‌های مختلف، متغیر است. مثلاً در حالی که خوزستان، که در ادامه‌ی جلگه‌ی بین‌النهرین گسترده است، آب و هوایی گرم و خشک دارد؛ نوار ساحلی شمال دارای آب و هوایی معتدل و چندان از جنگل‌های انبوه پوشیده است که مناطق حاره را تداعی می‌کند. در منطقه‌ی سیستان، که به دریاچه‌ی هامون در مرز افغانستان ختم می‌شود، گرمای کشنده‌ی تابستان و بادهای دائمی، شرایط را برای زندگی بسیار دشوار ساخته است. با این همه بیش‌تر نواحی فلات، از آب و هوایی مطلوب برخوردار است: گرم ولی قابل تحمل در تابستان، با

برای بسیاری از اروپاییان، واژه‌ی «پارس» صرفاً تداعی‌کننده آفرینش‌های زیبای هنری، از قالی، کاشی‌کاری، سفالینه‌های ظریف، مینیاتور و فلز‌کاری، تا سروده‌های حافظ، سعدی و خیام است که اغلب به صورت ترجمه موجود است. اما این دست‌آوردهای هنری و ادبی، همگی به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد، هنر باستانی پارس یا همان ایران، که موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، به همان اندازه چشم‌گیر، اما بسیار ناشناخته‌تر است.

کتابی در این حجم، آشکارا نمی‌تواند به بررسی جامع تمدن باستانی ایران بپردازد، از همین رو سعی خود را بر ارائه‌ی شرحی منسجم متمرکز کرده‌ایم که همزمان، به کار عموم نیز بیاید. کتاب عمدتاً بر محور اشیای مجموعه‌ی ایرانی موزه‌ی بریتانیا است که می‌تواند به عنوان راهنمای مفیدی برای آن اشیاء نیز به کار آید.

همسرم و. کورتیس، در پاره‌ای تبادل نظر‌ها و در تهیه‌ی پیش نویس، با نویسنده همکاری کرده است. از ج. هرمان و م. راف، به خاطر خواندن متن و چند توصیه‌ی سودمند که اغلب در نوشته منظور شده است، بسیار سپاس‌گزارم. بی‌گمان، خود مسئولیت هرگونه اشتباه یا نارسایی احتمالی مطالب را به عهده می‌گیرم. همچنین مراتب تشکر خود را از خانم ب. وین‌تر، از بخش خدمات تصویری موزه‌ی بریتانیا ابراز می‌دارم.

زمستان‌های دو سه ماهه‌ی برفین.

ایرانِ امروز، اقوام گوناگونی چون کُرد، ترک، لر، بلوچ، عرب و چند اقلیت قومی دیگر را در کنار اکثریتِ «فارس»، گرد هم آورده است. وضعیت در دوره‌ی باستان نیز به همین منوال بوده است، با این تفاوت که مردمی با فرهنگ و زبان‌های دیگر نیز در کشور ساکن بوده‌اند (شکل ۲). این موضوع، از آثار باستانی به جا مانده که معرف فرهنگ و سبک هنری متفاوتِ هر قوم است، آشکار می‌شود. ایران باستان یک واحد منسجم مقید به مرزهای امروزی کشور نبود؛ برای مثال مردم نواحی جنوب شرقی با افغان‌ها، خوزستانی‌ها با اهالی بین‌النهرین، و آذربایجانی‌ها با ساکنین قفقاز در پیوند نزدیک بوده‌اند. ایران تنها پس از روی کار آمدن هخامنشیان در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یکپارچه شد، اما احتمالاً در آن دوره نیز، جامعه‌ی ایرانی کماکان ناهمگون و عرصه‌ی خودنمایی و تداوم هنر و سنت‌های قومی باز بود.

نام ایران ریشه‌ای بسیار قدیم دارد و به معنی «سرزمین آریاها» است؛ داریوش بزرگ هخامنشی در کتیبه‌ی مشهور بیستون، خود را یک آریایی می‌خواند و شاهان ساسانی نیز نام «ایران شهر» را به کار می‌بردند، که البته، سرزمینی به مراتب بزرگ‌تر از ایران کنونی را دربر می‌گرفت. گرچه «پارس»، تنها نام بخشی از کشور، منطبق بر استان فارس امروزی است، اما اروپاییان این نام را برای توصیف کل سرزمین ایران به کار می‌بردند.

۲. دوران پیش از تاریخ

بررسی ما از تمدن ایران، از دوره‌ی نوسنگی، یعنی به تقریب

شش هزار سال پیش از میلاد آغاز می‌شود که انسان برای بقاء خود، از اتکاء صرف به شکار حیوانات وحشی و چیدن گیاهان و میوه‌ها، به اهلی کردن حیوانات و کشت غلات روی آورد. در این دوره، شمار اقوامی که در ایران، به خصوص در شرق کوه‌های زاگرس، مأوا گزیدند، رو به فزونی گذارد. سفالینه‌های دست ساز منقوش آنان، در مکان‌هایی چون «تپه‌ی گوران» در لرستان و «علی‌کش» در خوزستان به دست آمده است؛ گرچه سفالینه‌های نیم پخته‌ای که در «گنج دره‌ی» کرمانشاهان یافت شده، احتمالاً به زمانی حدود هزاره‌ی هشتم پیش از میلاد تعلق دارد.

مشخصه‌ی بسیاری از مکان‌های باستانی ایران در دوران پیش از تاریخ، از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، همین سفالینه‌های منقوش است. شکل و تزیین آن‌ها در بخش‌های مختلف کشور متفاوت است، اما اغلب سبکی واحد در ساخت آن‌ها مشاهده می‌شود که در برخی موارد، با سفال‌های تمدن بین‌النهرین در غرب بی‌شباهت نیست؛ ولی در کل، این ظروف سفالی حاصل خلاقیت سازندگان محلی به شمار می‌رود. تزیین‌ها اغلب چشم‌گیر، و از دست‌آوردهای بالارزش هنری محسوب می‌شود. تاریخ تحول این سفالینه‌ها چندان پیچیده نیست که مانع یک بررسی کلی شود.

در بخش‌های اولیه‌ی این دوره‌ی طولانی، که دوره‌ی مس نامیده می‌شود، سفال‌ها عمدتاً قرمز یا نخودی، مزین به اشکال هندسی و هاشور گونه‌های سیاه رنگ است. اما نقطه‌ی اوج تکوین سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ ایران، در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد و با ظهور بیش‌تر نقش حیوانات در ترکیب با انواع گوناگون طرح‌های هندسی فرا می‌رسد (شکل ۳). این سفال‌ها، که دیگر به کمک چرخ ساخته می‌شد،

در «تپه‌ی سیلک» کاشان، تپه‌ی «حصار دامغان»، و «تل باکون» در نزدیکی تخت جمشید (شکل ۴)، و تپه‌ی بزرگ شوش در خوزستان یافت شده و شامل قدح، کوزه و جام‌های ساده و پایه‌دار در رنگ‌های کرم و نخودی، با تزییناتی به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره است. نقش‌های تزیینی حیوانات، با اندامی در امتداد عمودی یا افقی کشیده، بُز با شاخ‌های مدور بزرگ و تنه‌ی کشیده، پرندگان دُرنا مانند با گردن و پاهای بلند، پلنگ و سگ با بدنی کشیده، و شاید پیشینیان سگ‌های شکاری امروزی را شامل می‌شود که گاه‌گاه شمایی از انسان نیز در میان آن‌ها ظهور کرده است.

بسیاری از قطعات سفالینه‌های منقوش موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا، به کار پژوهشگران و دانش‌جویان ایران باستان می‌آید. این مجموعه توسط سِر اورل اشتین (۱۹۴۲ - ۱۸۶۲) گردآوری شده است که او را «شگفت‌انگیزترین تلفیق یک محقق، جست‌وجوگر و باستان‌شناس نسل خویش» دانسته‌اند. اشتین طی چهار سفر به ایران، بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶، مکان‌های باستانی متعددی در کرمان، بلوچستان، فارس و غرب کشور را از نظر گذراند. وی در برخی از مکان‌های فوق به گمانه‌زنی و حفاری‌های محدود پرداخت و از این راه، خدمات باارزشی در جهت شناسایی ایران باستان - چه در دوره‌ی تاریخی و چه پیش از تاریخ - انجام داد. این سفرها تحت نظارت دانشگاه هاروارد و موزه‌ی بریتانیا انجام می‌شد که مسئول اقامت وی در ایران بوده، اشیای مکشوفه، مطابق قانون بین دو مؤسسه تقسیم می‌شد. تحقیقات پیش‌گامانه‌ی سِر اورل اشتین در جنوب شرقی ایران، راه‌گشای پژوهش‌های دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ شد که به کشف «تپه یحیی» در استان کرمان انجامید. این محل،

مأوای یکی از چند جامعه‌ی متمدنی است که در اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، به آن حد از اعتلای مدنی نایل آمد که ثبت کتبی وقایع را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. این کار بر لوحه‌های رُسی و با گونه‌ای خط تصویری انجام می‌شد که به عنوان شکل اولیه‌ی خط عیلامی شناخته شده است. نمونه‌هایی از این لوحه‌ها در تپه‌ی سیلک، شهر سوخته، گودین تپه (شکل ۵) و مهم‌تر از همه در شوش، یافت شده است.

بدون شک جالب‌ترین لایه در تپه یحیی، به رغم جدیدتر بودن، لایه‌ی IVB از اواسط هزاره‌ی سوم پیش از میلاد است. در این لایه هیچ گونه ساختار دایمی وجود نداشته، اما قطعات زیادی از کنده‌کاری بر کُگرت، سنگی نرم به رنگ سبز تیره، در آن یافت شده است. ظروفی به تقلید از همین سبک در فواصل دوری چون بین‌النهرین، (شکل ۶) بلخ، عمان و بحرین در خلیج فارس، و نیز در شوش کشف شده است. تپه یحیی یکی از مراکز مهم تولید ظروف کُگرتی بوده است. قدح و جام‌های ساده، معمول‌ترین اشیای کُگرتی بود که غالباً با طرح‌هایی چون اژدها یا سر شیر، پرندگان شکاری، و سردر بنایی معبد مانند، تزیین شده است. قطعاً ظروف تولید شده در تپه یحیی، مثل نمونه‌هایی از آن که در شوش و بین‌النهرین یافت شده، تا نقطه‌های دور برده می‌شده است.

همین گونه ارتباط با سرزمین‌های غربی، در شهر سوخته، در شرق دشت لوت در سیستان و در نزدیکی مرز ایران و افغانستان، دیده می‌شود. حفاری‌های این منطقه، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی موریزیو توسی انجام شد. از کاوش‌های به عمل آمده در محل و گورستان بزرگ مجاور آن، شواهدی دال بر این که شهر سوخته محل تولید اشیای سنگی گران‌بها و سایر مواد خام همچون فیروزه و لاجورد بوده، به

دست آمد. مثلاً در یک گور، مجموعه‌ای از ابزار مسی و سنگی و همچنین سه قطعه لاجورد نیمه ساخت پیدا شد. در مجموع در این منطقه صنعتی، هزاران مُهره‌ی لاجورد دیده شده است. مقادیر زیادی قطعات لاجورد متعلق به همین دوره، در بین‌النهرین و به خصوص در منطقه‌ی اور (Ur)، به دست آمده است که فرض می‌شود از معادن «سرسنگ» در بدخشان افغانستان آورده شده و احتمالاً در مسیر خود به سوی بین‌النهرین، از شهر سوخته نیز می‌گذشته است. ظاهراً این تنها مسیر نقل و انتقال نبوده است، چرا که مقادیر زیادی لاجورد در «تپه حصار» نیز پیدا کرده‌ایم. رد پای از تپه یحیی، به عنوان مرکز تولید کُتریت، و شهر سوخته، به عنوان محلی مهم بر سر راه مسیر تهیه‌ی لاجورد، در نوشته‌های سومری در اشاره به «مارهاشی و آراتا» دیده می‌شود که آن را «مناطق دور دست در شرق و منابع تهیه‌ی سنگ‌های گران بها و فلزات» توصیف کرده‌اند.

ظاهراً در پایان هزاره‌ی سوم، حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تمدنی درخشان در جنوب شرقی ایران وجود داشته که با عیلام، با بین‌النهرین و همچنین با بلخ در شمال افغانستان، ارتباط داشته است. در همین زمان است که «تپه یحیی» به حداکثر گسترش و تعالی خود می‌رسد. اما چشم‌گیرترین مکان در این دوره، «شهداد» در حاشیه‌ی کویر لوت و در ۶۰ کیلومتری کرمان است که توسط باستان شناس ایرانی علی حاکمی، حفاری شد. در گورستانی واقع در نزدیکی این منطقه، به طرز غیرمنتظره انبوهی از دست ساخته‌ها با تنوعی گسترده به دست آمد. از برجسته‌ترین این یافته‌ها، یک پلاک مسی با نقش فرمانروایی نشسته بر تخت است. همچنین مجسمه‌های نیم تنه‌ی بزرگ از جنس رُس خام، انواع ظروف

از جنس کُتریت، مس، مرمر سفید و مُهرهای استوانه‌ای به دست آمد که به لحاظ زمانی، کل هزاره‌ی سوم را دربر می‌گیرد. اما غنی‌ترین آن‌ها، اشیای دوره‌ی متأخر، یعنی ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. از این دوره، حداقل سه تبر از جنس آلیاژ مس با سر هلالی به دست آمد. این تبرها که در شهداد یافت شده، بسیار شبیه دو نمونه‌ی دیگری است که در گورستانی در نزدیکی «خنامان» در ۱۲۰ کیلومتری غرب «شهداد» کشف شده و اکنون در موزه‌ی بریتانیا است (شکل ۷). نمونه‌های اخیر، جدای از شباهت به تبرهای شهداد، از آلیاژ آرسنیک و مس (به جای آلیاژ قلع و مس) ساخته شده؛ آرسنیک را جهت استحکام بیش‌تر به مس می‌افزودند. بررسی مواد به کار رفته از مناطق دیگر نشان می‌دهد که استفاده از آرسنیک مس در این دوره و به خصوص در جنوب شرقی ایران، کاملاً معمول بوده است. زمان تبرهای «خنامان» و «شهداد» را می‌توان با دقت نسبی شناسایی کرد، زیرا تبری به همین شکل در نقش یک مُهر شوشی متعلق به سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۰۰ پ.م. یافت شده است. نمونه‌های دیگری از این تبرها در «باختر» (شمال افغانستان) به دست آمده است، گرچه محل ساخت اکثر آن‌ها چندان قطعی نیست. دلایل دیگری بر ارتباط با این نواحی، بر قطعات مُهرهای دیگری نیز دیده شده است. بنابراین می‌توان پنداشت که در حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تمدنی شکوفا در جنوب شرقی ایران وجود داشته که آثار آن در «شهداد»، «خنامان» و «تپه یحیی» بر جای مانده است. گرچه ارتباط این تمدن با عیلام آشکار است، اما ظاهراً پیوستگی بیش‌تری با شمال افغانستان دارد؛ حقیقتی که یکی از پژوهشگران را به این نتیجه سوق داد که جنوب شرقی ایران و نواحی غربی آسیای میانه را، قلمرو یک منطقه‌ی فرهنگی به نام

«توران» بخواند. علی‌رغم امکان صحت این فرضیه، آشکار است که در این دوره، در منطقه‌ی کرمان تمدنی ممتاز وجود داشته که چندان اطلاعات دقیقی از آن نداریم. بدون شک شهرها و گورستان‌های بیش‌تری در این منطقه از ایران هنوز زیر خاک آرمیده است که انتظار تیشه‌ی حفاران را می‌کشد.

ظاهراً از ۱۹۰۰ پ.م. به این سو، تمدن درخشان ایران شرقی افول کرده است، چه، یافته‌های باستان‌شناسی یکباره رو به کاهش و تفرق می‌گزارد. اما در نیمه غربی ایران وضعیت به این منوال نیست. برای مثال، سفالینه‌های منقوشی که زمان آن تا اواسط هزاره‌ی دوم پ.م. می‌رسد، در نواحی‌ای چون «تپه‌ی گیان» در نهاوند (شکل ۹) و «گودین تپه» کشف شده است. این سفالینه‌ها عمدتاً به رنگ قهوه‌ای تیره، بر زمینه‌ی نخودی و دارای طرح‌های جالب و ظریف هندسی و اکثراً مزین به نقش پرنده است (شکل ۱۱)؛ ولی این تنها یکی از چند نمونه‌ی سبک‌های متداول سفال کاری ایران غربی در این دوره است. مثلاً نوعی سفالینه در اطراف دریاچه‌ی ارومیه، بر ارتباط فرهنگی با سرزمین‌های ماورای قفقاز گواهی می‌دهد. مشخصه‌ی سبک مذکور، نقش پرندگان و طرح‌های هندسی و عمدتاً مثلثی است، که با رنگ سیاه یا سیاه و کرم، بر زمینه‌ای قرمز نقش بسته است. نمونه‌های زیادی از این گونه، با حفاری‌های «چارلز بورنی» در تپه‌ی هفت آون کشف شد و قطعه‌ای از نفیس‌ترین آن‌ها، هم اکنون در موزه‌ی بریتانیا است.

۳. عیلام

بخش جنوب غربی ایران دوره‌ی باستان را بدین نام خوانده‌اند و دربر گیرنده‌ی جلگه‌ی خوزستان امروزی، شامل منطقه‌ی

شوش و سرزمین‌های مرتفع شمالی و شرقی آن، تا «تل ملیان» یا همان «انشان» باستانی در ۴۲ کیلومتری تخت جمشید است. شوش به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، که در ادامه‌ی جلگه‌ی رسوبی بین‌النهرین قرار دارد، اغلب از فرهنگ آن نواحی نیز متأثر است؛ ولی بخش مرتفع عیلام به لحاظ فرهنگ و سنت‌ها، هویت مستقلی به خود می‌گیرد. در مقطعی خاص، منطقه‌ی پست بر مناطق مرتفع گرداگرد خود غلبه می‌یابد و سرانجام، حاشیه‌نشینان جلگه‌ی خوزستان بر شوش مسلط می‌شوند و تأثیر تمدن بین‌النهرینی از میان می‌رود.

مدت‌های مدید شوش را مرکز عیلام می‌پنداشتند، اما اکنون معلوم شده است که تنها یکی از مراکز مهم آن بوده، «انشان» از جمله دیگر مراکز آن است. با وجود این، شوش شناخته شده ترین منطقه در عیلام است که چندان گسترده حفاری شده، که تصویر ما از منطقه را تا حدودی مخدوش نیز کرده است (نک. ادامه). شوش توسط بسیاری از سیاحان توصیف شده است، اما حفاری‌های تخصصی از سال ۱۸۵۰ به وسیله‌ی گروهی از افسران مأمور به مرزهای ایران و عثمانی به ریاست ویلیام کنت لوف توس (۵۸ - ۱۸۲۰) آغاز شد که بیش‌تر به خاطر حفاری‌های بعدی‌اش در نینوا در بین‌النهرین معروف است (شکل ۱۰).

«گنزل هنری راولین سن»، کنسول انگلستان در بغداد و از پیش‌تازان خواندن کتیبه‌های میخی، می‌گوید «لوف توس» پس از آغاز عملیات حفاری در سال ۱۸۵۲، تپه‌ی بزرگ شوش را به کلی «زیر و رو» کرد؛ اما بر مبنای گزارش‌های خود لوف توس، وی احتیاط بیش‌تری به خرج داده و کار را با وسواس پیش برده است:

«با مشاهده منطقه‌ی گسترده‌ی حوالی تپه و بودجه‌ی

ناچیزی که برای بررسی منطقه در اختیارم بود، شک نداشتیم که حفاری‌ها نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت.

با وجود این او موفق شد تالار آپادانای دوره‌ی هخامنشی و نیز گونه‌یی از آجرهای لعابی و دیگر اشیای دوران پیش از آن را از دل خاک بیرون کشد. از سال ۱۸۸۴ فرانسوی‌ها حفاری شوش را به خود منحصر کردند و تا همین اواخر ادامه دادند. از جمله‌ی برجسته‌ترین حفاران فرانسوی، می‌توان از «مارسل دیولافوا»، «ژاک دو مُرگان» و «رُمان گیرشمن» نام برد. فرانسویان همچنین اثری از خود در محل به یادگار گذاردند که می‌توان آن را مجلل‌ترین منزلگاه باستان شناسان در خاور میانه خواند: قلعه‌ای که با استفاده از مصالح مکشوف در خرابه‌ها ساخته و «شاتو» نامیده شد. یافته‌های باستان شناسان فرانسوی بسیار است و تعداد زیادی قطعات دیدنی دیگر را نیز دربر می‌گیرد.

همان گونه که اشاره شد، زمان لوحه‌های رُسی عیلامی به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد که در برخی مناطق ایران مانند شوش یافت شده است. در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم، بخش جلگه‌ای عیلام به تصرف اکدی‌ها و سپس سومین سلسله‌ی شاهان «اور» در بین‌النهرین در آمد. پس از انقراض سلسله‌ی اور، «عیلام بزرگ»، شامل مناطق مرتفع، مستقل شد، اما در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، سلسله‌های محلی کماکان از زبان‌های سومری و اکدی برای امور دیوانی یا نقر کتیبه‌ها استفاده می‌کردند. این نکته از دو شیء موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا معلوم می‌شود: یک تبر و یک پیکال‌ی مفرغی با دسته‌ای بزرگ، که هر دو، نوشته‌ای از ادا - هوشو، فرمانروای شوش در سال ۱۹۰۰ پ.م. را دربر دارد که به ترکیبی عجیب و غریب از دو زبان سومری و اکدی نوشته شده

و همان زبان معمول کتیبه‌های سلطنتی عیلام است. با این همه، برخی جنبه‌های هنری - فرهنگی عیلام، مانند سفال‌های نخودی رنگ مشهور به «کفتری»، کاملاً منحصر به فرد است.

این سفالینه‌ها عمدتاً در حفاری‌های موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا به سرپرستی «ویلیام سام‌نر»، بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ در «تل مَکیان» کشف شد (شکل ۱۲). نخستین سنگ نبشته‌های این دوره در «نقش رستم» و «کوران گون»، متعلق به نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، از مشخصه‌های بارز هنر عیلامی است.

اوج ترقی تمدن عیلامی، فاصله‌ی ۱۴۵۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. است که معمولاً «دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام» خوانده می‌شود. کتیبه‌ها دیگر به زبان عیلامی نوشته می‌شد که هنوز هم به طور کامل شناخته نشده است. بسیاری آثار هنری ناب در همین دوره خلق شد. زیباترین آن‌ها از شوش به دست آمده و اکنون در موزه‌ی لوور پاریس قرار دارد.

هنر فلز کاری عیلام نیز قابل توجه است؛ شاخص‌ترین نمونه‌ها، مجسمه‌ای مفرغی در اندازه‌ی طبیعی از «نابی ریشا»، ملکه‌ی «اون تاش نابی ریشا» فرمانروای عیلام در قرن سیزدهم پ.م. به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم و نیز نمونه‌ای مفرغی از یک مراسم مذهبی در حضور «شیل‌هاک این‌شوشیناک» از قرن دوازدهم است. همچنین در صندوق خانه معبد «این‌شوشیناک»، که توسط همین فرمانروا ساخته شده، اشیایی بسیار دیدنی به دست آمده است (شکل ۱۳).

مجسمه‌هایی از جنس طلا و نقره یافت شده که شخصی (احتمالاً شاه) را در حال حمل بز و شاید به قصد قربانی، نشان می‌دهد؛ و یا قطعه سنگی که به سر شیر از جنس طلا

ختم می‌شود. معمولاً این اشیاء را به عنوان پشتوانه‌ی مالی حکومت تعبیر کرده‌اند، اما این تعبیر قطعی نیست.

از دیگر مشخصه‌های دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام، تولید گسترده‌ی تندیس‌های سفالی است. مجموعه‌ای دویست عددی از آن توسط «لوف‌توس» در شوش کشف شد و چهل نمونه‌ی از آن‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا است که اکثراً تجسمی از خدایان در قالب بدن عریان یک زن است (شکل‌های ۱۴ تا ۱۶). تقریباً به همین تعداد هم، در حفاری‌های عزت‌الله نگهبان، از دانشگاه تهران، در «هفت تپه» خوزستان به دست آمد. ظاهراً «هفت تپه»، در حوالی سده‌های ۱۴ تا ۱۳ پ.م. به تصرف عیلامی‌ها درآمده بود و از همین رو اشیای به دست آمده را می‌توان متعلق به آن تاریخ دانست. دو شیئی ساخته شده از جنس قیر طبیعی موجود در موزه‌ی بریتانیا را، که از هفت تپه به دست آمده، می‌توان از همان دوره پنداشت.

از جمله‌ی دیگر یافته‌های جالب در هفت تپه، چندین صورتک رُسی با چشم‌های مرصع است. اما اعجاب‌انگیزترین یافته‌ی این محل، مجموعه‌ای متنوع شامل معبد و قبر است که می‌تواند محلی برای آیین‌های تدفین بوده باشد. از این جهت می‌توان آن را قابل مقایسه با «چغازنبیل» در چهل کیلومتری جنوب شرقی شوش دانست که احتمالاً پس از افول رونق هفت تپه، توسط «اون‌تاش - ناپی‌ریشا» ساخته شده است. «چغازنبیل»، با یک زیگورات و چندین معبد، احتمالاً یک مرکز مذهبی بوده است. در زمره‌ی آلات یافت شده در «چغازنبیل»، یک مهر سفالی لعاب‌دار است که توسط پروفیسور رُمان «گیرشمن» به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد و به کار نقش نام «اون‌تاش - ناپی‌ریشا» بر دیواره‌ها می‌آمده است (شکل ۱۷).

وی همچنین دو قطعه‌ی کوچک از یک میله‌ی شیشه‌ای به موزه

اهدا کرد که در تزئین درها کار می‌آمده است. این میله‌ها از جنس شیشه به رنگ‌های آبی تیره یا سیاه است که با نوارهای سفید مارپیچ زینت یافته است.

از «چغازنبیل» و همچنین از شوش، تعداد زیادی مهر استوانه‌ای، اغلب از جنس خمیر لعاب‌دار و گاه شیشه، به دست آمده است. برخلاف مهرهای دوره‌ی متقدم تمدن عیلام که کاملاً بر مبنای نمونه‌های بین‌النهرینی ساخته می‌شد، مهرهای دوره‌ی میانی مظهر خلاقیت‌های محلی محسوب می‌شود. ممیزه‌ی مهرهای مزبور، طرح‌هایی نردبان مانند بر دو انتهای استوانه است.

حوالی پایان دوره‌ی میانی تمدن عیلام در سال ۱۱۶۸ پ.م، «شوتروک - ناهونت»، شاه عیلام، به نواحی جنوبی بین‌النهرین حمله برد و آثار مهمی شامل لوح حمورابی را به شوش منتقل کرد. اما آثار مزبور پس از حمله‌ی متقابل «نبوکد نصر اول» پادشاه بابل (۱۱۰۴-۱۱۲۵) به عیلام، در اواخر قرن دوازدهم پ.م.، به جای خود بازگردانده شد؛ حمله‌ای که به پایان ناگهانی دوره‌ای درخشان در تاریخ عیلام انجامید و از آن پس منابع تاریخی تمدن عیلام، به مدت چندین قرن رو به سکوت گذارد. با این همه اکنون معلوم شده است که سنت‌های هنری عیلام، در دوره‌ی «نو - عیلامی» - یعنی از ۱۱۰۰ تا ۵۵۰ پ.م. - نیز به شکوفایی خود ادامه داد. برای مثال می‌توان به سنگ نگاره‌های «شکافت سلمان» و «کول فرا» در کناره‌ی دشت «ایذه» اشاره کرد که هر دو، در بیرون پرستش گاه‌های ویژه‌ی مراسم مذهبی نقره شده است. سمبل چنین مراسمی، بر سنگ نگاره‌ی «کول فرا» دیده می‌شود که نمایشگر یک مناسک، اهداء قربانی و پذیرایی از زائرین است. ظاهراً مراسم، با نوای سازهای سیمی و طبل همراهی می‌شده است. کتیبه‌ی این سنگ نگاره‌ها، آشکارا متعلق به دوره‌ی نو -

عیلامی است، اما برخی تاریخ شناسان هنر، خود سنگ نگاره‌ها را از دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام می‌دانند؛ که حتی در صورت صحت این فرضیه، پرستشگاه‌ها کماکان در دوره‌ی بعدی نیز استفاده می‌شده است. آجرهای لعابی الوان که نخستین بار در عصر میانی دیده شده، در دوره‌ی متأخر نیز تولید می‌شد، که نمونه‌های جالبی از حیوانات افسانه‌ای قرن هجدهم پ.م. بر آن‌ها یافت شده است.

عیلام در قرن هفتم پ.م. مورد تجاوز گسترده‌ی آشوری‌ها از سوی غرب قرار گرفت. این منازعات، در سری سنگ نگاره‌های دیدنی «نینوا»، که اکنون در موزه‌ی بریتانیا است، به تصویر کشیده شده؛ که مشهورتر از همه، عملیات نظامی «آشور بنی پال» علیه «ت - اومان» و شکست عیلامی‌ها در «تل تبا» در نزدیکی رودخانه‌ی اولای (Ulai) است. «آشور بنی پال» در سال ۶۴۶ پ.م. به قلمرو شرقی عیلام هم تجاوز کرد و سپس در راه بازگشت، با بی‌رحمی تمام، خاک شوش را به توبره کشید. و بدین ترتیب روزگار عیلام، به پایان رسید.

برخی عنوان کرده‌اند که عیلام، فقط ادامه‌ی تمدن جلگه‌ی بین النهرین بوده و هنر و معماری‌اش، به طور کامل متأثر از آن نواحی است. گرچه بخش پست عیلام را می‌توان تحت تأثیر تمدن بین‌النهرین دانست، لیکن وضع سرزمین‌های مرتفع‌تر به این منوال نیست و چنان که دیدیم، در برخی مقاطع زمانی، به خصوص در دوره‌ی میانی، تمدن عیلام به راهی کاملاً مستقل از بین‌النهرین می‌رود.

۴. دوره‌ی مهاجرت‌ها

در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، از ۱۴۰۰ پ.م. به

این سو، فُرَم‌های جدیدی از سفالینه‌ها، به خصوص در نواحی شمال غربی ایران و نیز در دامنه‌های جنوبی البرز، دیده می‌شود. بارزترین مشخصه‌ی سفالینه‌های این دوره، که معمولاً آهن یک خوانده می‌شود، کاربرد رنگ خاکستری روشن تا سیاه در کنار همان رنگ نخودی و قرمز است. سطوح همواره پرداخت شده و ظروف چنان براق و صیقلی است که گاه احساس تماس با سطحی صابون مانند به شخص دست می‌دهد. نواحی کشف این سفالینه‌ها عبارت است از «حسنلو»، «دین‌خواه تپه»، «قیطریه» در شمال تهران، «خوروین»، «تپه سلیک» و «تپه گیان».

معمول‌ترین نمونه‌های یافت شده، «قوری»های بزرگ با لوله‌ای دراز و افقی، که معمولاً ظروف لوله منقاری نامیده می‌شود، ظروف سه پایه، جام‌های پایه ستونی (بعضاً بسیار بزرگ و دسته دار)، فنجان با یک دسته، قدح‌های دَلو مانند (بعضاً پایه ستونی)، و تشت‌های بزرگ با لبه‌ی پهن است. این ظروف سفالی عموماً با ظرافت تمام تزیین شده، مثلاً در انتهای برآمده‌ی لوله‌ی برخی از قوری‌ها، سر یک پرنده یا حیوانی دیگر نقش بسته است.

به استثنای حسنلو، ظروف سفال خاکستری اغلب در گورستان‌های خارج از محل سکونت اهالی نیز یافت شده است. اجساد غالباً در قبری ساده دفن شده است، اما قبرهای خشتی و یا سنگی نیز دیده می‌شود. معمولاً مجموعه‌ای از ظروف به تعداد نیم دوجین و بسته به میزان دارایی شخص از دست رفته، و همچنین سلاح‌هایی چون خنجر و کمان و جواهراتی چون دست‌بند، گوشواره، مهره و سنجاق، برای مرده‌هایی اعم از زن و مرد، در کنار جسد قرار داده شده است. در این دوره، گرچه آهن یک نام گرفته، اما سلاح‌ها از مفرغ ساخته می‌شد؛

آهن، تنها در دوره‌ی بعدی یعنی آهنِ دو ظاهر می‌شود.

اغلب، ظهور این سفالینه‌های خاکستری در ایران غربی را گواهی بر ورود نخستین دسته‌های اقوام آریایی به سرزمین امروزی ایران دانسته‌اند. ذکر آریاییان برای اولین بار توسط «شلمانصر سوم» پادشاه آشور (۸۲۴ - ۸۵۸) به کار رفته است، که حین عملیات نظامی در مناطق غربی ایران، به پارس‌ها و مادها اشاره می‌کند. این مردم که به زبان‌های هند و اروپایی صحبت می‌کردند، بومی سرزمین امروزی ایران نبودند و تصور غالب این است که ایشان پیش از مهاجرت، در استپ‌های گسترده‌ی بین رود دانوب در غرب و کوه‌های اورال در شرق می‌زیسته‌اند. بر مبنای مدارک زبان‌شناسی و نیز دیگر مراجع کتبی بعدی، فرض بر این است که اقوام آریایی از سمت شمال شرقی وارد ایران شده‌اند که سرزمین‌های واقع در مشرق دریای خزر را دربر می‌گیرد.

ظاهراً دوره‌ی «سفال خاکستری - آهن یک» ایران غربی، ادامه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری - مفرغ» بوده که آثار آن در مناطقی چون «تپه حصار» و «تورنگ تپه»، در حاشیه‌ی جنوب شرقی دریای خزر، یافت شده است. در مناطق کشف سفال‌های خاکستری در غرب ایران، یک شکاف ناگهانی در سنت‌های اولیه‌ی سفال کاری دیده می‌شود، که می‌تواند گواهی بر این باشد که مردم سازنده‌ی این سفالینه‌ها از سمت شرق به نواحی غربی ایران وارد شده‌اند. اواخر دوره‌ی مفرغ در نواحی شمال شرقی ایران، خود دنباله‌ی سنتی است که به اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. بازمی‌گردد و قابل مقایسه با سفالینه‌های کشف شده در «نمازگا - دپ» در جمهوری ترکمنستان است. وجه اشتراک دیگر، سنجاق‌هایی با سرِ حلزونی دویل است که هم در ترکمنستان و هم در «تپه حصار»

یافت شده و بنابراین محتمل است که ایرانیان در اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. از طریق ترکمنستان به منطقه‌ی جنوب شرقی دریای خزر وارد شده و سپس در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم به نواحی غربی ایران گسترش یافته باشند.

این نظریه به نوبه‌ی خود جالب می‌نماید، اما قضیه پیچیده‌تر از این‌ها است. مثلاً، می‌پذیریم که یکباره رد پای زبان‌های جدیدی دیده شده، اما آیا الزاماً این امر را به معنی جابه‌جایی گسترده‌ی اقوام بگیریم؟ به هیچ وجه، چرا که نه ایده‌ای در باب تعداد مردم مهاجر به دست داریم و نه چیزی درباره‌ی چه‌گونگی مهاجرت و ساختار اجتماعی آنان می‌دانیم. تاریخ قطعی ورود این مهاجرین به ایران غربی را هرگز نمی‌توان به طرز رضایت‌بخشی تعیین کرد؛ چه، این امکان وجود دارد که مهاجرت در طول یک دوره‌ی طولانی، حتی به مدت چندین قرن، صورت گرفته باشد.

سفالینه‌های خاکستری نظیر نمونه‌های ایران غربی و مرکزی، در منطقه‌ی مهم «مارلیک» در گیلان کشف شده است. در این نقطه که مابین کوه‌های البرز و دریای خزر واقع شده، تپه‌های جنگلی و دره‌هایی عمیق، با هوایی گرم و مرطوب در تابستان وجود دارد. همان گونه که از نام آن پیدا است، در حوالی تپه‌ی «مارلیک»، مار به وفور وجود دارد. به سال ۱۹۶۱ در این منطقه، واقع در دره‌ی «گوهر رود»، پنجاه و سه گور توسط ع. نگهبان، استاد دانشگاه تهران کشف و گشوده شد.

قبرها سنگی و برخی حاوی چند جسد است. تنوع و غنای اجناس مکشوفه در گورها، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، بسیار شگفت‌انگیز است. علاوه بر مجسمه‌های بزرگ مفرغی حیوانات، گرزهای مفرغی و دیگر سلاح‌ها، مهرهای استوانه‌ای و عادی، دویاله‌ی شیشه‌ای و تعداد زیادی

مجسمه‌ی سفالی قرمز یا خاکستری و غالباً مجوف، از انسان و حیوانات نیز به دست آمد. از جمله‌ی اشیای بارز «مارلیک»، می‌توان به ظروف‌های سفالی به شکل گاوی گوزپشت اشاره کرد که سر گاو به طرف لوله‌ی ریزنده برگشته است. سادگی و ظرافت این ظروف، چشم‌گیر است. در زمره‌ی تندیس‌های انسان، چندین نمونه از زنی عریان به دست آمد که ران و نشیمن‌گاه آن به طرزی مضحک بزرگ نمایانده شده (شکل ۲۰)، بی‌شباهت به مجسمه‌های دوران پیش از تاریخ نیست. تندیس‌های دیگر، از دو زن و مرد عریان است که آلات تناسلی شان نمایانده شده و در هر پا شش انگشت دارند. هر یک از آن دو، کوزه‌ای لوله منقاری بر سینه حمل می‌کنند که بسیار ظریف است. طرح تندیس‌ها بی‌شباهت به کارهای جدید «هنری مور» نیست.

همچنین مجموعه‌ای چشم‌گیر از ظروف طلا، نقره و برنز در مارلیک یافت شد، که در شکل ۱۹، نمونه‌ای از فرم عمومی آن، پیاله‌ای با دیواره‌های مقعر و چند ردیف نقش تزئینی ریسمان مانند، به موازات هم و در بالا و پایین ظرف دیده می‌شود. فضای میان این نقش‌ها، با طرح‌های برجسته‌ای از حیوانات و چارپایان افسانه‌ای چون گاو بال‌دار پر شده است. از دیگر اشیای معروف مارلیک، قوری، از جنس مفرغ یا فلزات گران‌بها است که بی‌شباهت به ظروف سفالی لوله بلند مشخصه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری - آهن یک» نیست. زمان اشیای به دست آمده در «مارلیک» را می‌توان با توجه به سبک به کار رفته در ساخت جواهرات، مانند آویزه‌های حلزونی شکل چهار تایی (شکل ۴۰)، بین ۱۳۵۰ تا ۱۰۵۰ پ.م. تخمین زد؛ همچنین اشیای به دست آمده از گورستان «مارلیک» را متعلق به دوره‌ی «آهن یک» دانسته‌اند که فاصله‌ای بین سال‌های ۱۴۰۰ تا

۱۰۰۰ پ.م. را دربر می‌گیرد؛ هر چند گورستان پس از این دوره نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته باشد. تعداد کمی از اشیای یافت شده و به خصوص یک سنجاق مفرغی، متعلق به دوره‌ی آهن دو و یا حتی آهن سه است. درباره‌ی اجساد درون قبرهای مارلیک چیزی نمی‌دانیم، گرچه به احتمال زیاد متعلق به فرمانروایان ثروتمند محلی است. فرضیه‌ای کاملاً متفاوت، گورستان را از آن راهزنان می‌داند؛ چه، مارلیک در نزدیکی دره‌ی «سفید رود» و در مسیر راه اصلی ارتباطی ایران مرکزی با دریای خزر قرار داشت، که کنترل این مسیر، قاعدتاً گردنه‌گیر را دست‌خالی نمی‌گذارد است!

حفاری‌های علی حاکمی در سال ۱۹۶۷ در «گلورز» در نزدیکی «مارلیک»، به کشف قبرها و ظروف طلا و نقره‌ی دیگری انجامید که اکنون در موزه‌ی ایران باستان است. در این جا، خلاف مارلیک، که فقط گورستان است، بن‌سنگی ساختمان‌های چوبی نیز از دل خاک بیرون زده است، که نشان از سکونتگاه دارد. حفاری‌های گروه ژاپنی در بخش‌های «دیلان» و «حلیمه جان»، به کشف گورستان‌هایی در فواصل زمانی متعدد انجامید، که تازه‌ترین آن متعلق به دوره‌ی ساسانی است (قرن سوم تا هفتم میلادی).

متأسفانه گورستان‌های گیلان در اثر دست‌برد و نیز حفاری‌های غیرمجاز، شدیداً لطمه خورده و اشیای عتیقه‌ی آن در سطحی چنان گسترده به بازار روستای «آملش» در جنوب شرقی گیلان منتقل شده، که حتی اشیایی از مناطق خارج از گیلان را نیز شامل می‌شود.

از دوره‌ی آهن دو، ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م، سفال‌هایی خاکستری، که اکنون سفال‌های دوره‌ی متأخر غرب ایران نامیده می‌شود، در مناطق مختلف و در فرم‌های گوناگون یافت شده است.

مشخصه‌ی ظروف این دوره، افزودن پلی مابین لوله‌ی ظرف و بدنه‌ی اصلی آن است (شکل ۲۱) که خود معمولاً بر یک سه پایه قرار دارد. همچنین سفالینه‌های منقوش جالبی از این دوره عمدتاً به رنگ قرمز یا کرم، از گورستانی در «تپه سیلک» کشف شده (شکل ۲۲) که قوری‌های پل‌دار و دیگر ظروف، مزین به طرحی از حیوانات و نقوش هندسی است. از دیگر مکان‌های مهم کشف سفال‌های خاکستری این دوره، تپه‌ی بزرگ «حسنلو» در دره‌ی «سل‌دوز» واقع در جنوب غربی دریای ارومیه است.

یافته‌های حسنلو به خوبی روشنگر فرهنگ ایران غربی در دوره‌ی «آهن دو» است (شکل ۲۴). در بخش غربی ارگ، چهار بنا دورا دور یک حیاط مرکزی ساخته شده که پلان همگی یکسان، و شامل یک تالار مرکزی با ستون‌های چوبی، یک ورودی ستون دار، ایوان و راهرو در یک سو، و چند انبار در سه طرف دیگر است. هر یک از این ساختمان‌ها می‌تواند قصر یا یک مرکز مهم سازمانی و یا حتی معبد باشد. بناهای مزبور در لایه‌ی چهارم حسنلو قرار دارد که پس از یک آتش سوزی گسترده، ویران شده و افراد نگون بخت داخل ساختمان و اشیای بسیاری، شامل اشیای طبقات بالاتر ساختمان‌ها را، در خود محبوس کرده است. نخستین حفاری‌ها در «حسنلو» توسط «سِر اورل اشتین» در سال ۱۹۲۶ صورت گرفت (شکل ۲۲) و سپس توسط علی حاکمی در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ ادامه یافت؛ اما مهم‌ترین حفاری‌ها طی دوازده مرحله و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۴ توسط پروفسور «ر. ه. دایسون» از موزه‌ی دانشگاه فیладельیا صورت گرفت که معتقد است حریق بزرگ، ناشی از حمله‌ی اورارتویی‌ها در سال ۸۰۰ پیش از میلاد بوده است.

اشیای بسیاری در خاک برداری‌های لایه‌ی ۱۷ حسنلو به دست آمده است که آجرهای لعاب‌دار، سلاح‌های آهنی، لوح، انواع ظروف سفالی، قدح به شکل سر شیر از جنس عاج، سنگ یا خمیر لاجورد مصری، کلاه‌خود مفرغی، ظروف مفرغی، قطعات ظریف دسته‌ی ظروف، فنجان مفرغی با طرح سر حیوان و سنجاق آهنی با سر مفرغی به شکل سر شیر را شامل می‌شود. همچنین می‌توان به شمار زیادی آلات سواری مانند یراق و یا یک نمونه‌ی بسیار جالب طوق مفرغی اسب با نقش برجسته‌ی یک جنگ‌جو با کلاه‌خود و دو گاو در دو طرف اشاره کرد. حتی تکه‌هایی از اثاث منزل با تزیینات مفرغی، عاجی و چوب‌کنده‌کاری شده هم یافت شده است.

اما شایان توجه‌تر از همه، جامی طلایی و پیاله‌ای نقره‌ای است. دیواره‌ی جام با صحنه‌ای رزمی تزیین یافته که شامل خدایان سه گانه سوار بر ارابه و نمادی از اژدهای کوهستانی در حال نبرد با یک پهلوان است. در کنار جام مزبور، اسکلت سه نفر یافت شد که یکی از آن‌ها در حال حمل جام به جایی امن بوده که با سقوط ناگهانی سقف بنا مواجه شده است. بر بخش بالای دیواره‌ی پیاله‌ی نقره‌ای، صحنه‌ای از کشاندن اسیری در بند توسط ارابه، نقش بسته که می‌تواند سمبلی از پیروزی باشد؛ نقش برجسته‌ها با طلا یا الکتروم (آلیاژی از طلا و نقره) پوشش داده و برجسته‌تر شده است.

اشیای مزبور نشانی بر یک سبک هنری ناب است، اما در آن تأثیراتی از هنر آشور و نواحی شمالی سوریه امروزی نیز دیده می‌شود. این که تأثیر هنر سوری از طریق آشور و یا از کانالی مستقل به حسنلو رسیده، معلوم نیست؛ اما تأثیرات آشوری را، که عمدتاً در عاج کاری‌ها و لوح‌ها دیده می‌شود، می‌توان به سادگی ناشی از مجاورت جغرافیایی و نیز از توجه

آشوری‌ها به نواحی زاگرس دانست.

این تأثیر آشور بر هنر ایران غربی، در دوره‌ی پی‌آمد، یعنی آهن سه، با وضوح بیش‌تری دیده می‌شود؛ که البته به هیچ وجه جای تعجب نیست، چه بسیاری از شاهان آشور، ایران غربی را مورد حمله قرار داده‌اند. اگر تطبیق نام کوه «بیک‌نی» در نوشته‌های آشوری با کوه دماوند درست باشد، قاعدتاً حملات مزبور، تا نواحی تهران امروزی را نیز دربر می‌گرفته است. رد پای حضور آشوری‌ها در ایران، بر چند لوح یادبود سنگی در استان‌های لرستان، همدان و کردستان، از دوران حکومت «سارگن»، (۷۰۵-۷۲۱) و احتمالاً «تیگلات پله سِر سوم»، (۷۲۷-۷۴۴) و «آشور بنی‌پال»، (۶۲۷ - ۶۶۸) دیده می‌شود. شناسایی ساخته‌های دست اول آشوری دشوارتر است، اما در سال‌های اخیر تعدادی اشیای مفرغی به سبک آشور که از غرب ایران آمده، در بازار اجناس عتیقه‌ی ایرانی دیده شده است. مشکل نامشخص بودن منشأ برخی اشیاء، شناخت دوره‌ای مهم از تاریخ ایران را با دشواری مواجه ساخته است؛ در این میان، وضعیت اشیای منسوب به «زیویه»، یکی از مهم‌ترین مناطق دوره‌ی آهن سه، از همه دشوارتر است.

«زیویه» در استان کردستان، در چهل کیلومتری سقز و بر فراز تپه‌ای باشکوه نشسته است (شکل ۲۵). گرد آن را دیواری مستحکم گرفته و بر نواحی اطراف اشراف کامل دارد (شکل ۲۸). یک رشته پلکان محیرالعقول که در سنگ کنده شده، به ارگ ختم می‌شود. عمده‌ی شهرت «زیویه» به خاطر حجم گسترده‌ی حفاری‌های غیرمجازی است که در آن صورت گرفته و به پراکنده شدن تعداد زیادی از اشیای منتسب به آن در موزه‌های سراسر جهان انجامیده است؛ گرچه گواه انتساب

اشیای مزبور به «زیویه»، اغلب مبهم است و نه فقط چنین گواهی وجود ندارد، بل احتمالاً برخی از این اشیاء به کلی جعلی است. غارت این محل نخستین بار در سال ۱۹۴۶ رخ داد که پسرکی چوپان به طرز تصادفی تعدادی اشیای طلایی یافت و از آن پس روستاییان و دلالتان عتیقه به آن محل سرانیز شدند. در ابتدا یک تابوت مفرغی مشابه نمونه‌های آشوری کشف شد که بر کناره‌های آن نقشی از یک مناسک نقر شده بود. بی‌شک درون تابوت، مجموعه‌ای گران بها از اشیاء وجود داشته است.

در زمره‌ی اشیاء ادعایی مکشوفه از «زیویه»، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، می‌توان به قطعات عاج تراشیده شده و یک طوق مطالای هلالی شکل بسیار دیدنی اشاره کرد که دارای نقشی تلفیقی از انسان و حیوانات افسانه‌ای است. از جمله‌ی اشیای موجود در موزه‌ی بریتانیا نیز می‌توان به بخش بزرگی از یک پلاک طلایی با نقش برجسته گوزن خوابیده و بز کوهی، در بین سرهای به هم پیوسته‌ی شیر، (شکل ۲۶)؛ نوارهایی طلایی با نقش شیر در میانه و نقش پرندگان شکاری در کناره‌ها، مشابه سبک «هنر سکایی» که در نواحی جنوبی روسیه متداول بوده است؛ و یک دهانه‌ی نقره‌ای اسب اشاره کرد، که همگی بنا به ادعا در «زیویه» یافت شده است.

فرضیه‌های گوناگونی در باب گنجینه‌ی «زیویه» مطرح شده است. مثلاً گروهی از محققین مدعی‌اند گنجینه‌ی مزبور متعلق به قبر یک فرمانروای سکایی یا یکی از سران قوم ماد بوده است. به هر حال، با اطمینانی به مراتب بیش‌تر می‌توان ادعا کرد که «زیویه» قلعه‌ی «مانایی‌ها»، از مردم بومی نواحی زاگرس بوده که در نواحی جنوب شرقی دریاچه‌ی ارومیه

متمرکز بوده‌اند. از آن‌جا که قوم مزبور مابین اورارتویی‌ها در شمال، آشوری‌ها در غرب و مهاجران هندو اروپایی، آریایی‌ها، در شرق قرار داشته‌اند، طبیعی است که دست‌مایه‌های هنری این اقوام با سنت‌های پرمایه‌ی محلی در آمیخته باشد. اما به‌تر است اعتراف کنیم که هنوز چیز چندانی درباره‌ی «زیویه»، و در کل، «مانایی‌ها» نمی‌دانیم و از همین رو قادر به تعمیم فرضیات خود نیستیم.

با این‌همه، از زمان آخرین غارت بی‌رحمانه‌ی «زیویه»، تعدادی حفاری علمی در سال ۱۹۶۲ و سپس در اواخر دهه‌ی ۷۰، توسط تیم حفاران «حسنلو» به سرپرستی باستان‌شناس ایرانی، نصرت‌الله معتمدی انجام شد که به کشف اشیایی در ارگ و در گورستان واقع در نزدیکی روستاهای امروزی، انجامید که تعداد زیادی پیکان آهنی با طرح برگ، چند پیکان مفرغی، بخشی از یک ظرف بسیار زیبا از جنس خمیر لاجورد با نقش سر یک پرنده، قطعات عاج، که به سبک آشوری تراشیده شده است، یک نوار طویل با نقش دو شیر به سبک «هنر سکایی»، تعدادی لوح، که دو نمونه‌ی آن را می‌توان به نقش یک کمان‌دار در حال شکار تعبیر کرد، و یک نوار نقره‌ای مزین به نقوش انار را شامل می‌شود.

۵. اشیای مفرغی لرستان

احتمالاً اشیای مفرغی لرستان، معروف‌ترین ساخته‌ی دست صنعتگران ایران باستان است که اغلب به تعداد زیاد، در موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی یافت می‌شود. تنها در فهرست اشیای موزه‌ی بریتانیا، به ۱۷۵ نمونه‌ی آن‌ها برمی‌خوریم. اشیای مفرغی مزبور دارای سبکی مستقل بوده و به واسطه‌ی

غنای طرح و قیمت نه چندان بالای خود، مورد توجه زیاد کلکسیونرها است. این اشیاء از اواخر دهه‌ی ۲۰ میلادی به تعداد زیاد در بازارهای ایران و مراکز فروش اروپای غربی و آمریکای شمالی دیده شد. پیش از این تاریخ، تعداد کمی مفرغ لرستان به موزه‌ها راه یافته بود؛ مثلاً موزه‌ی بریتانیا نخستین نمونه از این دست را در سال ۱۸۵۴ خریداری کرد که کاملاً استثنایی می‌نمود؛ اما از سال ۱۹۳۰، سیل ورود این اشیاء به بازار آغاز شد. طبعاً با توجه به تعداد زیاد اجناس، انتظار می‌رود منشاء آن‌ها تا حد زیادی شناخته شده باشد، اما متأسفانه چنین نیست. اشیای مزبور بدون استثنا از حفاری‌های غیرمجاز دلالان و مردم قبایل بومی به دست آمده، گورستان‌ها و معابد به طور سیستماتیک غارت شده و بدین سان هر گونه اطلاع درباره‌ی منشاء اشیای مکشوفه، برای همیشه از دست رفته است.

اما مفرغ لرستان چیست؟ برخی از نمونه‌های آن، در مناطقی چون عیلام و بین‌النهرین نیز دیده شده و از این رو نمی‌توان آن‌ها را خاص لرستان پنداشت که به طور همزمان در جایی دیگر ساخته نمی‌شده است. اما صرف نظر از این دسته، اشیای متنوع دیگری باقی می‌ماند که منحصر به لرستان و دارای سبکی واحد است.

شاخص‌ترین اشیای مفرغی سبک لرستان، زیورآلات دهانه (شکل ۲۹) و افسار اسب است. قطعات پوشاننده‌ی گونه‌ی اسب در دو سوی دهانه، اغلب بسیار ظریف طراحی شده و معمولاً به شکل اسب و بُز و یا حیوانات افسانه‌ای مانند گاو بال‌دار با صورت انسان است (شکل ۳۰)، اما به شکل میله‌ای و یا مستطیلی با نقش سر حیوان در انتها نیز دیده شده است. ساخت افسارهای حلقوی نیز بسیار متداول بوده و ظاهراً رُل

تزیینی قابل ملاحظه ای ایفا می کرده است. طرح عمومی افسار، شامل یک حلقه ی مرکزی، با سر یک بز یا قوچ در بالای آن است و در دو سوی زیرین حلقه، نقش دو حیوان، شاید شیر، قرار دارد که به شاخ منحنی قوچ متصل شده است (شکل ۲۱). شاید شکفت انگیزترین اشیای مفرغی لرستان، گل دسته های آن باشد که در بازارهای عتیقه، بر پایه های مفرغی بطری مانند، سوار شده است. اما در این که پایه ها از ابتدا با آن همراه بوده، تردید است. در اکثر نمونه های موجود، سمبلی از «سلطان حیوانات» در وسط قرار دارد که با دو حیوان دیگر گلاویز شده است (شکل ۲۲). این دو حیوان، گردنی دراز و صورتی شیرگونه دارند. در برخی نمونه ها «سلطان» وجود ندارد و به نقش دو حیوان اکتفا شده است. برخی دیگر نیز با دو سر پرنده و یا دیگر حیوانات در میانه ی پیکره، مزین است. کاربرد این گل دسته ها مشخص نیست، اما گفته می شود که شاید سمبلی برای آیین پرستش در معابد بوده است.

از جمله ی اشیای کاملاً معمول در هر مجموعه ی مفرغ لرستان، سنجاق در فرم های مختلف است (شکل ۲۳). در نمونه های ظریف، سر بزرگ شیء همواره از مفرغ، اما بخش سوزنی آن مفرغی یا آهنی است. طرح سر این سنجاق ها قابل مقایسه با گل دسته ها و اغلب شامل نقش «سلطان حیوانات» است؛ اما تغییراتی نیز دیده می شود. در برخی نمونه ها، صحنه بسیار مزین و پرکار است و در برخی دیگر، تنها نقش یک اژدهای افسانه ای وجود دارد. سنجاق های دیگری نیز با سر دایره ای بزرگ از جنس مفرغ کوبیده شده و با طرح های متنوع یافت شده است.

شناسایی ابزار و سلاح های لرستان به این سادگی نیست، با این همه نمونه های شاخصی نیز وجود دارد که به عنوان مثال

می توان به تبر با میخ های بزرگ، با نقش سر حیوان، در انتهای حفره ی واصل دسته (شکل ۲۵) و تبرهای هلالی با نقش سر شیر در محل اتصال تیغه و حفره اشاره کرد. همچنین از دیگر ابزار مشخصه ی لرستان، سنگ چاقو تیزکن با دسته ی مفرغی به شکل بُز است (شکل ۲۴).

همه ی تولیدات متنوع لرستان، دارای ویژگی های مشترکی است؛ فرضاً در تمامی آن ها نقش حیوانات واقعی یا افسانه ای، مثلاً به صورت انسان بال دار، وجود دارد. نقش «سلطان حیوانات» به کرات دیده شده و نقش شیر و بز هم کاملاً متداول است. حیوان، تلفیقی جالب از سبک هنر لرستان و صورت طبیعی آن است؛ مثلاً شیر، طرحی کلیشه ای با چشمانی گرد و پیاپی، گوش های بلند، بدن کشیده و دم دراز با انتهای فر خورده دارد؛ به طوری که می تواند با خرگوش نیز اشتباه گرفته شود. در نقش انسان نیز تغییراتی مشاهده می شود؛ مثلاً بینی ها اغلب بزرگ و منقاری و چشم و گوش ها برآمده است.

مُعضل اساسی در مواجهه با مفرغ های لرستان، رواج گسترده اشیای تقلبی است. گذشته از کپی هایی که به سادگی قابل شناسایی است، بعضی نمونه های جعلی با مهارت بیش تری ساخته شده و جداً مایه ی دردسر است. مثلاً قطعاتی کاملاً مطابق با قسمت های شکسته و یا مفقود شده ی شیء، ساخته و در جای اصل قرار داده شده است؛ برخی از این جعل ها چندان ماهرانه صورت گرفته که تنها با آنالیز دقیق و آزمایشات فلز شناسی حرفه ای قابل شناسایی است. اما حتی این روش های مو شکافانه نیز، همواره نتیجه بخش نبوده است.

باستان شناسان این مفرغ ها را متعلق به ناحیه ای در غرب بخش مرکزی ایران می دانند که از غرب، به کوه های زاگرس،

حایل بین ایران و عراق، و از شرق به نهاوند و بروجرد محدود می‌شود. این منطقه از شمال تا جاده‌ی شرقی - غربی کرمانشاه به قصر شیرین، و از جنوب تا خط واصل مهران به خرم آباد گسترش می‌یابد. ناحیه‌ی مزبور کوهستانی است و رشته کوه‌های متعددی در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی، آن را قطع می‌کند. اما میانه‌ی این کوه‌ها، دشت‌های پرآبی قرار دارد که کاملاً مناسب پرورش اسب است. در دوران باستان، دسترسی به این مناطق چندان دشوار بود که تقریباً از تأثیرات خارجی محفوظ ماند. شگفت آن که هنوز هم وضع به همان منوال است، و از همین رو، لرها قادر به حفظ لهجه و سنت‌های خود شده‌اند (شکل ۲۸).

اما دانش ما از این ناحیه و ساکنان‌اش در دوران باستان تا چه اندازه است؟ سازندگان اشیای مفرغ متعلق به چه زمان‌اند؟ چرا اشیای مزبور تا این حد پرشمار است؟ مواد خام لازم از کجا به این وفور تهیه می‌شده است؟ به این سؤالات، عمدتاً به این دلیل که حفاری‌های علمی در لرستان تا به حال بسیار کم بوده است، پاسخ رضایت‌بخشی نمی‌توان داد. با این همه، اعزام چند تیم حفاری تا حد زیادی بر دانسته‌های ما از لرستان باستانی افزوده است. برجسته‌ترین حفاری‌ها و تحقیقات، به سرپرستی پروفیسور «لویی واندن برگ» از دانشگاه بلژیکی «گان» صورت گرفت که طی پانزده مرحله عملیات حفاری در پشت کوه لرستان، به کاوش در گورستان‌های قدیمی در غرب استان مزبور پرداخت.

از دوره‌ی آهن، می‌توان از گورستان‌های «ورکبود»، «تاتول بان»، «بردیل»، و «شم‌زی مومه» نام برد. همچنین «اشمیت» در سال ۱۹۲۸ در محل عبادتگاه «دُم سرخ»، و «دکتر کلار گوف» در منطقه‌ی «باباجان» اقدام به حفاری کردند که هر دو

محل، در ناحیه‌ی پیش کوه در شرق لرستان قرار دارد.

بر مبنای این حفاری‌ها، و نیز بر مبنای مقایسه با اشیای یافت شده در خارج از لرستان، مانند آشور و جزیره‌ی ساموس در دریای اژه، که قطعیت تاریخی دارد، معلوم شده است که اشیای مفرغی سبک لُری، به سال‌های ۱۰۰۰ تا ۶۵۰ پ.م. برمی‌گردد. اما متأسفانه تعداد مفرغ‌های اصیل لرستان که از حفاری‌های مجاز به دست آمده، اندک و نتیجه‌ی همه‌ی تحقیقات نیز منتشر نشده است. اخیراً، «ا. و. ماسکارل» در مقاله‌ای متذکر شده است که «برای یک تحقیق راستین، تنها کم‌تر از پنجاه شیء قطعی از لرستان در دست داریم». بنابراین به‌تر است از خیر هر نتیجه‌گیری جسته گریخته در باب ساختار اجتماعی لرستان قدیم بگذریم. با این همه، از یاد نبریم که بسیاری از اشیای مفرغی لرستان را دهانه و افسار اسب دربر می‌گیرد، که فقط می‌تواند به این معنی باشد که سوارکاری عاملی مهم در زندگی لرها در دوره‌ی باستان بوده است، که نتیجه‌گیری بدیعی نیست.

لرها به هنگام تدفین، در چهار ضلع مستطیل درون قبر، سنگ‌هایی به حالت عمودی نهاده، پس از دفن مرده، گور را با همان نوع سنگ، اما به حالت افقی، می‌پوشانده‌اند. چنین ساختاری، شناسایی محل قبرها را، چه برای باستان‌شناسان و چه برای دزدان، آسان می‌کند. زیرا با نواختن بر سطح زمین، به واسطه میان تهی بودن قبر، طنین خاصی می‌پیچد. اشیای درون گورها ظروف سفالی، سلاح‌های فردی و تزیینات شخصی را شامل می‌شود. سنجاق‌های سر گِرد و پلاک‌های مفرغی در «دُم سرخ» یافت شده، اما شگفت آن که در هیچ یک از گورستان‌های «دُم سرخ» و «باباجان»، گل‌دسته و یا آلات سوارکاری به دست نیامده است. بدین ترتیب ظاهراً سنجاق،

نقش ایمانی منحصر به فردی به خود می‌گیرد که آن را از سایر اشیای مفرغی متمایز می‌سازد.

در این گورها بعضاً نوعی سفالینه به همراه اشیای مفرغی به دست آمده که هر چند ممکن است منشأ زمانی و مکانی ساخت آن با مفرغ‌ها یکسان نباشد، ولی آن را «سفال لریستان» می‌نامند (شکل ۲۶). زمینه‌ی سفال‌ها به رنگ کرم و تزیینات هندسی، قرمز رنگ است. نمونه‌های فوق در «باباجان» و «تپه گیان» یافت شده است. برخی از ظروف، مانند یک نمونه گلدان کشف شده در باباجان، دارای طرحی ظریف است.

همین گونه رنگ آمیزی و طراحی هندسی نقوش، در کاشی‌های رُسی نیم پخته که در «باباجان» کشف شده نیز، دیده می‌شود (شکل ۲۷).

گرچه زمان مفرغ‌های مشخصه‌ی سبک لریستان به هزاره‌ی اول پیش از میلاد باز می‌گردد، اما از یافته‌های گورستان‌ها و نیز اشیای منسوب به لریستان آشکار است که پیش از این تاریخ نیز صنعت مفرغ در این منطقه در منتهای شکوفایی بوده است. دست ساخته‌های قدیم‌تر، با معاصرین بین‌النهرینی و عیلامی خود بسیار همانند است، اما چه چیز موجب چنین شکوفایی شگرفی در سبک متأخر شده، که مفرغ لریستان را تا این حد شاخص و متمایز کرده است؟ یک پاسخ، می‌تواند حمله‌ی «نبوکدنصر» به عیلام در پایان سده‌ی دوازدهم پیش از میلاد باشد که به افول تمدن شوش انجامید و بدین گونه، لرها را از سلطه‌ی هنر عیلامی آزاد کرد تا خود قادر به پی‌گیری سبکی مستقل شوند. ظاهراً از منابع کتبی آشوری چنین برمی‌آید که حداقل بخشی از لریستان امروزی، منطبق بر قلمروی «الی‌پی» بوده است که در اوایل هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، احتمالاً بومیان زاگرس را دربر می‌گرفته است. با این همه از آنان چیز

زیادی نمی‌دانیم و برخی سؤالات بنیادی مانند زبان و ریشه‌ی نژادی ایشان، کماکان بدون پاسخ مانده است.

محتمل‌تر از همه آن است که بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های موجود در اشیای مفرغی لریستان ریشه در خود ایران داشته و متأثر از خارج نبوده است. مثلاً گرچه نقش «سلطان حیوانات» در گل‌دسته‌های لریستان، بی‌شباهت به نقش تزیینی یک قدح گلریتی مکشوف در «اور» بین‌النهرین و متعلق به گذشته‌های دورتر نیست، اما طرح این دومی، خود می‌تواند از ایران گرفته شده باشد. همچنین بسیاری از نقوش تلفیقی ازدها بر اشیای مفرغی لریستان را می‌توان در هنر متقدم عیلام یافت. در واقع، این طرح می‌تواند برگرفته از هنر بخش‌های مختلف ایران باشد، که از طریق حرف محلی چون بافندگی و صنایع چوبی و فلزی، نسل به نسل و مکان به مکان منتقل شده، سرانجام اثر آن بر مفرغ‌های لریستان نیز نقش بسته است.^۱

۶. مادها و پارس‌ها

نام مادها برای نخستین بار در نوشته‌های آشوری، از قرن نهم پیش از میلاد، به چشم می‌خورد. آنان قومی هند و اروپایی بودند که همچون پارسیان، در زمانی بسیار دورتر ولی نامشخص، وارد سرزمین‌های غربی ایران شده، از آن پس اغلب با همسایه‌ی نیرومند غربی خود، آشور، در نزاع بوده‌اند. هرودوت در تواریخ خود شرحی بر تاریخ ماد نوشته که گرچه حاوی اطلاعات سودمند زیادی است، ولی نوشته‌ی او در مقاطع اولیه‌ی تاریخ قوم ماد تماماً پذیرفتنی نیست. اما

۱. شاید فروپاشی تمدن شوش و مهاجرت هنرمندان و صنعتگران آن تمدن به تجمع‌های اطراف، از جمله لریستان، موجب تلفیق این دو هنر و در نتیجه سبب درخشش بی‌نظیر هنر لریستان شده، که با افول تمدن شوش، مقارن است. (ویراستار)

خوش بختانه منبع مستقل دیگری نیز وجود دارد و آن نوشته‌ها و نقش برجسته‌های آشوری است، که به توصیف مصور لشکرکشی‌های آشور علیه مادها، به خصوص در دوره‌ی سلطنت «تیگلات پله سِر سوم»، (۷۲۵ - ۷۴۴) و «سارگُن»، (۷۰۵ - ۷۲۱) می‌پردازد. در این نقوش، قلعه‌ای مادی با برج و بارو نمایانده شده است. در دوره‌ی سلطنت «اسار هادون»، (۶۶۹ - ۶۸۰) شاه آشور، لشکرکشی جای خود را به تحمیل عهدنامه‌های تبعیت داد، که به منظور تأمین بقای صلح‌آمیز سلطنت دودمان‌اش، تنها به جلب حمایت ماد به عنوان خراج‌گزار آشور اکتفا کرد.

احتمالاً مادها در اوایل مهاجرت، فقط اتحادی از قبایل بوده‌اند، اما در قرن هفتم پ.م. نواحی بزرگی را در اطراف پایتخت خود اکباتان تحت کنترل در آوردند و پارسیان نیز به عنوان اتباع ماد، در استان فارس امروزی مأوا گزیدند. در سال ۶۲۱ پ.م. مادها به رهبری شاه «هُوُخْشْتَر» چندان نیرومند شدند که زنجیر تبعیت از آشور را گسسته، با متحد خود بابل، قلمرو آشور را مورد حمله قرار دادند. شهرهای اصلی آشور شامل «نمرود» و «نینوا»، ویران شد. روند بعدی حوادث در آشور چندان روشن نیست؛ اما حداقل از سال ۵۹۰ به بعد، مادها نواحی شمالی عراق امروزی را در تصرف خود داشته‌اند. دلایلی در دست است که نشان می‌دهد مادها قبایل چادرنشین آریایی «ساگارتی» را در ناحیه‌ی «اربیل» مستقر کرده‌اند، که احتمالاً به یکی از مراکز مهم مادها نیز تبدیل شد. کنترل سرزمین مرکزی امپراتوری بزرگ آشور، مادها را به سادگی و به سرعت راهی نواحی ترکیه‌ای امروزی کرد و در سال‌های پس از سقوط آشور، بیش‌تر سرزمین‌های شرقی آناتولی به تصرف مادها درآمد.

این حوادث، مادها را با امپراتوری نیرومند لیدی در نواحی مرکزی و غربی آناتولی همسایه کرد. پنج سال جنگ مداوم که از سال ۵۹۰ پ.م. آغاز شده بود، پس از خورشید گرفتگی معروف سال ۵۸۵ پ.م. به صلح انجامید و رودخانه‌ی «هالیس» به عنوان مرز ماد و لیدی تثبیت شد. شاه بابل یکی از واسطه‌ها در برقراری صلح بود. فتوحات مادها در سرزمین‌های شرقی به این سادگی قابل ردیابی نیست، اما احتمالاً سلطه‌ی ماد باید تا «باختر»، شمال افغانستان امروزی، و شاید تا رود جیحون (آمودریا) گسترش یافته باشد. احتمالاً مادها باید در نیمه‌ی نخست قرن ششم پ.م. کنترل سرزمین وسیعی را که شامل نواحی بین رودهای هالیس و جیحون می‌شد، در دست گرفته باشند.

با چنین افزایش ناگهانی قدرت سیاسی و ثروت، می‌توان متوقع بود که یک سبک هنری درباری تازه تکوین بیابد، ولی هر چند تاکنون اشیای جالب بسیاری با منشاء مادی کشف شده، اما هنر و فرهنگ مادها کماکان ناشناخته باقی مانده است. از جمله‌ی این اکتشافات می‌توان به برخی اشیای زرین گنجینه‌ی جیحون (نک. بخش ۷) و شمشیرهایی غلاف‌دار با دسته‌ی طلایی اشاره کرد که یکی از آن‌ها از یک گورستان تپه‌ای، یا به اصطلاح «کورگان»، در «کیرمِس» در قفقاز و دیگری از گنجینه‌ی «مِل کوُنف»، مکشوف در «کورگان لیتوی»، در شمال دریای سیاه به دست آمده است. این نمونه‌ها با نقش انسان بال‌دار در دو سوی یک درخت مقدس و موجودی تخیلی، مخلوطی از شیر، گاو، پرندگان شکاری و عقرب، تزیین شده است. بر غلاف نیز، نقوش گوزن خوابیده دیده می‌شود. ادعا شده است که این شمشیرها از آن جهت که ترکیبی از هنر «اورارتویی» و «سکایی» را دربر داشته، که به غلط مؤلفه‌های

هنرماد تلقی می‌شد، و نیز به این دلیل که طرحی مشابه آکیناکه^۱ دارد، که در پوشاک مادی سنگ نگاره‌های تخت جمشید تصویر شده، پس باید مادی باشد. همچنین در «چرتوم لیک» واقع در غرب رود «دنی‌پر»، شمشیری یافته‌اند، که به واسطه‌ی نقشی از یک صحنه‌ی شکار بر دسته‌ی طلایی آن، که به غلاف شمشیرهای گنجینه‌ی جیحون می‌ماند، و نقش سرِ گاو بر بالای دسته، که به غلط، مطابق سبک اورارتویی تعبیر شده، مادی خوانده شده است. اضافه بر این، اشیایی با منشاء مکانی نامشخص در موزه‌های سراسر جهان پراکنده است که بعضاً برچسب «مادی» دارد. اما در واقع، کوچک‌ترین دلیلی برای مادی خواندن این اشیاء پراکنده در دست نداریم.

با فرض مادی نبودن این‌ها، پس رد پای هنر مادها را در کجا بیابیم؟ هر تحقیقی، باید با جست‌وجو در قلب کشور ماد، نواحی محدود به همدان، ملایر و کنکاور آغاز شود که سه رأس «مثلث ماد» نامیده شده است. جدای از خود همدان، تنها دو محل مسکونی متعلق به دوره‌ی آهن^۲ سه، (۸۰۰ تا ۵۵۰ پ.م.)، یعنی «گودین تپه» و تپه‌ی «نوشی‌جان» (شکل ۲۹) در این ناحیه حفاری شده است. حفاری‌های مکان اول، به سرپرستی «ت. کویلر یانگ» از موزه‌ی سلطنتی اُنتاریو صورت گرفت و به کشف سری ساختمان‌هایی از دوره‌ی آهن^۳ سه انجامید که بخشی از اقامتگاه یک امیر محلی دانسته شده است. این مجموعه شامل سه تالار ستون‌دار است و در یک انتهای آن، دو ردیف انبار باریک و اسلحه‌خانه، مشابه دژ معروف «نوشی‌جان»، وجود دارد. اما متأسفانه به جز سفال، اشیای دیگری از لایه‌ی دوی گودین تپه به دست نیامد.

اما حاصل حفاری‌های تپه‌ی «نوشی‌جان»، یعنی مهم‌ترین محل حفاری شده‌ی مادی، چه بود؟ حفاری‌های مزبور در

فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ به سرپرستی «دیوید آسترون‌ناخ» و از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفت. در این‌جا، و بر فراز یک تپه‌ی نسبتاً کوچک که از چین خوردن طبیعی سنگ‌ها به وجود آمده است (شکل ۲۹)، چهار بنای عمده وجود دارد: دو معبد، یک تالار ستون‌دار، و یک دژ نظامی. احتمالاً ساخت این مجموعه، حوالی سال ۷۵۰ پ.م. آغاز شده است. داخل معبد اصلی، یک عبادتگاه سه گوش، با مقطع نیمه چلیپایی و درون عبادتگاه، یک محراب خشتی وجود دارد که بر بالای آن، فضایی جهت آتش‌دان یا سوزاندن قربانی‌ها تعبیه شده است. به دلیلی نامعلوم، این معبد را با قطعات لب پَر سنگ‌های ورقه‌ای محلی، تا ارتفاع شش متر پر و سپس با خشت پوشانده‌اند.^۴ مقطع تالار ستون‌دار مستطیل است و بر دیوارهای شرقی، جنوبی و شمالی آن، مجموعاً ده طاقچه‌ی تزیینی وجود دارد. سنگینی سقف، بر دوش دوازده ستون چوبی می‌افتاده که از پایه‌های سنگی بالا می‌رفته است. از آن‌جا که تالار ستون‌دار دیگری در «گودین تپه» یافته‌ایم، پس تالارهای مزبور را می‌توان مشخصه‌ی سبک معماری ماد پنداشت که خود، احتمالاً دنباله سبک تالار ستون‌دار مستطیل شکل لایه‌ی چهار حسنلو (۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.)، ویا تالارهای ستون‌دار اورارتویی است. گرچه معبدهای «نوشی‌جان تپه»، احتمالاً در زمانی بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۰۰ پ.م. مسدود و سپس به حال خود رها شده است، اما مادی‌ها کماکان تا سال ۵۵۰ پ.م. محل را متصرف بوده و به خصوص تالار ستون‌دار آن را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. سفالینه‌های «نوشی‌جان» و «گودین تپه» را می‌توان مشخصه

۱. رشنه‌ی مادی، مترجم. ۲. گیرشمن معتقد است معبد، توسط خشایارشا و در جریان مبارزه با مذاهب الحادی پر شده که ذکر آن در کتیبه‌ی مشهور «دیوها رفته است» مترجم.

سبک مستقل سفال کاری مادها در قرون هفتم و ششم پ.م.، حداقل در منطقه‌ی همدان دانست. متداول‌ترین نمونه‌ها، جام با دو دسته‌ی افقی و کوزه با دسته‌های عمودی است که عموماً پرداخت شده و به رنگ‌های قرمز قهوه‌یی، یا کرم متمایل به سفید است. بنابراین شناخت سفال‌های مادی دشوار نیست، حال آن‌که شناسایی دیگر ساخته‌ها، با مشکلاتی همراه است. مهم‌ترین یافته در «نوشی‌جان تپه»، یک مجموعه‌ی نقره شامل شمش میله‌ای، قطعات شکسته، آویزهای حلزونی شکل دوتایی و چهار تایی (شکل ۴۰)، انگشتری، حلقه‌های مارپیچی، مُهره، گوشواره و دست‌بند است که همه را در یک جام نقره‌ای قرار داده و در کف اتاق دفن کرده‌اند. در نظر اول، این مجموعه به نقایسی می‌ماند که در داد و ستدها مبادله می‌شده و به واسطه‌ی ارزش بالای خود، مخفی شده و استفاده‌ی دیگری نداشته است. گرچه مجموعه‌ی فوق در قرن ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی قطعات، از قدمتی به مراتب بیش‌تر برخوردار است. زمان آویزهای حلزونی شکل دوتایی و چهار تایی را، بر مبنای مقایسه با اشیای مکان‌های دیگر، می‌توان پایان هزاره‌ی سوم یا آغاز هزاره‌ی دوم پیش از میلاد دانست. بنابراین دقت مزبور، اطلاعاتی در باب فرهنگ منطقه‌ی «نوشی‌جان»، در دوره‌ی ماد، به دست نمی‌دهد.

بسیاری از دیگر یافته‌های «نوشی‌جان»، مانند ابزار، سلاح و مُهره‌ها، از گونه‌هایی است که در بسیاری مکان‌های باستانی خاورمیانه، هم‌زمان با این دوره نیز یافت شده است و بنابراین مختص فرهنگ مشخصی نیست. موارد استثنا، یک سر مفرغی «پَرزَو» «شیطان» بین‌النهرینی، با یک جفت لوح و نقش یک مُهر است. اشیای فوق در امپراتوری آشور متداول بوده است؛ اما نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد همگی از آشور وارد و یا حداقل

برخی از آن‌ها، در ماد کُپی شده باشد. تعبیر دوم محتمل‌تر است، ولی به هر حال ظاهراً تأثیری از آشور در فرهنگ ماد دیده می‌شود که به دلیل تماس‌های نزدیک میان آشوریان و مادها، چه قبل و چه پس از سقوط امپراتوری آشور، طبیعی است. مادی‌ها فرصت کافی داشته‌اند تا به کند و کاو در آثار تمدن غنی آشور بپردازند و احتمالاً پس از ویران کردن شهرهای آشور، اشیاء و یا حتی سازندگان بسیاری را به موطن خود آورده‌اند. نمی‌توانیم این اشیای آشوری و یا متأثر از آشور را مظهر هنر مادی بدانیم، پس اشیای مشخصه‌ی هنر مادی‌ها را در کجا ببابیم؟ احتمالاً مادی‌ها مجموعه‌هایی غنی از تجملات چوبی، چرمی، دست‌دوز و غیره داشته‌اند، که از هیچ یک چیزی باقی نمانده است. می‌توان امیدوار بود که حفاری‌های آینده در همدان و اربیل، اطلاعات بیش‌تری در باب مادها به دست دهد. در اربیل که احتمالاً یک مرکز مهم اداری بوده، تا به حال هیچ حفاری صورت نگرفته است؛ درباره‌ی همدان، پایتخت مادها، تقریباً هیچ نمی‌دانیم و حفاری‌های گسترده‌ی باندهای قاچاق، قطعاً اطلاعات تازه‌ای به ما نمی‌دهد. اخیراً چند مورد حفاری علمی توسط مرکز باستان‌شناسی تهران، در همدان انجام شده که تا زمان نگارش این سطور، چیزی، جز دیوار یک دژ، که مادی توصیف شده، نیافته‌اند.

وضعیت اشیای باقی‌مانده از دوره‌ی ماد، به راستی مایوس‌کننده است. اما با آغاز دوره‌ی هخامنشی، موقعیت به کلی تغییر گسترده‌ای می‌یابد. از این دوره، کاخ‌های باشکوهی در تخت جمشید (پارسه)، پاسارگاد و شوش باقی‌مانده است. آغاز دوره‌ی هخامنشی را می‌توان از سال ۵۵۰ پ.م. میلاد دانست که کوروش بزرگ، آخرین شاه ماد، آستیاگ را سرنگون کرد. کوروش که خود را «شاه انشان» می‌خواند، متعلق به

خاندان سلطنتی پارس بود، اما از طریق مادر که دختر «آستیاک» بوده است، به مادها نیز مربوط می‌شد. کوروش پس از تصرف ماد، خود را پادشاه بلامنازع ماد و پارس خواند. جد اعلای او، «هخامنش»، سر سلسله‌ی پادشاهان هخامنشی است که پیش از به قدرت رسیدن کوروش بزرگ، در سرزمین پارس حکومت می‌کرده‌اند.

چند سال پس از سقوط «آستیاک»، «کروزوس» پادشاه لیدی که به واسطه‌ی ثروت بی‌کران‌اش شهره بود، فرصت را مغتنم شمرد و به بهانه‌ی تغییر رژیم در ایران، و در حقیقت به قصد گسترش قلمرو، از رود هالیس که پیش از این به عنوان مرز ماد و لیدی پذیرفته شده بود، گذشت. کوروش به سرعت واکنش نشان داد و به سوی غرب راند و کروزوس پس از نبردی بی‌نتیجه، به پایتخت‌اش، «سارد»، بازگشت. اما کوروش او را تعقیب کرد و سرانجام در نبردی تاریخی، سارد را در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پ.م. به تصرف خود در آورد. با سقوط کروزوس، بیش‌تر سرزمین‌های غربی آناتولی نیز، تحت کنترل کوروش در آمد. کوروش سردار خود «هارپاک» را در آسیای صغیر باقی‌گذاشت تا به تحکیم موقعیت دولت پارس در منطقه بپردازد و دیری نگذشت که «لی‌کیه»، «کاریه» و حتی شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر، به قلمرو امپراتوری تازه تأسیس پارس افزوده شد.

سپس کوروش پایتختی متناسب با شأن خود، در پاسارگاد بنا کرد. بسیاری از سیاحان اروپایی، در گذشته پاسارگاد را دیده و توصیف کرده‌اند. حفاری‌هایی در پاسارگاد توسط «ارنست هرتسفلد»، علی‌سامی و اخیراً در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲، توسط «دیوید استروناخ»، از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفته است.

در محوطه‌ی وسیع پاسارگاد، ساختمان‌های متعددی شامل دو کاخ کوچک، دروازه‌ی اصلی کاخ‌های کوروش، دو پاولیون و صفه‌ی بزرگ نیمه تمام «تل‌تخت» از جنس آجرهای سنگی، پراکنده است (شکل ۴۱). صفه‌ی مزبور احتمالاً سکوی احداث کاخی بوده که هرگز ساخته نشده است. هر دو کاخ فوق‌الذکر شامل تالارهایی بر ستون، ایوانی در کنارها و پاولیونی با ستون‌های مشابه تالارها است. اینک از یکی از کاخ‌ها، ستونی منفرد مانده است، که پرنده‌ای بر فراز آن آشیانه دارد. احتمالاً این کاخ‌ها مدل سنگی ساختمان‌های سنتی خشتی - چوبی است. تغییرسبک چوبی به سنگی، مستلزم وجود سنگ تراشان ماهری بود که کوروش از متصرفات جدیدش در «ایونی» و «لیدی»، به خدمت گرفته است. در دوسوی دروازه‌ی اصلی، مجسمه‌های گاو بال‌دار به سبک آشور وجود داشته که اکنون بر جای نمانده است؛ اما یک سنگ نگاره بر چارچوب یکی از دروازه‌های کوچک‌تر هنوز موجود است و فرشته‌ای بال‌دار به سبک بین‌النهرینی را نشان می‌دهد که ردایی مصری بر تن کرده است (شکل ۴۲). سبک تلفیقی نقش فرشته‌ی مزبور، به انضمام تأثیرات «ایونی» در آجرهای سنگی «تل‌تخت»، نشانگر طبیعت ترکیبی هنر هخامنشی است.

اغلب ادعا شده است که در ترکیب بناهای پاسارگاد، آثار یک سبک بدوی محفوظ مانده است، که البته، ادعای درستی نیست. اولاً پلان بناها کاملاً شناخته نشده و فرم اولیه‌ی هر

۱. نویسنده در این‌جا به پیروی از بسیاری از مورخین معاصر، پاسارگاد را «سرزمین پارسیان» یا «پارسه» کرده معرفی کرده است؛ اما یافته‌های جدید، این فرضیه را به کلی مردود شمرده و نام پاسارگاد را مستقل از نام پارس می‌داند. «پاسارگاد» فرم یونانی شده‌ی نام پارسی شهر مزبور است و متأسفانه، یا در هیچ یک از کتیبه‌های پارسی باستان به نام شهر اشاره نرفته و یا چنین کتیبه‌ای باقی نمانده است. اما اخیراً در لوح‌های عیلامی تخت جمشید، نام «پاسارگاد» به دو صورت «باتراکاتاش» و «باشراکادا» خوانده شده است؛ رجوع کنید به: م. مالوان (M. Malloyan)، تاریخ ایران کمبریج، فصل هفتم، صفحه ۴۱۸، مترجم.

یک، هنوز به طور قطعی مفهوم نیست. ثانیاً پاولیون و فضای دور و بر کاخ‌ها که آب‌روهایی را نیز دربر می‌گرفته، نشان می‌دهد که حداقل بخشی از محوطه، نقش باغ یا تفرجگاه را داشته است. می‌توان باغ‌های پاسارگاد را نخستین نمونه‌ی پردیس‌هایی دانست که بعدها فراوان و مشهور شد. ثالثاً پاسارگاد در دوران پس از سلطنت کوروش نیز کماکان مورد استفاده بوده و حتی ساختمان‌هایی به آن افزوده شده است. احتمالاً پاسارگاد پس از کوروش، نقش مرکز مذهبی برگزاری مراسم تاج‌گذاری شاهنشاهان بعدی سلسله‌ی هخامنشی را داشته است.

کوروش سپس توجه خود را معطوف به متصرفات شرقی کرد: وی قطعاً به رود سیحون (سیر دریا) در شمال شرقی رسیده و از سمت جنوب شرقی نیز تا هند پیش رفته است. دیگر، زمان برای تصرف بابل و افزودن آن بر امپراتوری بزرگ فرا رسیده بود. «نبونه‌اید»، فرمانروای مذهبی و متعصب بابل، سقوط کرد و سرزمین‌اش در سال ۵۳۹ پ.م. به تصرف کوروش درآمد. سقوط بابل، به تسلیم بدون جنگِ نواحی غربی امپراتوری بابل، شامل بخش اعظم سوریه و فلسطین، انجامید. کوروش بزرگ اکنون بر سرزمینی فرمان می‌راند که از مدیترانه تا سیحون و از دریای سیاه تا مرزهای نواحی عرب نشین گسترده بود. بنابراین بی‌جهت نیست که کوروش در لوح استوانه‌ای رُسی مشهورش، که به توصیف چه‌گونگی تصرف بابل می‌پردازد، خود را «پادشاه همه جهان» می‌خواند. وی همچنین از باز گرداندن گروه کثیری از مردم اسیر در بابل به سرزمین اصلی‌شان، و نیز «مجسمه‌های خدایان» به معابد اولیه‌ی خود، یاد کرده است. از یهودیان نام برده نشده، اما از مندرجات کتاب عزراء (۲- ۱ و ۱) معلوم است که اسیران یهودی که توسط

«نبوکدنصر» به بابل برده شده بودند، به فرمان کوروش به اورشلیم بازگردانده شده و معبد خود را از نو ساخته‌اند.

کوروش سرانجام در سال ۵۳۰ پ.م. و به هنگام جنگ با اقوام «ماساژت» در مرزهای شمال شرقی امپراتوری، مکانی در مشرق دریایچه‌ی آرال، کشته شد.^۱ جسد وی را به پاسارگاد بردند و در قبری که بعدها به گور «مادر سلیمان» معروف شد، به خاک سپردند (شکل ۴۲). آرامگاه کوروش، یک بنای سنگی باشکوه با سقف شیروانی مانند است که نسبت به سایر بناهای منطقه، جایگاه ویژه‌ای دارد. آرامگاه، از گذشته تاکنون توجه بسیاری از سیاحان را به خود جلب کرده است. جالب‌تر از همه، گزارش مستشرق معروف، «کلودیوس جیمز ریچ» است که در سال ۱۸۲۱، پس از مشاهده‌ی آرامگاه کوروش، می‌نویسد:

«نمای بسیار پرهیبت این بنا، فوراً مرا مجذوب کرد... قریب یک ساعت بر پله‌های آن نشستم و غرق تفکر شدم تا آن که ماه از آن بالا آمد؛ با خود می‌گفتم که این در واقع باید آرامگاه مشهورترین و خوش‌نام‌ترین تمام فرمانروایان مشرق زمین باشد».

کمبوجیه (۵۲۲ - ۵۳۰)، پسر بزرگ کوروش و جانشین‌اش، عمدتاً به خاطر تصرف مصر و نیز تصویر غیرموتق «هرودوت» از وی به عنوان یک جبار تا حد جنون، مشهور است. کتاب هرودوت، مورخ یونانی متولد «هالیکارنوس» در ساحل آسیای صغیر، منبع اصلی شناخت ما از دوره هخامنشی به شمار

۱. چه‌گونگی درگذشت کوروش، از معماهای تاریخ است و کشته شدن او در نبرد با ماساژت‌ها به هیچ وجه قطعی نیست؛ زیرا خود هرودوت هم که تنها راوی این داستان است، می‌گوید که سه روایت دیگر نیز در باب درگذشت کوروش می‌دانسته، اما متأسفانه آن‌ها را باز نیاورده است. «مگزنفون» حتی مرگ او را طبیعی می‌داند، مترجم.

۲. سده‌ها بعد، ایرانیان و به خصوص مردم محلی، چیزی درباره‌ی کوروش نمی‌دانستند و بر مبنای روایات سنتی، که پس از حمله‌ی اعراب رواج یافت، آرامگاه را متعلق به مادر سلیمان می‌پنداشتند، مترجم.

می‌رود؛ که به همراه کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی، منابع بابلی و نوشته‌های دیگر مورخین یونانی، چون «کتزیاس» و «گزنفون»، تصویری نسبتاً روشن از تاریخ این دوره‌ی ایران ارائه می‌دهد. قیام سال آخر سلطنت کمبوجیه، توسط هرودوت مفصلاً توصیف شده است. قیام توسط دو نفر مَغ، از روحانیون مادی، هدایت شد که یکی، خود را بردیا، برادر مقتول کمبوجیه خواند («بردیای دروغین»). کمبوجیه در راه بازگشت به پارس برای سرکوب قیام، به طور تصادفی کشته شد و در نتیجه، بردیای دروغین هفت ماه سلطنت کرد. وی سرانجام توسط هفت تن از اشراف پارس کشته شد. یکی از هفت تن، پادشاه بعدی سلسله‌ی هخامنشی، یعنی داریوش بود (۴۸۶ - ۵۲۲).

حوادث فوق، همچنین توسط داریوش در کتیبه‌ی مشهور بیستون، در شرق کرمانشاه، ضبط شده است (شکل ۴۴). کتیبه بر کوهی بلند، که برجاده اشراف دارد، کنده شده و سنگ نگاره آن، داریوش را به همراه نیزه‌دار و کمان‌دارش می‌نمایاند که پای بر سینه‌ی «گوماتای شورشی» نهاده است. به دنبال «گوماتا»، نقش نه اسیر دیده می‌شود که با طناب، گردن به گردن به هم بسته شده‌اند. دست‌های یاغیان نیز از پشت مهار شده است. این‌ها شاهان یا رؤسای بودند که با استفاده از آشوب ناشی از قیام «گوماتا»، سر به شورش برداشته و از اطاعت هخامنشی‌ها خارج شده بودند. داریوش در کم‌تر از دو سال، همه را سرکوب کرد. فراز سر اسیران، نقشی است که اغلب به عنوان مظهر اهورامزدا تعبیر می‌شود، اما می‌تواند هر چیز دیگر از جمله تجسمی از روح شاه درگذشته، همانند نقوش مشابه در آرامگاه‌های نقش رستم، و یا «فر شاهنشاهی» شاه حی و حاضر نیز بوده باشد. کتیبه‌ی بیستون به سه زبان

پارسی باستان، بابلی و عیلامی نوشته شده و داریوش به توصیف جزئیات شکست شورشیان پرداخته است.

سنگ نبشته‌ی بیستون، به همراه دو سنگ نبشته‌ی سه زبانه‌ی دیگر در گنج‌نامه‌ی همدان، راه‌گشای کشف خطوط باستانی به کار رفته در کتیبه‌های مزبور و نیز کتیبه‌های تخت جمشید شد. نخستین نسخه‌های متن سنگ نبشته‌ی بیستون، توسط «سِر هنری کرز - ویک راولین سن» تهیه شد که با درجه‌ی ستوانی ارتش انگلستان، مأمور خدمت در کمپانی هند شرقی بود که برای تجدید سازمان ارتش، و به تقاضای دولت وقت، رهسپار ایران شد. اما «راولین سن» در نسخه برداری از بخش بابلی کتیبه با مانع روبه‌رو بود، زیرا که آن بخش از سنگ نبشته، از سایر قسمت‌ها برآمده‌تر بود و امکان ایستادن را منتفی می‌کرد. وی به یک نوجوان چابک گرد متوسل شد که توانست از دیواره‌ی تقریباً عمودی کتیبه بالا رفته و دو میخ چوبی در دو سوی آن بکوبد. سپس طنابی را بین دو میخ بسته و محکم کرد. «راولین سن» می‌نویسد:

«آن‌گاه او با یک نردبان کوچک، نشیمنی گهواره مانند دست و پا کرد و بر آن نشست. سپس با هدایت من، رونوشتی از متن بابلی کتیبه تهیه کرد» (سال ۱۸۴۷).

داریوش در ابتدای سلطنت، جدای از عملیات نظامی توصیف شده در کتیبه‌ی بیستون، با دو لشکرکشی دیگر، بخش‌هایی از هند تا رودخانه‌ی سند و شاید هم پنجاب را تصرف کرد، اما حمله‌ی او به سکاهای شمال دریای سیاه، به دلیل تحرک بالا و روی‌آوری قوم مزبور به نبرد پراکنده، با موفقیت کم‌تری همراه بود. شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش بزرگ، به حد اعلای گسترش خود رسید (شکل ۴۵) و سراسر سرزمین‌های بین مصر و لیبی در غرب، و رود سند در شرق را دربرمی‌گرفت.

به ادعای هرودوت، داریوش برای اداره‌ی کشوری به این عظمت، امپراتوری‌اش را به بیست استان یا ساتراپی تقسیم کرد و در رأس هر یک، شهربانی گمارد. یک نظام پرداخت مالیات برای ساتراپی‌ها برقرار شد که تعیین میزان هر یک، تنها پس از ارزیابی‌های دقیق محلی ممکن بود؛ و از همین رو، اطلاعات بیش‌تری از استان‌ها لازم می‌شد. این خود می‌تواند انگیزه‌ی داریوش در اعزام «اسکی لاکس»^۱ کاریاندایی به سفر تحقیقاتی و دریایی مشهورش، از رود سند تا دریای عرب بوده باشد. متأسفانه چیزی از کشفیات وی ضبط نشده است. داریوش یک سازمانده بزرگ بود و شخصیت او با توصیف هرودوت به عنوان «تاجر»، منطبق نیست.^۲ داریوش علاوه بر تجدید سازمان گسترده‌ی امپراتوری‌اش، نخستین شاه ایرانی بود که اقدام به ضرب سکه کرد. وی همچنین خط میخی پارسی را جهت استفاده در کتیبه‌ها ابداع کرد. او در مصر کانالی بین رود نیل و دریای سرخ حفر کرد که می‌توان آن را زمینه ساز حفر کانال سوئز در دوران معاصر دانست. همچنین احداث «راه شاهی» از دیگر ابتکارات شایان توجه داریوش است که شوش و سارد را توسط بزرگ راهی با ایستگاه‌های متعدد در فواصل منظم، به هم می‌پیوست (نک. نقشه، شکل ۴۵).

قرار گرفتن پایانه‌ی این راه در شوش تصادفی نیست، چرا که این شهر مهم‌ترین مرکز اداری و مقر اصلی دربار در بخش عمده‌ی سال بود. دیگر مقر دربار شاهی، همدان، پایتخت سابق مادها بود. از دیگر نشانه‌های اهمیت شوش، عزم داریوش به ساختمان سازی‌های گسترده در این شهر است. آثار متعددی در حفاری‌ها به دست آمده که مهم‌تر از همه، باقی‌مانده‌ی بنای تالار بارعام آپادانا و کاخ مجاور آن است که با اتاق‌های متعدد در فضایی گسترده، به سبک بابلی ساخته شده است. بیش‌تر

زیر بنای آپادانا در حفاری‌های لوف توس آشکار شده و شامل یک تالار مستطیل شکل ستون‌دار با برج‌هایی در چهار گوشه و ایوان‌هایی مابین آن‌ها در سه طرف است. ستون‌های سنگی، فوق‌العاده ظریف و سر ستون‌ها به شکل سر دو گاو پشت به پشت است. آپادانا توسط اردشیر دوم (۳۵۹-۴۰۴) مرمت شد و هم او، کاخی دیگر در شوش بنا کرد. از جمله‌ی آثار دیگر پادشاهان هخامنشی در شوش، بخشی از یک گلدان مرمر با نوشته‌ای سه زبانه از خشایارشا است که اکنون در موزه‌ی بریتانیا قرار دارد.

در کاخ داریوش در مجاورت آپادانای شوش، کاشی نگاره‌هایی از جنس آجرهای لعاب‌دار الوان یافت شده که احتمالاً برای دکوراسیون دیوارهای حیاط به کار می‌رفته است. بر یکی از آن‌ها، نقش یک جفت شیر^۳ بال‌دار با سر انسان در پایین نقش فروهر و بر دیگری نقش سرباز گارد جاویدان دیده می‌شود (شکل ۹۰). بر مبنای کتیبه‌ای که در پی بنا به دست آمده، صنعتگران سازنده‌ی آجرهای لعاب‌دار و کاشی نگاره‌های نظیر را، از بابل آورده‌اند که مهند معماری تزیینی لعابی محسوب می‌شد؛ شاخص‌ترین نمونه‌ی اصیل بابلی از دوران پیشین، دروازه‌ی «ایشتر» در بابل است. دیگر صنعتگران کاخ‌های شوش، سنگ تراشان ایونی و لیدی، زرگران مادی و مصری و نجاران لیدی و مصری بوده‌اند.

از دیگر آثار یافته شده در شوش، مجسمه‌ی شخص داریوش ۱. این قضاوت شخصی هرودوت نیست، بلکه وی این توصیف را از زبان مردم ایران آورده است که گویا قادر به درک خلاقیت‌های داریوش در اداره‌ی کشور نبوده‌اند؛ وی در کتاب سوم، بند ۸۹ می‌گوید به واسطه‌ی جایگزینی نظام دقیق مالیاتی توسط داریوش، با رسم تقدیم هدایا در زمان کوروش و کمبوجیه، این زعمزه در میان پارسیان در افتاده بود که داریوش تاجر، کمبوجیه جبار، و کوروش «بدر ملت» است؛ چه اولی تنها در پی کسب منفعت، دومی بی‌اعتنا به حال رعایا، اما سومی با قلبی رئوف پیوسته در اندیشه‌ی آسایش مردم بوده است. مترجم.

۲. برای سنگ نگاره‌ی جفت ابوالهول بال‌دار در تخت جمشید، نک. شکل ۸۷.

از جنس سنگ شیبست سبز رنگ است که بر یک بلوک سنگی قرار دارد (شکل ۸۹). این مجسمه در دروازه منتهی به کاخ داریوش کشف شد. برپایه مجسمه، نمادی از مردم هر یک از کشورهای تابعه، به انضمام نوشته‌ای به زبان هیروگلیف مصری دیده می‌شود. به علاوه، سبک و جنس سنگ به کار رفته، ساخت آن در مصر را تأیید می‌کند.

گرچه داریوش بناهای متعددی در شوش برپا کرد، اما شهرت او بیش‌تر مرهون بنای پرسه‌پلیس، قلب شاهنشاهی هخامنشی در سی کیلومتری جنوب غربی پاسارگاد است که دست‌آوردی باشکوه و به یاد ماندنی از پادشاهان هخامنشی شمرده می‌شود. طرح دراز مدتی را که او خود آغازگر آن بود، توسط دو جانشین بلا فصل‌اش، خشایارشا (۴۶۵ - ۴۸۶) و اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۵) پی گرفته شد. داریوش پس از ۳۶ سال پادشاهی درگذشت و در یک آرامگاه صخره‌ای در نقش رستم، واقع در شش کیلومتری پرسه‌پلیس به خاک سپرده شد (شکل ۴۶). طرح آرامگاه که در دل کوه کنده شده، مشابه چلیپای یونانی است و در بخش مرکزی، بر مبنای سر در و ایوان کاخ‌ها طراحی شده است. ستون‌های کنار سر در، آزاد نیست و بر دیواره‌ی سر در، تراشیده شده است. ورود به آرامگاه از طریق در مرکزی صورت می‌گیرد. بالای «سر در و ستون» های کاخ مانند، دو ردیف حاملان تخت شاهنشاه، به عنوان مظهري از ملل تابعه‌ی امپراتوری، دیده می‌شوند و شاه خود، در برابر آتش‌دان ایستاده است. بر فراز سر شاه، نقش فروهر نقر شده است. به سه نمونه‌ی مشابه دیگر از این آرامگاه، در نقش رستم برمی‌خوریم که خلاف آرامگاه داریوش، هیچ یک کتیبه ندارد؛ اما شناسایی قبرهای شاهانه چندان دشوار نیست: خشایارشا، در سمت راست آرامگاه داریوش، اردشیر اول، در

سمت چپ آرامگاه داریوش، و داریوش دوم (۴۰۴ - ۴۲۳)، در منتهی‌الیه سمت چپ آرامگاه‌ها.

در اواخر سلطنت داریوش، منازعات بسیار مشهور ایران و یونان آغاز شد. احتمالاً در مقیاس و اهمیت جنگ‌های مزبور، بیش‌تر از آن جهت که روایت این جنگ‌ها از طریق شرح مجذوب‌کننده‌ی هرودوت به مغرب زمین راه یافت، تا حد زیادی اغراق شده است. اما اگر نوشته‌های هرودوت و دیگر منابع کلاسیک وجود نداشت، تقریباً هیچ چیز در این باره نمی‌دانستیم، چه، منابع کتبی ایرانی^۱ در این باره سکوت کرده است^۲.

این جنگ‌ها با قیام «ایونی» های آسیای صغیر آغاز شد که با کمک آتنی‌ها و اهالی «ارتري» واقع در جزیره‌ی «اثوبی»، در مشرق سرزمین اصلی یونان، به غارت و آتش سوزی «سارد»، مرکز بخش غربی امپراتوری هخامنشی دست زدند. گرچه قیام سرکوب شد، اما ظاهراً گستاخی یونانیان بر داریوش بسیار گران آمد، چه او دخالت بیگانه در امور آسیا را برنمی‌تابید. داریوش یک نیروی بزرگ زمینی و دریایی را به قصد تصرف آتن و ارتري، به فرماندهی «مردونی» راهی اروپا کرد، اما نیروی مزبور به دلیل وقوع توفان در دریا، ناگزیر از بازگشت به آسیا شد. بار دیگر یک نیروی آبی - خاکی به فرماندهی «داته» و «آرتافرنه»، در سال ۴۹۰ روانه‌ی اروپا شد. ارتري واقع در جزیره‌ی اثوبی، به تصرف نیروهای ایرانی در آمد که پس از عبور از تنگه‌ی اثوبی، دردشت ماراتن در سرزمین اصلی یونان پیاده شدند. نیروهای یونانی به فرماندهی «میلیتادس»،

۱. منظور سنگ نبشته‌هاست زیرا منابع کتبی دیگری وجود نداشته یا نیافته‌اند. (ویراستار)
۲. واقعیت این است که سکوت منابع ایرانی فقط به این جنگ‌ها محدود نمی‌شود، و به جز جنگ‌های داخلی یک ساله‌ی اول سلطنت داریوش، که در کتیبه‌ی بیستون گزارش شده، ذکر هیچ یک از فتوحات گسترده‌ی پارسیان در کتیبه‌ها نیامده است؛ و اصولاً باید گفت که کتیبه‌های مزبور نه تاریخ نگاری، بل بیش‌تر نگاره‌هایی سمبلیک است در دعا به درگاه اهورا مزدا برای حفظ کشور، براندازی دشمن و یا توصیف عمومی آغاز یا پایان بنای کاخ‌ها، مترجم.

در ارتفاعات مشرف بر دشت مستقر بودند و در جنگ پی آمد، ابتکار عمل را به دست گرفتند. ایرانیان ناگزیر از عقب نشینی به سوی کشتی‌های خود شدند، اما باز هم به قصد تصرف آتن، پیش از بازگشت مدافعین به شهر، به سوی جنوب رانده و دماغه‌ی «سونیون» را دور زدند. همزمان با رسیدن کشتی‌های ایرانی به سواحل آتن، ساکنین شهر که قبلاً با دوندگی مشهور «فدی‌پیدس» به خود آمده بودند، آماده دفاع شدند. در نتیجه، برای ایرانیان چاره‌ای جز بازگشت به آسیا باقی نماند.

این خصومت به طور موقت فروکش کرد تا آن که خشایارشا، جانشین داریوش، بار دیگر بر طبل جنگ کوفت. مصر و بابل در اوایل سلطنت خشایارشا مشکلاتی برای شاه جدید فراهم ساخته بود که دخالت مستقیم او را می‌طلبید. سرانجام پس از گذشت شش سال از آغاز پادشاهی‌اش، با نیرویی بزرگ، که در میزان آن شدیداً اغراق شده است، از «هلس پونت» گذشت و به خاک اروپا قدم گذارد. خشایارشا بدون کوچک‌ترین مقاومتی، از تراکیه و مقدونیه گذشت و پس از تصرف «تسالی»، در تنگه «ترموپیل» با نخستین مقاومت یونانی‌ها مواجه شد. یونانی‌های متحد، موضعی نیرومند در تنگه‌ای بسیار باریک را اشغال کرده بودند، اما نیروهای ایرانی با هدایت یک نفر یونانی، توانستند مواضع آن‌ها را از پشت مورد حمله قرار دهند. اکثر مدافعین پس از قطعی دانستن شکست، مواضع خود را رها کردند. «لئونیداس»، پادشاه اسپارت و سی صد نفر نیروی همراه‌اش، مأمور ممانعت از پیشروی ایرانیان و پوشش دادن عقب نشینی یونانی‌ها شد. اما نبرد قهرمانانه‌ی آنان سودی در بر نداشت.

اکنون راه آتن به روی خشایارشا باز بود. شهر پس از سقوط «ترموپیل»، تخلیه شده بود. معابد «آکروپولیس»، پس از

تصرف، غارت و سوزانده شد و خسارات سنگینی بر شهر وارد آمد. آتنی‌ها پیش از این به جزیره‌ی سالامیس که ناوگان یونان در آن مستقر بود، عقب نشسته بودند و خود را آماده‌ی جنگ در «برزخ کورینت» می‌کردند. خشایارشا برای فتح «پلوپونز»، نخست لازم بود برزخ را به تصرف خود در آورد. اما ناوگان ایران و یونان در تنگه‌ی سالامیس برابر هم قرار گرفتند و یونانی‌ها به فرماندهی «تمیستوکلس» به یک پیروزی سرنوشت ساز دست یافتند. بسیاری از کشتی‌های ایرانی منهدم و عده زیادی از ناویان غرق شدند^۱.

برای خشایارشا چاره‌ای جز عقب نشینی باقی نماند، اما سردارش «مردونیه» را در شمال یونان باقی گذارد و خود به آسیا بازگشت. یک سال بعد (۴۷۹ پ.م.) «مردونیه» بار دیگر آتن را مورد حمله قرار داد و سپس به دشت «تب» عقب نشست. یونانی‌ها از مواضع خود در برزخ کورینت به راه افتادند و دو سپاه در دشت «پلاته» در نزدیکی شهر «تب» به نبرد برخاستند. در نتیجه، یونانی‌ها به فرماندهی «پائوزانیاس» اسپارتنی به پیروزی مشهوری دست یافتند. «مردونیه» در حین جنگ کشته و سپاه ایرانیان قلع و قمع شد^۲. در همان روز بر مبنای روایات سنتی، اما احتمالاً چند روز دیرتر، جنگ جویان یونانی در

۱. با وجود آشکار بودن تعصب راویان یونانی نبرد سالامیس و حتی بر مبنای نوشته‌ی آن‌ها نیز، آشکار می‌شود که در پایان، جنگ نتیجه‌ی قطعی نداشته و خسارات دو طرف به یک اندازه بوده است. و ایرانیان پس از این که از نابودی کامل ناوگان یونان مأیوس شدند، دو روز بعد آب‌های یونان را ترک کردند. نک. میگزنت. لشگرکشی خشایارشا به یونان. ترجمه‌ی خشایار بهاری، کارنگ، ۱۲۷۸. ۲. در تصویر نبرد پلاته اغراق کم‌تری صورت گرفته و تنها در شمار کشته‌های ایرانی غلو شده است. اما نسبت دادن نتیجه‌ی نبرد به کل امپراتوری هخامنشی، نتیجه‌ی طبیعی شکست هر نیروی مهاجم، در خاک کشور مدافع است. سپاه «مردونیه» بخش کوچکی از کل نیروی نظامی ایران بود که اکثر افراد آن در سال قبل، به همراه خشایارشا به آسیا بازگشته بودند. حتی نیروهای زبده‌ی لشکر ده هزار نفری گارد جاویدان نیز در «پلاته» حاضر نبوده است. «مردونیه» سرداری جاه‌طلب بود که از اواخر سلطنت داریوش، سودای شهربانی یونان را در سر می‌پروراند که ظاهراً خشایارشا دست او را برای رسیدن به هدف بلند پروازانه‌اش باز نگذاشته بود، مترجم.

نزدیکی دماغه ی «میکال»، در سواحل آسیای صغیر پیاده شدند و بخشی از سپاه ایران به فرماندهی «تیکران» را شکست دادند. نیروی «تیکران»، بخشی از نیروی بزرگی بود که پاییز گذشته پس از نبرد «سالامیس»، یونان را تخلیه کرده بود.

تلاش هخامنشیان برای تحت سلطه در آوردن یونان، به پایان خود رسید. طرح، از ابتدا نیز قماری مخاطره آمیز می نمود: ایالات متحد یونان، دشمنی جدی بود و پیش روی نیرویی به بزرگی سپاه هخامنشی در عمق یونان، مستلزم برقراری یک خط ارتباطی طولانی غیر قابل کنترل بود و به همین دلیل، عزم ایرانیان به تصرف دایمی یونان، مورد تردید است. همچنین ایرانیان با اتکاء به تعداد زیادی از سربازان ملل تابعه در صفوف نیروهای خود می جنگیدند که همواره در صداقت و انگیزه ی ایشان نیز، تردید وجود داشت.

خشایارشا در باقی مانده ی دوران سلطنت اش به تکمیل بناهای پرسه پُلّیس پرداخت، اما از سوی دیگر، خود را درگیر دسایس حرم نیز ساخت که در کتاب «استر» یهودیان ذکر آن رفته است: ملکه «استر» از نفوذش بر شاه اخشورش (خشایارشا) بهره می برد و مانع از قتل عام گسترده ی یهودیان می شود. این داستان حتی مورد قبول اکثر نویسندگان معاصر نیز نیست و در صورت صحت هم، به احتمال زیاد شاه مذکور، اردشیر اول پسر خشایارشا است. حقیقت هرچه باشد، خشایارشا سرانجام در سال ۴۶۵ پ.م. در کاخ خود ترور شد. جانشین اش اردشیر اول، کارهای ساختمانی پرسه پُلّیس را ادامه داد تا آن که در پایان سلطنت طولانی اش، بنای کاخ ها کمابیش به پایان رسید، و تنها در زمان سلطنت اردشیر سوم (۳۲۸ - ۳۵۹)، افزوده ها و تغییراتی جزئی صورت گرفت.

سیاحان بسیاری در گذشته پرسه پُلّیس را دیده و ویرانه های

آن را توصیف کرده اند؛ اما شناسایی علمی منطقه تنها پس از حفاری های گسترده تیم اعزامی دانشگاه شیکاگو در فاصله ی سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹، به سرپرستی «ارنست هرتسفلد» و سپس «اریک اشمیت» امکان پذیر شد، که این دومی، نتیجه ی کشفیات خود را در یک دوره سه جلدی بسیار مفصل و مشهور، منتشر کرد.^۱ اخیراً حفاری و مرمت های دیگری نیز در پرسه پُلّیس صورت گرفته که مهم ترین مورد، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی «جیوزپه تیلیا» و «ان. بریت تیلیا» انجام شد. بناهای شاخص پرسه پُلّیس، بر صغه ای سنگی برپا شده که خود، از سه طرف بر دشت و از یک سوی، بر کوهی کم ارتفاع تکیه کرده، دارای پانزده ساختمان عمده است که آپادانا (شکل ۴۷)، تالار صد ستون، دروازه ی ورودی خشایارشا (دروازه ملل؛ نک. شکل ۴۹)، خزانه، حَرَم، تالار مرکزی، و کاخ های داریوش، خشایارشا، اردشیر اول و اردشیر سوم را شامل می شود. امروز از این مجموعه فقط ستون های سنگی با پایه و سر ستون های ظریف، سر درها و چارچوب های سنگی، راه پله های متعدد و شمار زیادی سنگ نگاره (شکل ۴۸) باقی مانده است. این آثار، پرسه پُلّیس را به یکی از دیدنی ترین مراکز تاریخی نه تنها در ایران، که در کل جهان بدل کرده است. با این همه، باقی ماندن تعداد زیادی سنگ تراشه می تواند به تصویری گمراه کننده از شکل اولیه ی مجموعه بیانجامد، چرا که هیچ نشانی از بخش عمده ی سبک معماری ساختمان ها، یعنی دیوارهای خشتی، باقی نمانده است.

بر مبنای فرضیه ای نسبتاً پذیرفته شده، پرسه پُلّیس یک مرکز تشریفاتی برای برگزاری مراسم رسمی دولتی، جشن ها و

۱. جلد اول کتاب مزبور، که مفصل ترین بخش دوره ی سه جلدی است، در سال ۱۹۴۲ توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو به فارسی نیز منتشر شد، مترجم.

۲. این نامی است که امروزه بدون مباحث به قدر کافی موجه، به کار برده می شود، مترجم.

نوروز در آغاز بهار بوده است؛ اما این دیدگاه چندان متقاعد کننده نیست. درست است که پرسه پُلّیس یک مرکز مهم سازمانی چون شوش نبوده و در هیچ یک از آثار کلاسیک مورخین یونانی ذکری از آن نرفته است؛ اما دانش ما از پرسه پُلّیس چنان محدود است که هرگونه تعبیر را دشوار می‌کند. اطلاعات زیادی از بناهای صنف به دست داریم، اما از ساختمان‌هایی که زمانی گِرداگرد تخت جمشید شهری بزرگ را تشکیل می‌داده است، چیز چندانی نمی‌دانیم.

دروازه‌ی ورودی خشایارشا، مشهور به دروازه‌ی ملل (شکل ۴۹)، مشابه دروازه‌ی پاسارگاد و مزین به نقش‌های گاو بال‌دار با سرانسان است که نهایتاً متأثر از سبک آشوری است. اما شبیه‌ترین بنا به آپادانا، در شوش، با نقشه و ساختاری یکسان است که تالاری ستون‌دار و مستطیل شکل با برج‌هایی در چهار گوشه، و ایوانی در سه طرف دارد. نقش سرستون‌های هر دو تالار، دو گاو پشت به پشت است. هر دو بنا را داریوش پی افکند.

اما آپادانای پرسه پُلّیس، بر یک صنفی سنگی مستقل بنا شده که با راه‌پله‌هایی مزین به سنگ نگاره‌های متعدد در ضلع شمالی و شرقی، تکمیل شده است (شکل ۵۲ و ۵۱). سنگ نگاره‌های هر ضلع، تصویر متقارن ضلع دیگر است؛ اما در حالی که ضلع شمالی طی قرون متمادی آسیب فراوانی دیده، ضلع شرقی (شکل ۵۱) تنها پس از حفاری‌های دانشگاه شیکاگو از دل خاک بیرون آمد و به مراتب سالم‌تر مانده است. سنگ نگاره اصلی این ضلع، ابتدا همان نقش مشهور بارعام شاهنشاه بود که بعدها به دلایلی نامعلوم^۱، با یک سنگ نگاره‌ی ساده‌تر تعویض شده است^۲. بر دیواره‌ی راه‌پله‌ها، نقش نمایندگان بیست و سه کشور تابعه از جمله ماد، عیلام، بابل، لیدی،

سکاها، هند، مصر، نوبی‌ها و لیبی نقر شده است که همگی لباس سنتی دربر دارند و مجموعه‌ای متنوع از هدایا را با خود حمل می‌کنند که به نوعی سمبل تولید و توانایی صنعتی و هنری هر ملت است. مثلاً عیلامی‌ها شیر ماده و سلاح؛ لیدی‌ها بازوبند، ظرف، احتمالاً از جنس فلزات گرانبها و یک گردونه؛ مادها (شکل ۵۲) پارچه، دست‌بند، آکیناکه، و ظرف حمل می‌کنند. لباس سنتی مادها، «بالا زانو» و با شلوار تنگ است که باشلقی نیز بر سر دارند^۳. جایی دیگر بر سنگ نگاره‌های آپادانا، جبه‌ای آستین بلند بر لباس سنتی مادها افزوده شده است. از سوی دیگر، لباس پارسیان بلند و چین خورده است (شکل ۵۰). پشت سر شاه، گماشته‌ها و محافظان شخصی قرار دارند. اخیراً «مایکل راف» با بررسی دقیق سنگ نگاره‌های آپادانا ثابت کرده است که چند تیم سنگ تراش به کار نقر سنگ نگاره‌ها می‌پرداخته و هر یک، اثر خود را به گونه‌ای خاص نشانه گذاری کرده‌اند. در تالار مرکزی و کاخ‌های چهارگانه نیز، سنگ نگاره‌هایی حاوی نقش افراد در لباس‌های پارسی و

۱. و البته گاه و بی‌گاه در لایه‌های صفحات «زمان تاریخی»های متعدد داخلی و آن چنانی، اشارات متعددی به ذکر مورخین یونانی از «تخت جمشید» رفته است که معلوم نیست مؤلفین آن‌ها به چه منبع ویژه‌ای دست‌رسی داشته‌اند که تا شناس مانده است، مترجم.

۲. خانم پروفسور هایدماری کخ، در این باره حدسیاتی دارند. رجوع کنید به از زبان داریوش، نشر کارنگ، ترجمه‌ی دکتر پرویز رجبی، ویراستار.

۳. نظریه‌ی دکتر شاپور شهبازی در این باره، که در سال ۱۹۷۶ در نشریه‌ی AMI، صفحات ۱۵۱-۶ منتشر شد، اکنون مورد پذیرش اکثر محققین است. ایشان در مقاله‌ی خود تحت عنوان «نگاهی دیگر به سنگ نگاره‌های خزانه»، شاه نشسته بر تخت را، بر مبنای شکل تاج و نیز کتیبه‌ی نزدیک سنگ نگاره در آپادانا، خلاف حدسیات رایج تا آن زمان، به جای داریوش، خشایارشا شناسایی کرد که در نتیجه، و بر مبنای گزارشات مورخین یونانی، شخص روبه روی شاه، به جای «فرنگه»، «آرتابانوس» قاتل شاه، و یکی از گماشتگان پشت سر شاه، «مهرداد» همدست او در قتل خشایارشا می‌شود. ایشان سپس استدلال می‌کنند اردشیر اول که پس از مرگ پدر به پادشاهی رسید، پس از بی‌بردن به توطئه‌ی درباری توسط «آرتابانوس»، هزار پُر خشایارشا، دیگر تاب دیدن دامن چهره‌ی پدر و شاهزاده داریوش، ولیعهد مقتول خشایارشا که پشت سر او ایستاده، در کنار قاتلین آن‌ها را نداشت و از همین رو، فرمان انتقال سنگ نگاره‌های عظیم پلکان‌های شمالی و شرقی آپادانا را به «خزانه» صادر کرد، مترجم.

۴. باشلقی، کلاه گونه‌ای است با گوش بند و پوششی به دور گردن.

مادی وجود دارد، اما افراد دیگر ملل تابعه (شکل ۵۴)، جدای ازآبادانا، تنها درکاخ‌های داریوش و اردشیراول دیده می‌شوند. به علاوه، بر سر در بسیاری از بناها، سنگ نگاره‌های بزرگی از نقش شاهنشاه در هیئتی شاهانه وجود دارد.

در واقع «شاه بزرگ» جزء لاینفک و اصلی تمام سنگ نگاره‌های تخت جمشید است، و ظاهراً منظور اصلی طراح دکوراسیون‌های سنگی، نمایاندن هیبت و هیمنه‌ی شخص شاهنشاه بوده است. از این دیدگاه، سنگ نگاره‌های تخت جمشید را نمی‌توان همتای نمونه‌های آشوری پنداشت که اساساً توصیفی بوده و به شرح دست‌آوردهای شاه می‌پردازد. با این همه، شباهت‌ها به گونه‌ای است که نه فقط بیانگر تأثیر سبک آشوری بر هنر پُرسه پُلیس است، بل که برخی طرح‌ها کاملاً متناظر می‌نماید.

چه‌گونگی دقیق انتقال این تأثیر معلوم نیست. چرا که حتی به زمان کوروش نیز، حداقل نیم قرن از انهدام و غیرمسکونی شدن شهرهای آشور می‌گذشت. شاید هنوز برخی پیکره‌ها بر جای بوده و یا سبک هنری آشور از طریق آموخته‌های مادها به پارس منتقل شده است. گرچه هیچ سنگ نگاره‌ی مادی دیده نشده، اما ذکر پیکره‌های چوبی در متون لوح‌های پُرسه پُلیس رفته است. در پیکره‌های هخامنشی فقط تأثیر هنر آشوری آشکار نیست، بل که عنصر هنر یونانی، مصری، اورارتویی، بابلی، عیلامی و سکایی و دیگران نیز همگی قابل ردیابی است. این امر، با وجود طیف گسترده‌ای از کارگران و هنرمندان ملل مختلف که در خدمت دربار هخامنشی به احداث بناهای پُرسه پُلیس پرداخته‌اند، چندان غیرعادی نیست. در لوح‌های عیلامی یافت شده در خزانه و در دیوار استحکامات تخت جمشید، صریحاً از مصری‌ها، سوری‌ها، ایونی‌ها و بابلی‌ها نام برده شده است. در لوح پی بنای کاخ شوش، داریوش به کارگران

سایر ملل و تخصص هر یک اشاره می‌کند. استخدام سنگ تراشان از ملل سراسر امپراتوری، به خلق یک سبک هنری تازه انجامید که بازتاب سیطره‌ی شاه هخامنشی بر «چهارگوشه‌ی عالم» بود. عنصر هنری فرهنگ‌های گوناگون، گرد هم آمد و آن‌چنان سبک هنری را تشکیل داد که نهایتاً «هخامنشی» محسوب می‌شود. احتمالاً به جز استفاده گسترده از ستون‌ها و نیز بناهایی با کاربرد تازه، چون آبادانا که از ابتکارات پارسیان محسوب می‌شود، نوآوری اصلی ایشان، همین «تلفیق سبک‌ها» است.

به دلیل وسعت امپراتوری هخامنشی، هرگونه تحقیق در باب فرهنگ این دوره، باید مناطقی خارج و حتی کاملاً دور از ایران فعلی را هم دربر گیرد. این الزام، در مورد حرفه‌ها و صنایع ظریف، نمود بیش‌تری پیدا می‌کند. گرچه هنر هخامنشی، سبک‌ها و طرح‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد، با این همه یک «سبک مستقل هخامنشی» نیز، که احتمالاً توسط شهربان‌ها و دیگر وابستگان دربار، در خارج از نواحی ایران امروز گسترش می‌یافت، قابل شناسایی است.

ظروف از جنس فلزات قیمتی کاملاً متداول بوده (شکل ۵۷) و دو فرم متمایز، «آمفورا» با دودسته درنقش حیوان، و «ریتون»، پیاله‌ی شاخ‌مانند، (شکل ۵۹) با نقش سر حیوان در انتها، به طور گسترده استفاده می‌شده است. قدح با نقش تزئینی گل نیلوفر در وسط کاربرد وسیعی داشته است (شکل ۵۸). مُهرهای استوانه‌ای این دوره را می‌توان از روی نقش فروهر و لباس پارسی و مادی افراد، به سرعت شناسایی کرد (شکل ۵۶).

از روی کیفیت قطعات یک مجموعه‌ی یافت شده در پاسارگاد، می‌توان به غنای طراحی جواهرات در دوره‌ی هخامنشی پی برد. به خصوص گوشواره‌های دایره با طلاکاری‌های ظریف و

۷. گنجینه ی جیحون

مجموعه ی اشیاء طلا، نقره و سکه، که به گنجینه ی جیحون معروف است، مهم ترین دوفینه ی کشف شده از اشیاء فلزی دوره ی هخامنشی است. ظاهراً مجموعه ی مزبور در سال ۱۸۷۷ در ساحل رود بزرگ جیحون (آمودریا) کشف شده است که از سمت فلات پامیر به دریاچه ی آرال می ریزد و در ابتدای مسیر، افغانستان امروزی را از جمهوری های جنوبی آسیای میانه جدا می کند.

گنجینه، سه سال پس از کشف مفقود و بعداً به طرزی کاملاً تصادفی و غیرمعمول بازیافته شد. براساس نوشته ی کاتالوگ «ا.م. دالتن» از اشیاء مجموعه ی جیحون (۱۹۰۵)، راهزنان در ماه مه سال ۱۸۸۰، سه بازرگان بخارایی را که با گنجینه در حال سفر از کابل به پیشاور بودند، ربودند. اما خدمت کار آنها قادر به فرار شد و توانست آذیر خطر اردوگاه کاپیتان «ف. بورتن»، افسر انگلیسی مأمور در افغانستان را به صدا درآورد. «بورتن» و دو تن از مصدرهای اش، کمی پیش از نیمه شب سارقین را در حال تقسیم اشیاء در غاری یافتند که چنین می نمود که در زد و خوردی بر سر تقسیم غنائم، چهار نفر آنها زخمی بوده اند. ادعا شده است که پس از مذاکره، بیش تر اشیاء گنجینه به دست «بورتن» می افتد. وی روز بعد نیرویی را به تعقیب دزدان فرستاد که توانست بخش بزرگ دیگری از اشیاء را به چنگ آورد. سپس سه چهارم گنجینه به بازرگانان بازگردانده شد و آنان نیز به نشان قدردانی، یک بازوبند بزرگ طلایی را به «بورتن» فروختند که بعداً سر از موزه ی ویکتوریا و آلبرت درآورد.

بازرگانان سفر خود را به پیشاور ادامه دادند و سرانجام

دست بند با گیره هایی درنقش حیوان، بسیارشایان توجه است. گیره ی دست بندهای ساده دارای نقش سربز، اما دست بندهای سنگین تر و ظریف تر، درنقش «هَما»ی شاخ دار است. دیگر اشیاء و لوازم مفرغی، با طرح کنده کاری، قابل شناسایی است. با این همه بیش تر این اشیاء، متعلق به «سبک درباری هخامنشی» است و اشیای کم ارزش تر و مورد استفاده تر، تا این اندازه شهرت ندارد، زیرا که جز مراکز اصلی شاهنشاهی هخامنشی در ایران فعلی، مناطق چندانی از این دوره حفاری نشده است. حتی سفال های هخامنشی را به خوبی نمی شناسیم و با کمال تعجب، فرهنگ بومی متصرفات هخامنشیان در سوریه و فلسطین، بیش از ایران و عراق شناسایی شده است. اشیای زیادی شامل سلاح و زیورآلات شخصی از گورستان هایی در «دوه هویوک» در سوریه کشف شده؛ و در فلسطین حداقل در هفتاد منطقه، اشیایی از دوره ی هخامنشی به دست آمده است. همچنین یک گورستان مهم از این دوره، در «کامداللون» لبنان شناسایی شده است.

امپراتوری هخامنشی پس از به تخت نشستن اردشیر اول، عمده ی تحرک و پویایی خود را، که مشخصه سال های آغازین آن بود، از دست داد و دوره ی طولانی رکود آغاز شد. یک نزاع خانوادگی مشهور، میان اردشیر دوم و برادرش کوروش جوان در گرفت که توسط «گزنفون» در «آناباسیس»، وصف آن رفته است. «گزنفون» در سپاه کوروش خدمت می کرد که ۱۰۰۰۰ مزدور یونانی را دربر می گرفت.

گرچه در دوره ی اردشیر سوم، بار دیگر دولت هخامنشی نفسی تازه کرد، اما سرانجام با هجوم اسکندر و لشکریان اش، در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد، امپراتوری هخامنشی سقوط کرد...

گنجینه را در راولپندی فروختند. در آن جا، ژنرال «سر» الکساندر کانینگ هام، مدیر مطالعات باستانی هندوستان، اشیاء را به تدریج از چنگ دلالان خارج کرد. وی خود، قطعات را به «سر» آگوستوس و لاس تن فرانکس فروخت که بنا به وصیت اش، اشیاء گنجینه در سال ۱۸۹۷ به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد.

در باب مکان کشف گنجینه‌ی جیحون، اختلاف نظر وجود دارد. «کانینگ هام» که مقالات متعددی درباره‌ی گنجینه دارد، ابتدا محل کشف آن را در نزدیکی «تخت قباد»، اسکله‌ای در ساحل شمالی آمودریا، روبه روی «خولم»، تاش کورقان فعلی، به فاصله‌ی دو روز راه از «گندوز» می‌داندست. اما وی در آخرین مقاله‌ای که در باب گنجینه نوشت، روستای بزرگ «قبادیان»، میکویان آباد فعلی، در پنجاه کیلومتری شمال آمودریا را ترجیح داد. «قبادیان» در کنار یکی از شاخه‌های آمودریا به نام «کافر نیقان» قرار دارد. اما محتمل‌تر آن است که گنجینه در ساحل خود آمودریا کشف شده باشد، و محقق روس، «ا.و. زیمال» نیز، به نوشته‌های معاصر منابع روسی استناد می‌کند که ظاهراً در تأیید همان «تخت قباد» است. «زیمال» مساحت خرابه‌های این محل را یک کیلومتر مربع می‌داند که ربعی از آن توسط رودخانه شسته شده است. ظاهراً اشیاء گنجینه، توسط آب رودخانه در ماسه‌های ساحلی پراکنده شده بود.

«تخت قباد» در واقع یکی از دو قلعه‌ی واقع در ساحل راست جیحون و مشرف بر اسکله است؛ دیگری، «تخت سنگین» نام دارد که یک گروه اعزامی روس، در معبد و انبارهایی که دور تا دور آن کشف شد، اشیاء گران‌بهای زیادی یافت. بیش‌تر این اشیاء متعلق به دوره‌ی هلنی، اما تعدادی نیز از دوره هخامنشی است، مانند غلاف عاج یک آکیناکه که با ظرافت خاصی تزیین

شده است. «تخت قباد» علی‌رغم فاصله بسیار از پرسه پلیس، کماکان درون مرزهای دولت هخامنشی قرار داشت. شمال رودخانه‌ی جیحون، که بنا به اجماع محققین، گنجینه در آن جا یافت شده است، ساتراپی سغد، و جنوب آن، ساتراپی «باختر»، یا بلخ کنونی بود.

مجموعاً ۱۷۰ شیء منسوب به گنجینه‌ی جیحون وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها زرین و سیمین و متعلق به قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد است. تعداد ناچیزی از آن‌ها می‌تواند دیرتر از قرن ششم و یا پس از قرن سوم پ.م. باشد. به دلیل شیوه غیر معمول کشف گنجینه، معلوم نیست تاچه حد می‌توان اشیای منتسب به آن را، اجزایی از مجموعه‌ای یکپارچه پنداشت؛ و به دلیل نبود هیچ گواه دست اول، هرگز نمی‌توان با اطمینان همه‌ی اشیاء را جزئی از یک کل قلمداد کرد. این امکان وجود دارد که قطعاتی در حین سفر پرماجرا از «تخت قباد» تا «راولپندی»، بر آن افزوده شده باشد؛ و حتی بسیار محتمل است که دلالان در «راولپندی» اشیایی از جای دیگر را به مجموعه ضمیمه کرده باشند. گرچه احتمال افزودن اشیاء جعلی توسط دلالان در راولپندی کاملاً معقول است، اما تا جایی که می‌دانیم، تمامی اشیاء موجود در موزه‌ی بریتانیا اصل است. علی‌رغم تمامی این احتمالات، گنجینه‌ی جیحون به مجموعه‌ای همگون می‌ماند و کاملاً محتمل است که کشف آن برابر داستان موجود باشد.

یکی از قدیمی‌ترین اشیای مجموعه، و البته از جالب‌ترین آن‌ها، غلاف طلایی یک آکیناکه، دشنه مادی است (شکل ۶۰). ورقه‌ی نازک زرین به کار رفته در ساخت غلاف، قبلاً بر جسم دیگری مانند چوب یا چرم کشیده شده، سپس نقش برجسته‌ی صحنه شکار یک شیر، احتمالاً توسط دو شاه زاده، بر آن پرداخته شده

است. این صحنه، یادآور سنگ نگاره‌های آشوری دوره‌ی آشور بنی پال (۶۲۷-۶۶۸) است: گرچه سوارها شلوار ایرانی به تن دارند، اما تاج آن‌ها بی‌شباهت به تاج شاهان آشور نیست. همین شباهت با سبک آشور است که زمان ساخت غلاف را به عقب می‌برد.

اشیای نفیس بسیاری در مجموعه‌ی جیحون موجود است، اما در زمره‌ی مشهورترین آن‌ها می‌توان از یک جفت دست‌بند طلا نام برد که دو سر آن، با نقش «هما»ی شاخ‌دار مزین شده است (شکل ۶۲). نقوش مزبور در ابتدا با شیشه و سنگ‌های رنگین، مرصع بوده است. همچنین در مجموعه، دست‌بندهای طلا و نقره‌ی دیگری با نقش سر حیوان وجود دارد. اما بزرگ‌ترین زیر مجموعه‌ی گنجینه، نزدیک به پنجاه پلاک زرین به ارتفاع ۳ تا ۲۰ سانتی‌متر است که نقش یک انسان، با سبکی ابتدایی که به کار یک آماتور می‌ماند، بر آن کنده شده است (شکل ۶۱). افراد اکثراً لباس مادی، شلوارتنگ و بالاپوش آستین بلند و کمربند بر تن دارند و باشلق سرند. در برخی پلاک‌ها، مانند نمونه‌ی شکل ۶۱، شخص یک دشنه یا همان آکیناکه به کمر بسته، و در چند نمونه نیز، جبهه‌ی مادی یا «گندیز» بر تن کرده است. همچنین در چند پلاک، در دست فرد، «برسم» دیده می‌شود (مانند شکل ۶۱)، که باعث تقویت این فرضیه شده است که افراد مزبور و همچنین دیگر افراد مادی منقوش بر پلاک‌ها، کاهن ویا مغانند. البته صرف پوشیدن لباس مادی، دال بر مادی بودن صاحبان پلاک‌ها نیست، چرا که سنت‌های مادی در دوره‌ی هخامنشی هم کاملاً متداول بود و حتی فقط به مادی‌ها محدود نمی‌شد. منظور از ساخت این پلاک‌ها معلوم نیست، اما با توجه به سبک بسیار ساده‌ی آن‌ها، ممکن است ساخته‌ی دست مردم عادی، جهت نذر و اهدای به معابد باشد.

یکی از برجسته‌ترین اشیاء گنجینه، گردونه‌ای چهار اسبه به انضمام تندیس‌های طلایی کوچک، گردونه‌رانی ایستاده و یک مسافر با لباس مادی است (شکل ۸۶). تندیس نقره‌ای و به مراتب بزرگ‌تری از یک جوان عریان، با کلاهی ایرانی موجود است، که برهنگی آن، تأثیر هنریونان را می‌رساند (شکل ۶۳).

این تأثیر، در «سر مجسمه‌ی» برهنه‌ی طلایی شکل ۶۶، کم‌تر منعکس شده و می‌تواند یک ساخته‌ی محلی باشد. از جمله‌ی ظروف مجموعه می‌توان به یک پیاله‌ی زرین به شکل نیم گره، قدحی سیمین با نقش گل در مرکز و گل برگ در اطراف، پارچی زرین با دسته‌ای منتهی به سر شیر (شکل ۶۵)، جام زرین با نقش برجسته‌ی شیر در کناره و یک ظرف نقره‌ای قالب‌گیری شده به شکل بز کوهی در حال جهش اشاره کرد. پلاک‌های زرین، احتمالاً زیورآلات شخصی (شکل ۸۸)، چند مهر استوانه‌ای و تعدادی انگشتری با نگین کنده‌کاری شده، از جمله‌ی دیگر اشیاء مجموعه است.

علاوه بر این، ۱۵۰۰ سکه نیز ابتدا همراه مجموعه بوده که در راولپندی به فروش رفته است. برخی متخصصین تمایلی به پذیرش سکه‌ها به عنوان بخشی از مجموعه ندارند، اما این نظر منطقی نیست؛ وقتی بنا به ادعا، همه‌ی اشیاء با هم کشف شده، دلیلی نداریم که اشیاء فعلی را پذیرفته و سکه‌ها را مردود شمريم. برخی از سکه‌ها توسط «کانینگ‌هام» و برخی دیگر توسط «آ. گرانث»، سر مهندس و مدیر راه آهن هندوستان، و باقی مانده به طور پراکنده خریداری شد. بزرگ‌ترین کلکسیون سکه‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا و تعداد ناچیزی در «آرمیتاژ» لنین‌گراد، سن پترزبورگ فعلی، قرار دارد.

بسیاری از اشیاء گنجینه‌ی جیحون را می‌توان از رده‌ی سبک «درباری» هخامنشی شمرد که به تدریج در حیات امپراتوری

شکل گرفت و به عنوان مشخصه‌ی سبک دوره‌ی هخامنشی شناخته شد. اما گونه‌هایی دیگر از اشیاء نیز موجود است. پیش از این به نمونه‌هایی از تأثیر هنر یونان اشاره کردیم؛ همچنین تعدادی از اشیاء را می‌توان ساخته‌ی هنرمندان بخش‌های مختلف شاهنشاهی دانست؛ مانند تندیس نقره‌ای مردی کلاه بر سر، که چین ردای‌اش می‌تواند الکویی از لباس پارسیان باشد (شکل ۶۴).

اما به راستی گنجینه‌ی جیحون چه بوده است؟ محتمل‌تر از همه، می‌توان آن را مجموعه‌ای از اشیای رایج برای داد و ستد، همچون پول دانست؛ چه، در خاور میانه‌ی باستان، استفاده از فلزات قیمتی چون طلا و به خصوص نقره در مبادلات، سنتی دیرینه بوده است. قطعات فلزی، قدرت خریدی متناسب با وزن خود داشت و حتی پس از ضرب سکه، کماکان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این نکته را می‌توان از لوح‌های گلی پرسه‌پلیس - از نیمه‌ی اول قرن پنجم - پی برد که دریافتی افراد بر حسب نقره مشخص شده است. محتوای گنجینه جیحون، به صورت اشیاء طلا و نقره در کنار تعداد زیادی سکه‌ی رایج، این حدس را تأیید می‌کند. گنجینه‌های نقره «نوشی‌جان‌تپه» از دوره‌ی ماد و شمش نقره‌ی «چمن‌حضور» در کابل، شامل پول‌های رایج هخامنشی و یونانی، از میانه‌ی قرن چهارم پ.م.، از دیگر خزاین نزدیک به زمان گنجینه جیحون است. گنجینه‌ی جیحون در چه زمانی دفن شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، داده‌های سکه‌شناسی کمک شایانی محسوب می‌شود. زمان سکه‌ها، دوره‌ای از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن دوم پ.م. را دربر می‌گیرد و شامل پول‌های رایج هخامنشی، یونانی و دوره‌ی هلنی است. «زیمال» می‌نویسد متأخرترین سکه‌ها، در نوع با بقیه متفاوت و احتمالاً در «راولپندی» به مجموعه افزوده

شده است. او آخرین سکه‌های قطعی مجموعه را از دوره‌ی اوتی‌دموس اول در «باختر» (۲۰۰ - ۲۲۵ پ.م.) می‌داند، که زمان دفن گنجینه را تا حوالی پایان قرن سوم پ.م. به جلو می‌آورد؛ اما هنوز نمی‌دانیم که چه کسی و چرا آن را پنهان کرده و یا این که از ابتدا چه گونه جمع‌آوری شده است.

۸. از اسکندر تا اسلام

از سال ۳۳۴ پ.م. مجموعه حوادثی رخ داد که تأثیر عمیقی بر کل منطقه‌ی آسیای غربی بر جای گذارد. اسکندر با لشکریان مقدونی‌اش از «هلس‌پونت» گذشت و سپاهیان ایرانی داریوش سوم را ابتدا در نزدیکی رود «گرانیکوس»، سپس در «ایسوس» و سرانجام در «گوگمل» واقع در شمال عراق امروز شکست داد (۳۳۱ پ.م.). صحنه‌های زنده‌ای از این نبردها در نگاره‌ی موزاییکی مشهور «پمپئی»، در جنوب ایتالیا، و نیز بر «سارکوفاز اسکندر» در «صدیدا»، به تصویر کشیده شده است. پس از جنگ گوگمل (اربیل)، راه اسکندر به سرزمین‌های داخلی ایران گشوده شد، که به یکی از گسترده‌ترین عملیات تخریبی آثار هنری و معماری در طول تاریخ انجامید. پس از تاراج شوش، نوبت کاخ‌های باشکوه پرسه‌پلیس بود تا طعمه مشعل سربازان اسکندر شود. چنین رفتاری، آن هم از سوی کسی که خود را شاگرد ارسطومی دانست، چه از سر مستی و چه به انتقام انهدام معابد «آکروپولیس آتن» توسط خشایارشا در ۱۵۰ سال پیش از آن، مایه‌ی حیرت است.

اسکندر در چند سال پی‌آمد، تمامی سرزمین ایران و دیگر ساتراپی‌های شرقی امپراتوری هخامنشی را تصرف کرد. اما پس از مرگ وی در سال ۳۲۳ پ.م. سرداران‌اش بر سر تقسیم

امپراتوری وی به جان یکدیگر افتادند. در شرق، «سلوکوس» کامیاب شد و در سال ۲۰۰ پ.م.، ایران، بین‌النهرین و شمال سوریه را به کنترل خود درآورد. عصر هلنی تاریخ ایران، کلاً یک قرن و نیم به درازا کشید.

در این دوره، تقسیمات اداری هخامنشی‌ها ابقا شد. سیاست اسکندر در ابتدا گماردن ایرانیان بومی به عنوان استان‌داران نواحی ایران امروزی و دیگر متصرفات شرقی، درکنار سرداران مقدونی - یونانی بود که قدرت اصلی را در دست داشتند. اغلب استدلال شده است که هدف اسکندر، ایجاد یک طبقه‌ی ممتاز مختلط یونانی - ایرانی بود، چه او در یک ضیافت بزرگ در شوش، افسران خود را دستور داد تا با زنان ایرانی وصلت کنند. اما در عمل و حتی پیش از مرگ اسکندر، بیش‌تر شهریان های ایرانی با مقدونی‌ها جایگزین شدند و به استثنای شوش، احتمالاً درمیزان اختلاط ایرانی‌ها و مقدونی‌ها اغراق شده است. سیاست مشخصه‌ی عصر هلنی در ایران، تأسیس کلنی‌های نظامی مهاجرنشین و نیز احداث یا بازسازی شهرهایی در راه‌های اصلی بازرگانی و مناطق استراتژیک بود. از همین رو، سلوکیه‌ی «اولیوس» درشوش، «اپی‌فانی» در همدان، «اوروپس» در ری، و «هکاتم پلیس» در شهر قمیس تأسیس شد. تأکید سلوکی‌ها بر بازرگانی، به احداث شهرهایی در حاشیه‌ی خلیج فارس مانند «ایکاروس» در جزیره‌ی «فیلکه»، نزدیک سواحل کویت فعلی، «اسپازینو کاراکس»، در عراق کنونی و «آنتیوخا» احتمالاً در نزدیکی بوشهر انجامید. پایتخت در سلوکیه‌ی ساحل دجله قرار داشت. احتمالاً مهاجرین مقدونی در همین مراکز تازه تأسیس یونانی نشین و نه در حومه‌ی شهرها مستقر شده‌اند و ایرانیان، حداکثر، شهروندان «پلیس»های یونانی به حساب می‌آمدند.

از میزان تأثیرات یونان بر ایران، شواهد محدودی موجود است. رواج گسترده‌ی زبان یونانی در این عصر، علی‌رغم ادامه استفاده از خط آرامی در نوشته‌ها، تنها از کنترل یونانی‌ها بر مراکز عمده‌ی مدنی ریشه می‌گرفت و احتمالاً تأثیر هلنی در فواصل دور از این مراکز، بسیار کم‌تر بوده است.

کشفیات دوره‌ی هلنی در ایران بسیار ناچیز و پراکنده است، مانند قطعه‌ای از یک سر بزرگ مفرغی، از عبادتگاهی در «شمی» واقع در عیلام که آن را متعلق به یک شاه سلوکی و احتمالاً «آنتیوخوس چهارم»، دانسته‌اند، مجسمه‌ی «هرکول» در بیستون که کتیبه‌ای از سال ۱۴۸ پ.م. بر آن نقر شده است و سنگ نبشته‌ای یونانی از سال ۱۹۲ پ.م. در نهاوند از «آنتیوخوس سوم»، که از احداث معبدی به نام همسرش «لا - آدیسه» سخن می‌گوید. احتمالاً «شیر سنگی» مشهور همدان که متأسفانه در گذر زمان متحمل صدمات فراوانی شده، از عصر هلنی است و می‌تواند به دستور اسکندر به یادبود سردارش «هفایستیون»، که در همدان درگذشت، تراشیده شده باشد. زمان بنای معابد، اغلب به دلیل نبود کتیبه بر آن‌ها مورد اختلاف است، اما اکثر محققین اتفاق نظر دارند که دو ستون باقی مانده، با سر ستون سبک ایونی، در «خوره» در نزدیکی محلات، بین راه اصفهان و تهران، متعلق به دوره‌ی هلنی، اما ساخت سنگ‌تراشان محلی است. سفالینه‌های هلنی، بیش از دیگر آثار این دوره و عمدتاً در پرسه‌پلیس و پاسارگاد یافت شده؛ اما در این زمینه هنوز حفاری‌های بیش‌تری لازم است.

تأثیر هلنی به خصوص در شوش بسیار محسوس و در دوره اشکانی نیز متداول بوده است. شوش به یک «پلیس» یونانی ناب با سازمان مدنی، ورزشگاه‌ها و تئاترهای هلنی بدل شد که حتی با توجه به کتیبه‌ها و سکه‌های به دست آمده، خدایان

یونانی نیز در آن پرستش می‌شده است. آثار متعددی از یونانی‌ها به وسیله‌ی باستان‌شناسان فرانسوی و همچنین «لوف‌توس» کشف شد. از یافته‌های مهم «لوف‌توس»، کتیبه‌های یونانی نقر شده بر پایه‌ی ستون‌های هخامنشی (شکل ۶۷)، و قطعاتی از مجسمه‌ی یک زن با لباس یونانی از جنس سنگ مرمر است.

نخستین مخالفت با سلطه‌ی سلوکی‌ها بر ایران، در سال ۲۳۸ پ.م. آغاز شد که اشکانی‌ها کنترل ساتراپی «پارت» واقع در مشرق دریای خزر را به دست گرفتند. قوم پارت از جمله‌ی اقوام چادرنشینی بود که پیش‌تر، از آسیای میانه به این منطقه مهاجرت کرده بود. «ارشک»، مؤسس سلسله‌ی اشکانی و جانشینان اولیه‌اش، در سال‌های پی‌آمد به گسترش نفوذ خود در قلمرو سلوکی پرداختند. مهم‌ترین پایتخت‌های اولیه‌ی ایشان، «نسا» در ترکمنستان کنونی و «صد دروازه» در نزدیکی دامغان بود. گسترش قلمرو پارتی‌ها بدون مانع صورت نمی‌گرفت و سرانجام به سال ۱۴۱ پ.م. بود که مهرداد اول، مؤسس واقعی سلسله‌ی اشکانی، در سلوکیه‌ی دجله بر تخت نشست. احتمالاً در همین اوان، پایتخت زمستانی در تیسفون و در مقابل ساحل دجله برپا شده است. اشکانی‌ها به هنگام درگذشت مهرداد در سال ۱۲۸ پ.م. کنترل بخش اعظم فلات ایران، بین‌النهرین و بخشی از آسیای میانه را در دست داشتند. به رغم برخی کش و قوس‌ها، در زمان مهرداد دوم (۱۱۲ پ.م.)، مرزهای غربی دولت اشکانی به رود فرات رسید. اکنون پارتی‌ها بر بخش میانی راه ابریشم مسلط بودند و از آن به عنوان مسیر عبور کالا بین چین در شرق و امپراتوری روم در غرب، حداکثر بهره را می‌بردند. اشکانیان با سلسله‌ی «هان» در چین روابط خوبی داشتند، اما در گسترش قلمرو

خود به سوی غرب، با مانع عمده‌ای به نام «روم» روبه‌رو شدند. دیگر مایه‌ی اختلاف دو قدرت مزبور، ارمنستان بود که هر دو در پی سلطه بر آن بودند. نخستین برخورد بین دو امپراتوری، در سال ۵۲ پ.م. در «کاره»، همان حران امروزی واقع در ترکیه رخ داد که به شکست فاحش «کراسوس» و لژیون‌های رومی انجامید. در این نبرد، پیاده نظام رومی در قبال تحرک سواره نظام پارت‌ها به فرماندهی «سورن» کاری از پیش نبرد و از آن پس کمان‌داران سلحشور اشکانی و «تیر خدنگ پارتی» ضرب‌المثل شد. عملیات نظامی «مارک آنتونی» در سال ۳۶ پ.م. نیز با همان سرنوشت مواجه شد.

از آن هنگام تا بیش از یک قرن، هیچ تهدید جدی علیه قلمرو پارت صورت نگرفت تا آن که جاه‌طلبی‌های «ترایان»، امپراتور روم، به آن آرامش موقت پایان داد؛ وی پس از تسخیر تیسفون در سال ۱۱۶ میلادی به طرف سواحل خلیج فارس تاخت و گرچه به سرعت ناکزیر به عقب نشینی شد، اما از همین زمان، با شروع مجموعه‌ای از اختلافات داخلی و تهدیدات همزمان کوشانی‌ها در شرق، آلانی‌های چادرنشین در شمال غرب و رومی‌ها در غرب، دوره‌ی افول اشکانیان نیز آغاز شد. تیسفون دوبار دیگر تصرف و غارت شد، و گرچه پارتی‌ها در نیمه‌ی دوم قرن دوم میلادی و به خصوص در دوره‌ی بلاش چهارم بار دیگر قد علم کردند، اما همه چیز نشان از پایان کار اشکانیان داشت.

تاریخ اشکانیان را عمدتاً از منابع یونانی و لاتین می‌دانیم که اکثراً از دایره‌ی بی‌طرفی خارج است. از این بدتر، جدای از عبارات روی سکه‌ها و قطعه سفال‌ها (آستراکا) که در مناطقی چون «نسا» به دست آمده، از دیگر نوشته‌های احتمالی اشکانی، چیزی باقی نمانده است. در موزه‌ی بریتانیا مجموعه‌ای حاوی

نزدیک به ۲۰۰ استراکا با نوشته‌هایی به زبان پهلوی وجود دارد که قبلاً متعلق به «پروفسور هرتسفلد» بوده است. سکه‌های اشکانی (شکل ۶۸) به کار تعیین نام و تاریخ سلطنت شاهان می‌آید و از لوح‌های رُسی به خط میخی بابلی نیز، می‌توان به سنت‌های رایج در آن زمان پی برد.

پیش از تثبیت قدرت اشکانیان، مراکز مدنی ایران و بین‌النهرین یک دوره‌ی تأثیرپذیری نسبتاً عمیقِ هلنی را طی کرد که طبیعتاً یکباره هم محو شدنی نبود. از همین رو، در اوایل دوره‌ی اشکانی، زبان رسمی کشور، همان یونانی باقی ماند. شهرهای یونانی چون سلوکیه به رونق خود ادامه داد و مهرداد اول و چند تن از جانشینان‌اش، عبارت «فیل هِلِن» به معنی دوست‌دار یونان را بر سکه‌های خود ضرب کردند. همچنین هنر دوران اولیه‌ی حکومت اشکانی‌ها، مانند ریتون‌های عاجی «نساء»، که با صحنه‌های افسانه‌ای یونانی طراحی شده، به نحو بارزی «هلنی» است.

اما از اواخر قرن اول پ.م. و به طور قطع در قرن اول میلادی، تغییرات بنیادی آغاز و مشخصه‌های شرقی در فرهنگ پارت غالب می‌شود. مجسمه‌ی بزرگ مفرغی پرستشگاه شَمی، در خوزستان را، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، در مقایسه با تصاویر سکه‌ها می‌توان از همین دوره پنداشت: مردی با جامه‌ی پارتی، که موهای‌اش از زیر یک دیهیم به سبک پارتی آویخته است. از قرن اول میلادی به این سو، کماکان می‌توان ردّ مشخصه‌های هلنی را دنبال کرد، ولی صورت نگاره‌ها و بافت آثار هنری، اساساً پارتی است. این مورد، به خصوص در برخی سنگ نگاره‌های غرب ایران، مانند بیستون، سرپل ذهاب و تنگ نوروژی دیده می‌شود و دربر گیرنده‌ی صحنه‌های رزمی، تقویض دیهیم شاهی و نیایش، در

قالب فردی با جامه‌ی پارتی است. عنصر پارتی در سکه‌ها نیز دیده می‌شود: حروف آرامی نخستین بار در دوره‌ی «بلاش اول» (۷۸ - ۵۱ میلادی) به کار رفته است.

آثار هنری باقی مانده از اواخر دوره‌ی اشکانی، عمدتاً از نواحی نیمه مستقل «الیمالیس» در خوزستان و «هاترا» در شمال بین‌النهرین به دست آمده است. مراکز مذهبی مسجد سلیمان (شکل ۶۹) و «برد نشان» در «الیمالیس»، حاوی سنگ نگاره‌ها و مجسمه‌های متعددی از آیین‌های پرستش متعلق به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی است. همه‌ی نگاره‌ها تمام رخ است و اکثراً جامه‌ی پارتی بر تن دارند. دیگر سنگ نگاره‌های «الیمالیس» از همین دوره، در «تنگ سَرُوک» و «شمبار» است. از معبد مهم «هاترا»، الحضر کنونی، واقع در راه بین‌النهرین شمالی به نواحی پالمیر و «دورا - اورپس» در غرب، مجسمه‌های متعددی از فرد در حال پرستش و در اندازه طبیعی به دست آمده است. جزییات نمایانده شده بر این آثار، داده‌های مفیدی از سنت‌های رایج این دوره به دست می‌دهد.

معماری در دوره‌ی اشکانی دچار تحولات مهمی شد؛ بارزترین مشخصه‌ی سبک پارتی، استفاده‌ی گسترده از ایوان‌های طاق قوسی است. نمونه‌های بدیعی از این سبک در آشور و «هاترا» یافت شده است. در بنای این تالارهای باشکوه، از ملات گچ استفاده شده است. احتمالاً ظهور مجدد گچ کاری‌های تزیینی در این دوره، که در «عصر هلنی» در سلوکیه نیز وجود داشته است، بی‌ارتباط با افزایش ناگهانی استفاده از ملات گچ نیست. در دکوراسیون دیوارهای قصر اشکانی «قلعه‌ی یزدگرد» در نزدیکی قصر شیرین، تزیینات گچی به طور گسترده به کار رفته و نمونه‌های مشابه دیگری نیز در «وَرکا» در جنوب عراق کنونی و نیز در بین‌النهرین دیده می‌شود (شکل ۷۱).

شیوه‌های متنوع تدفین مردگان در دوره‌ی اشکانی، معلول سیاست مدارای مذهبی پارتی‌ها است. مثلاً در جنوب غربی قلمرو امپراتوری اشکانی، اجساد اغلب در تابوت‌های لولایی با سرپوش بیضوی و لعاب‌کاری ظریف زنگاری دفن می‌شد. نمونه‌های دیگری نیز در «ورکا» یافت شده که بر در تابوت، نقش یک جنگ‌جو حجاری شده است. معمولاً مجموعه‌ای از اشیاء، همچون تندیس‌های سفالی، سکه، ظروف سفالی و شیشه‌ای، جواهرآلات زرین و سیمین و شبه تندیس‌های استخوانی، یا به طور خلاصه، هر آنچه را که بتوان برای زندگی پس از مرگ مفید پنداشت، به همراه تابوت دفن می‌شده است. نوعی کاملاً متفاوت از آداب تدفین، در «نینوا» مرسوم بوده است که اجساد را در تابوت‌های سنگی قرار داده و صورت مرده را با نقاب زرین می‌پوشانده‌اند. مجموعه‌ای غنی از جواهرات همراه اجساد است که برای مثال می‌توان به یک جفت آویزه‌ی نفیس مزین به مروارید و فیروزه (شکل ۷۰) و یا به تعداد زیادی پلاک کوچک زرین، که به لباس دوخته می‌شد، اشاره کرد. از نقوش سکه‌ها به سادگی می‌توان به رواج گسترده‌ی جواهرات تزئینی پی برد. متأسفانه به همان میزان که حفاری‌ها به کشف تعداد بسیار کمی از این جواهرات انجامیده (شکل ۷۲)، به طور هم‌زمان انواع مختلفی از سفالینه‌های دوره‌ی اشکانی در قُرم‌های تازه و مختص این دوره، به دست آمده است. مشخصه‌ی سبک سفال پارتی در منطقه‌ی زاگرس، نوعی سفالینه‌ی سخت و قرمز رنگ است که با نواختن ضربه بر آن، صدای ارتعاشی زیری ایجاد می‌کند. در بین النهرین و سوریه نیز، سفالینه‌های لعاب‌دار زنگاری بسیاری تولید می‌شده است.

اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، در سال ۲۲۴ میلادی

توسط یکی از شاهان محلی پارس به نام اردشیر بابکان که در استخر در رأس حکومتی ملوک‌الطوایفی بود، سرنگون شد. او خود را از نسل ساسان نامی می‌دانست و از همین رو، سلسله جدید، ساسانی خوانده شد که مدت ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کرد. شاهان ساسانی خود را وارث هخامنشیان دانسته و مدعی احیای عظمت ایران پس از وقفه‌ی عصر هلنی و دوره‌ی اشکانی بودند. طبیعتاً چنین ادعای جاه‌طلبانه‌ای، شاهان ساسانی را به جدالی دایمی با روم و سپس با بیزانس در غرب وا می‌داشت. انگیزه‌ی دو طرف، کنترل راه پرمنفعت شرقی - غربی ابریشم بود.

اردشیر بابکان به منظور برآوردن آمال خود، یک حکومت نیرومند مرکزی دست و پا کرد و به نام خود سکه زد. وی همچنین آیین زرتشتی را دین رسمی کشور اعلام کرد. در عصر هلنی و دوره اشکانی، آیین زرتشت رواج چندانی نداشت و علی‌رغم گسترش نسبی در دوره‌ی هخامنشی^۱، معلوم نیست شاهنشاهان هخامنشی، خود زرتشتیانی متعصب بوده باشند. زمان ظهور زرتشت پیامبر (به یونانی زوروستر) شدیداً مورد اختلاف است؛ زمان حیات او را به طور سنتی در فاصله‌ی سال‌های ۶۲۸ تا ۵۵۱ پ.م. می‌دانند، اما برخی محققین جدید، به زمان‌هایی به مراتب دورتر، در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد اشاره می‌کنند. مبنای جهان بینی دوالیستی زرتشت، کشمکش میان اهورامزدا ی پاک و اهریمن شیطان صفت است. خدایان دیگر چون میترا و آناهیتا که در روم هم پرستش می‌شده، نهایتاً آفریده‌ی اهورامزدا است.

در آیین‌های پرستش زرتشتی، آتش نقش مهمی ایفا می‌کرد و تعداد زیادی آتشکده (چهار تاق) و نقش آتش‌دان بر سکه‌های

۱. حتی برای اثبات گسترش نسبی نیز، منابع معتبری در دست نداریم. (ویراستار)

این دوره باقی مانده است (شکل ۷۴).

دوره‌ی سلطنت شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر بابکان، شاهد پیروزی‌های متعدد از جمله شکست سه امپراتور روم، گوردیان سوم، فیلیپ عرب و والریان بود. همچنین ارمنستان به تصرف کشورگشای ساسانی درآمد و امپراتوری کوشانی‌ها در آسیای میانه تا حد زیادی تضعیف شد. امپراتوری ساسانی در پایان سلطنت شاپور اول، به منتهای گسترش خود رسید و تمامی سرزمین‌های بین‌رودهای فرات و سند را دربرمی‌گرفت. در نواحی شمالی، ارمنستان و گرجستان و احتمالاً ماوراءالنهر به تصرف ساسانیان درآمد. از آن پس، مرزهای امپراتوری به واسطه‌ی تهدیدات مختلف همسایگان، مرتباً در تغییر بود.

هر چند شاپور اول خود یک زرتشتی، ولی به طرز چشم‌گیر معتقد به مدارا بود؛ همه‌ی اقلیت‌های مذهبی را آزاد می‌گذارد و احتمالاً به تعالیم مانی، که تلفیقی از آموزه‌های زرتشت و مسیح و بودا شناخته شده است، دل‌بستگی داشت. این سیاست مدارای مذهبی دوام نیافت و در سلطنت سه تن از جانشینان شاپور اول، یعنی بهرام اول و دوم و سوم، تمام پیروان اقلیت‌های مذهبی و به خصوص مانوی‌ها، که متعصبین زرتشتی آن‌ها را مرتد می‌پنداشتند، شدیداً آزار قرار گرفتند. این سیاست فشار، توسط «کرتیر»، موبدی که قدرت زیادی کسب کرده بود، هدایت می‌شد. در همین دوره، بسیاری از متصرفات ساسانیان از دست رفت. پس از بهرام سوم (۲۹۳ میلادی) بار دیگر از فشار بر اقلیت‌ها کاسته شد و یهودیان، مسیحیان، مانوی‌ها و بودایی‌ها، همگی آزادی به جای آوردن آیین‌های خود را باز یافتند.

از جام‌های سفالی متعددی که از قرون چهارم تا ششم میلادی در جنوب بین‌النهرین و جنوب غربی ایران یافت شده است،

می‌توان به وجود فرقه‌های مختلف در این دوره پی برد؛ چه، بر دیواره‌ی سفالینه‌های مزبور، متن «ورد»های گوناگونی به صورت مارپیچی به سمت مرکز ظرف نگاشته شده، که به نقشی «شیطان‌گونه» در مرکز ختم می‌شود. چون جام‌ها اغلب به صورت وارونه یافت شده است، می‌توان پنداشت که آن‌ها را برای محبوس کردن و یا فراری دادن ارواح خبیثه به کار می‌برده‌اند. متن‌ها به خط آرامی، سوری، پهلوی و ماندایی است. نمونه‌هایی دیگر از متون فوق، بر طومارهای نازک سُرّبی یافت شده و یک مجموعه‌ی مهم ماندایی از این طومارها در موزه‌ی بریتانیا موجود است که در یک کوزه‌ی سُرّبی در تپه‌ای واقع در نزدیکی «قورنا» در جنوب بین‌النهرین، شاید «تل‌ابوشور»، کشف شده است. ماندایی‌ها، که یکی از لُجه‌های محلی آرامی را بنیاد گذاردند، گاه از آن جهت که خود را از نسل «سنت جان» تعمید دهنده می‌خواندند، به اشتباه مسیحی دانسته شده‌اند؛ اما مذهب آنان حاوی عناصری از فرّق مختلف، شامل عقاید عرفانی است.

دوره‌ی طولانی هفتاد ساله‌ی پادشاهی شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ میلادی)، شاهد اعتلای دوباره ساسانیان است. جزییات عملیات نظامی وی علیه رومی‌ها توسط «آمیانیوس مارسلینوس» یونانی که در سپاه روم خدمت می‌کرد، توصیف شده است؛ و علی‌رغم این که «یولیانیوس» در سال ۳۵۹ میلادی موفق شد به تیسفون رخنه کند، حملات شاپور سرانجام موفقیت آمیز از کار درآمد. شاپوردوم برای تأمین هزینه‌ی لشکرکشی‌های اش، مالیات‌های سنگینی وضع کرد و مسیحیان ایران که پس از اعلام آیین مسیح به عنوان دین رسمی امپراتوری روم توسط کنستانتین، مورد آزار قرار گرفته بودند، بخش عمده‌ی فشار را متحمل شدند. در دوره‌ی سلطنت شاپور، اوستا، کتاب مقدس

زرتشتیان، به زبان فارسی میانه یا همان زبان رسمی دوره‌ی ساسانی و با الفبای آرامی نوشته شد.^۱

پس از شاپور دوم، ساسانیان عمدتاً گرفتار مسایل مرزهای شمالی و شرقی خود بودند. قبایل چادرنشین آسیای میانه و به خصوص «هپتالی»‌ها دائماً دست به تجاوز و تخریب می‌زدند و حتی از دولت ساسانی باج می‌گرفتند. قحطی و خشک‌سالی و ظهور افکار اشتراکی «مزدک» بر مشکلات می‌افزود. مرام «مزدک» با ساختار خشک طبقاتی جامعه ساسانی سازگار نبود. مردم به چهار طبقه‌ی روحانیون، جنگ‌جویان، دبیران و عوام تقسیم می‌شدند و جابه‌جایی در طبقات غیرممکن بود.

دوران پادشاهی طولانی خسرو اول انوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱ میلادی) شاهد عظمت دوباره‌ی ساسانیان بود. این شاه پر توان، با سنجش کلیه‌ی منابع موجود در سراسر امپراتوری، یک نظام مالیاتی نوین برقرار کرد و در نتیجه‌ی افزایش درآمد، یک نیروی نظامی «کادر»، جایگزین نیروهای تحت امر اشراف تأسیس کرد. اصلاحات آبیاری گسترده‌ی انوشیروان، به افزایش چشم‌گیر تولیدات کشاورزی انجامید. اوبه دنبال سلسله منازعاتی گسترده و طولانی، به دفع فتنه‌ی هپتالی‌ها و نیز شکست امپراتوری بیزانس (روم شرقی) قادر شد. پس از یک دوره ناآرامی‌های داخلی و نزاع‌های درونی خاندان سلطنتی، خسرو دوم (۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی) بار دیگر به نبرد با روم برخاست و بخش اعظم متصرفات شرقی روم را تصرف کرد. وی حتی با اشغال «بیت المقدس»، صلیب مقدس عیسی پیامبر را به ایران منتقل کرد.

شکوه شاهنشاهی ساسانی، به خوبی از بقایای کاخ‌های متعدد شاهان این سلسله در فیروزآباد، بیشاپور (درفارس) و پایتخت تیسفون در بین‌النهرین، پیدا است. سبک مشخصه‌ی همه‌ی

کاخ‌ها، همان ایوان‌های طاق قوسی، اما در ابعادی به مراتب بزرگ‌تر از کاخ‌های دوره‌ی اشکانی، به خصوص در ایوان مداین در تیسفون است. از ابتکارات خاص دوره‌ی ساسانی، ساخت گنبد در چهار گوشه‌ی تالارها، و یا در سر در طاق‌های قوسی است. در «بیشاپور»، کف برخی از تالارها با منظره‌ی مجالس بزم موزاییک شده و تأثیر سبک رومی بر آن آشکار است، که می‌توان آن‌ها را ساخته دست اسیران رومی پنداشت. گچ‌کاری‌های زینتی در دیوارهای کاخ بیشاپور و به صورت عالی‌تر در «چاله ترخان» (شکل ۷۵) در نزدیکی ری (از اواخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی) و یا تیسفون و کیش در بین‌النهرین یافت می‌شود که دربر گیرنده‌ی نقوش برجسته‌ی حیوانات در کادر دایره، بالاتنه‌ی انسان و طرح‌های هندسی و گل است. دیوار ساختمان‌ها نیز با نقوشی مزین بود که به‌ترین نمونه‌ی آن را در کوه خواجه در سیستان یافته‌ایم. از دیگر مکان‌های مهم باستانی دوره‌ی ساسانی، «تخت سلیمان» در آذربایجان است که آتشکده‌ی مشهور «آذرگشسپ» و کاخی گرداگرد دریاچه‌ای، که عمق‌اش را نامحدود می‌پنداشتند، بنا کرده‌اند. همچنین می‌توان به «برج پایکولی» در کردستان عراق با کتیبه‌ای مفصل از شاه نرسی (۳۰۲ - ۲۹۲ میلادی) و معبد «آناهیتا» در کنگاور اشاره کرد.

اما مشهورترین آثار عصر ساسانی، سنگ‌نگاره‌هایی است که تقریباً تمامی شاهان این سلسله، از اردشیر بابکان تا شاپور سوم (۲۸۸ - ۲۸۲ میلادی) و سپس خسرو دوم (خسرو پرویز) نقر کرده‌اند. به‌ترین نمونه‌ها در بیشاپور، فیروزآباد، نقش رستم، نقش رجب (غاری کوچک در نزدیکی استخر) و طاق بستان در نزدیکی کرمانشاه است (شکل ۷۵). معمول‌ترین

۱. اینک هیچ نشانه‌ای از وجود واقعی چنین دست‌نکاشته‌ای موجود نیست. (ویراستار)

نقش این سنگ نگاره‌ها، صحنه‌ی تفویض دیهیم شاهنشاهی از سوی اهورامزدا به شاه است که سلطنت او را حقانیت می‌بخشد (شکل ۷۶). نقش متداول دیگر، صحنه‌ی پیروزی شاه بر رومی‌ها است؛ مثلاً شاپور اول پیروزی خود بر چند امپراتور روم را، چهار بار بر سنگ نمایانده است. در دو سنگ نگاره در بیشاپور، شاهنشاه ساسانی سوار بر اسب، گوردیان امپراتور روم را لگدمال کرده است؛ در حالی که فیلیپ عرب در برابر او زانو زده و والرین به حال اطاعت، پشت سر شاپور ایستاده است. در دو سوی نقش‌های اصلی، نگاره‌هایی از سربازان ساسانی و یا هدیه‌آوران به محضر پادشاه کنده شده است. مشهورترین سنگ نگاره‌ی ساسانی، «طاق بستان» است که یکی از شاهان ساسانی (احتمالاً خسرو پرویز) بر «سردر» طاق قوسی در دل سنگ کنده است (شکل ۷۶)؛ در بالا، صحنه‌ی تفویض فرّشاهی، و در پایین، شاه سوار بر اسب دیده می‌شود. دیوارهای جنبی، شاه را نشان می‌دهد که مشغول شکار گراز و گوزن است (شکل ۷۷).

از جمله‌ی آثار باستانی متعارف دوره‌ی ساسانی، می‌توان از ظروف نقره‌ای (تصویر صفحه عنوان کتاب) و به خصوص جام‌های نقره یاد کرد. در موزه‌هایی چون آرمیتاژ لنین‌گراد، مجموعه‌هایی از این ظروف وجود دارد. بسیاری از این جام‌ها از مناطقی گسترده در جمهوری‌های آسیای میانه آورده شده و البته طیف زمانی گسترده‌ای را نیز می‌پوشاند؛ مثلاً گرچه برخی از ظروف به سبک دوره‌ی ساسانی است، اما در عمل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. نقش اغلب این ظروف، منظره شکار است که ظاهراً مورد علاقه‌ی خاص شاهان ساسانی بوده، اما نقش پرنده در کادر دایره هم کاملاً معمول است (شکل ۷۹). نقش ضیافت، بر ظروف نقره چندان معمول نیست

و بیش‌تر معلول تأثیر فرهنگ رومی است (شکل ۸۰).

از دیگر یافته‌های دوره‌ی ساسانی، مُهرهای دایره است که بر سنگ‌های خوش رنگ کنده شده و به تعداد زیاد به دست آمده است (شکل ۸۲). طرح مُهرها از تصویر پادشاه که معمولاً با نوشته‌ای به فارسی میانه همراه است، تا نقش آتشکده، تصویر حیوانات و یا طرح گل را دربر می‌گیرد. اشیای تجملی از همه نوع در دوره ساسانی بسیار متداول بوده و ظاهراً از ابریشم دوزی به طور گسترده در تزیینات استفاده می‌شده است. ابریشمین‌های ساسانی تا قواصل دوری در خارج از ایران، مانند اروپا، مصر، آسیای مرکزی و ترکستان چین جمع‌آوری و استفاده می‌شده است. صنعت شیشه‌گری نیز در این عصر متداول بوده، اما سفالینه‌های ساسانی، با وجود مشخص بودن تنوع ساخت در مناطق گوناگون از جمله شمال بین النهرین، که سفالینه‌ها را به انواع نقوش حیوانات و طرح‌های هندسی مهور می‌کرده‌اند، هنوز آن‌طور که باید شناخته نیست (شکل ۸۲).

در سال ۶۲۷ میلادی، کاخ‌های باشکوه ساسانی به آوار حوادث تاریخی و شکست در برابر متعصبین عرب فرو ریخت؛ شکست بزرگ «قادسیه»، در نزدیکی تیسفون و سرانجام که در سال ۶۴۲، شاه یزدگرد سوم (۶۵۱ - ۶۳۲ میلادی) پس از شکست در نهاوند، از میدان جنگ گریخت و در مرو کشته شد؛ شاهنشاهی ساسانی به پایان خود رسید و دوره‌ی اسلامی آغاز شد. دلیل فروپاشی ناگهانی امپراتوری ساسانی، چندان روشن نیست، اما احتمالاً یک عامل تعیین‌کننده، تجاوز و غارت بین‌النهرین توسط اعراب بوده است که ساسانیان به کلی تهدید بالقوه‌ی آن را نادیده گرفتند. همچنین در اواسط قرن هفتم میلادی، توان دولت ساسانی به دلیل منازعات چهارصد ساله

با روم و بیزانس، به راستی تمام شده بود و از سوی دیگر، مالیات‌های سنگین و نظام خشک طبقاتی، اتباع «شاه بزرگ» را بیش از پیش آماده‌ی پذیرش اسلام می‌کرد.

۹. ایران باستان چه گونه کشف شد؟

علی‌رغم سقوط شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم میلادی، هنر و تشکیلات اداری ایشان تا قرن‌ها دوام یافت. تأثیر هنر ساسانی، در تمامی هنرهای اسلامی دیده می‌شود؛ مثلاً طرح مساجد مسلمانان اساساً از طرح ایوان و گنبد ساسانی اقتباس شده و یا نقوش سفالینه‌های ساسانی، بر سفال‌های قرون دهم و یازدهم میلادی در نیشابور دیده می‌شود. این تأثیر، تنها به شرق محدود نبود و تا بیزانس هم رخنه کرد. سیستم‌های اداری و نهادهای قانونی ساسانیان، توسط اعراب فاتح اقتباس شد و همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، بعضی جام‌های نقره‌ای سبک ساسانی، در اصل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. دست‌آوردهای ساسانیان در ایران نه فقط هرگز فراموش نشد، بلکه در کالبد افسانه‌های متعدد، بیش از پیش زنده ماند. «شاه» کارهای ساسانی، بدون عنایت جدی به حقایق تاریخی، رنگ افسانه به خود گرفت و در مینیاتورها (شکل ۸۴) و آثار ادبی گوناگون و در رأس آن‌ها حماسه‌ی شاهنامه فردوسی ثبت شد (قرن یازدهم میلادی).

نویسندگان ایرانی چنان جذب خاطرات دوره ساسانی بوده‌اند که گویی چیزی از عظمت و افتخارات هخامنشیان نمی‌دانسته‌اند و در حقیقت نیز چنین بود. در داستان‌های سنتی ایران باستان اسکندر به برادر ناتنی داریوش سوم بدل شده است. خلاف ایرانیان، اروپایی‌ها با هخامنشیان نه فقط از طریق آثار مورخین

یونانی، بل ضبط تاریخ آن در کتب مذهبی، آشنا ترند؛ اما در ایران، در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی است که کوششی برای شناخت امپراتوری‌های بزرگ پیش از اسلام آغاز می‌شود. نخستین گواه این امر، کتیبه‌ی سنگی فتح علی شاه قاجار به سبک کتیبه‌های دوره‌ی هخامنشی است^۱ (شکل ۸۵).

سیاحان اروپایی از قرن چهاردهم میلادی، خرابه‌های باشکوه پرسه‌پلیس را توصیف کرده و می‌شناختند؛ «کریستوفر مارلو»، نمایش‌نامه‌نویس دوره‌ی ملکه‌ی الیزابت اول، در نمایش‌نامه‌ی مشهورش، «تامبورلین»، به پرسه‌پلیس اشاره کرده است. در قرون بعد، اروپاییان ماجراجو، ابتدا جست‌وگریخته و سپس به تعداد بیش‌تر در سده‌های هجده و نوزده میلادی، آثار باستانی هخامنشیان را دیدند و خاطرات خود را برای آیندگان ثبت کردند. ازجمله مسافری انگلیسی که یادداشت‌های بسیار باارزشی از خود به یادگار گذاشته، «جیمز موریه» (۱۸۴۹ - ۱۷۸۰) مؤلف اثر کلاسیک و خواندنی «ماجراهای حاجی بابای اصفهانی» است (۱۸۲۴). سپس «سِر رابرت کر - پُتر»، در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۱۷ تا ۱۸۱۹ راهی ایران شد و ضمن بررسی آثار باستانی، تصاویر متعددی از آن‌ها نقاشی کرد (شکل‌های ۴۲، ۴۳، ۷۶ و ۷۷). همچنین نباید از ذکر «ا. ه. لایارد» سرپرست تیم حفاری «نمرود» و «نینوا» غافل شد که در سال ۱۸۴۰ بخش‌هایی از ایران را درنوردید. شاید مهم‌تر از همه، «سِر راولین سن» است که قبلاً ذکر تفحصات بی‌مانندش در بیستون رفت. از دیگر محققین برجسته، «ه. جورج کورژن»، فرماندار بعدی مستعمرات هندوستان است که تحلیل‌های سیاسی او در اثر کلاسیک‌اش،

۱. تصویر کتاب مربوط به نقش فتح علی شاه در طاق بستان است، می‌توان به نمونه‌ی چشمه علی در ری نیز رجوع داد.

«ایران و مسئله ایران» (۱۸۹۲)، به گنجینه‌ای از داده‌های متنوع و باارزش درباره‌ی ایران می‌ماند. به رغم پشتکار تحسین برانگیز این سیاحان، فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران نسبتاً کم صورت گرفت. پیش از این یادآور شدیم که حفاری‌های «لوف توس» در شوش، در مقایسه با حجم مناطق قابل کاوش، تا چه اندازه محدود بود. «ژاک دو مُرگان» پس از بازدید اولیه‌اش از ایران در سال ۱۸۸۹، نظر موافق ناصرالدین شاه را برای واگذاری امتیاز حفاری شوش و سایر مناطق باستانی ایران به فرانسوی‌ها، جلب کرد. از همین رو، بیش‌تر حفاری‌ها در ایران تا پیش از جنگ دوم جهانی، توسط فرانسوی‌ها صورت گرفت.

در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، فعالیت‌های باستان‌شناسی افزایش چشم‌گیری یافت؛ تیم‌های حفاری از کشورهای گوناگون مانند انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، کانادا، ایتالیا، بلژیک و دانمارک به انضمام حفاران ایرانی، راهی مناطق عمده تاریخی شدند که به اکتشافات مهمی در حسلو، مارلیک، شوش، پاسارگاد، شهداد، تپه یحیی و شهر سوخته انجامید. پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ حفاری‌ها کاملاً متوقف شد، و ما امیدواریم به زودی از سر گرفته شود. بی‌گمان هنوز کشفیات مهیج دیگری در پیش است و هنوز اسرار ناگفته‌ی بسیاری درباره‌ی ایران باستان، یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های باستانی، در خاک مدفون است.

منابع بیش‌تر برای مطالعه :

- منابع زیر، برای مطالعه‌ی بیش‌تر توصیه می‌شود. جز یکی دو مورد که خواننده در دم بی‌خواهد برد، هیچ یک به فارسی ترجمه نشده است :
- پیرامیه : ایران، از ۳۷۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد؛ پاریس، ۱۹۸۶.
- الیزابت کارتر و متیو استالپر: جستاری در تاریخ و باستان‌شناسی عیلام؛ پرکلی، کالیفرنیا، ۱۹۸۴.
- مالکوم کالج: هنر اشکانی؛ لندن، ۱۹۷۷.
- ا.م. دالتن: گنجینه‌ی جیحون؛ لندن، چاپ سوم، ۱۹۶۴.
- ریچارد فرای: تاریخ ایران باستان؛ مونیخ، ۱۹۸۴.
- رُمان گیرشمن: ایران اشکانی و ساسانی؛ لندن، ۱۹۶۲.
- رُمان گیرشمن: ایران، از آغاز تا اسکندر؛ لندن، ۱۹۶۴.
- پرودِنس اَلِیور هارپر: شکار شاهانه، موضوع اصلی هنر امپراتوری ساسانی؛ نیویورک، ۱۹۷۸.
- جیورجینا هِرمان: احیاء ایران؛ آکسفورد، ۱۹۷۷.

- سیلویا ماتسون: راهنمای باستان‌شناسی ایران؛ لندن، ۱۹۷۶.
- پ. موری: کاتالوک اشیاء مفرغی ایران باستان در موزه‌ی آشمولی؛ آکسفورد، ۱۹۷۱.
- ا. پُرادا: ایران باستان؛ لندن، ۱۹۶۵.
- مایکل راف: نگاره‌ها و سنگ‌تراشان تخت جمشید؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی ایران، لندن، ۱۹۸۳.
- مارگارت کول روت: شاه و شاهنشاهی در هردوره‌ی هخامنشی؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی آکتا - ایرانیکا، دوره‌ی نوزدهم، لیدن، ۱۹۷۹.
- دیوید آستروناخ: پاسارگاد؛ آکسفورد، ۱۹۷۸.
- لویی واندن پرگ: باستان‌شناسی ایران باستان؛ لیدن، ۱۹۵۹.
- توضیح: اکثر نوشته‌جات در باب ایران باستان، به خصوص درباره حفاری‌های تازه را، در هریک از شماره‌های نشریه‌ی معتبر ایران [آرگان موسسه‌ی بریتانیایی مطالعات ایرانی] می‌باید. همچنین فصول مربوطه از تاریخ ایران کمبریج و نیز تاریخ باستان کمبریج بسیار مفید است.

فهرست پادشاهان ایران،
از ۵۵۰ پ.م. تا ۶۵۱ میلادی

هخامنشیان :

- کوروش بزرگ، ۵۳۰ - ۵۵۰ پ.م.
کمبوجیه، ۵۲۲ - ۵۳۰ پ.م.
بردیا (گوماتا)، ۵۲۲ پ.م.
داریوش اول، ۴۸۶ - ۵۲۲ پ.م.
خشایارشا، ۴۶۵ - ۴۸۶ پ.م.
اردشیر اول، ۴۲۴ - ۴۶۵ پ.م.
خشایارشای دوم، ۴۲۲ - ۴۲۴ پ.م.
داریوش دوم، ۴۰۴ - ۴۲۲ پ.م.
اردشیر دوم، ۲۵۹ - ۴۰۴ پ.م.
اردشیر سوم، ۲۲۸ - ۲۵۹ پ.م.
آرسس، ۲۲۶ - ۲۲۸ پ.م.
داریوش سوم، ۳۳۱ - ۳۳۶ پ.م.

مقدونی‌ها - سلوکی‌ها :

- اسکندر، ۳۲۲ - ۳۳۱ پ.م.
سلوکوس اول، ۲۸۱ - ۳۱۲ پ.م.
آنتیوخوس اول، ۲۶۱ - ۲۸۱ پ.م.
آنتیوخوس دوم، ۲۴۶ - ۲۶۱ پ.م.
سلوکوس دوم، ۲۲۶ - ۲۴۶ پ.م.
سلوکوس سوم، ۲۲۳ - ۲۲۶ پ.م.

آنتیوخوس سوم، ۱۸۷ - ۲۲۲ پ.م.
سلوکوس چهارم، ۱۷۵ - ۱۸۷ پ.م.

اشکانیان (پارت ها) :

ارشک، ۲۱۱ - ۲۳۸ پ.م. (تقریبی)
اردوان اول، ۱۹۱ - ۲۱۱ پ.م. (تقریبی)
فری یاپت، ۱۷۶ - ۱۹۱ پ.م. (تقریبی)
فرهاد اول، ۱۷۱ - ۱۷۶ پ.م. (تقریبی)
مهرداد اول، ۱۳۸ - ۱۷۱ پ.م.
فرهاد دوم، ۱۲۷ - ۱۳۸ پ.م.
اردوان دوم، ۱۲۴ - ۱۲۷ پ.م.
مهرداد دوم، ۸۸ - ۱۲۳ پ.م.
گودرز (گتارزس) اول، ۹۰ - ۹۵ پ.م.
(تقریبی)

اُرد اول، ۸۰ - ۹۰ پ.م. (تقریبی)
سیناتروک، حدود ۷۵ پ.م.

فرهاد سوم، ۵۷ - ۷۰ پ.م. (تقریبی)
مهرداد سوم، ۵۴ - ۵۷ پ.م.

اُرد دوم، ۳۸ - ۵۷ پ.م. (تقریبی)
پاکر، حدود ۳۹ پ.م.

فرهاد چهارم، ۲ - ۳۸ پ.م.

تیرداد، ۲۷ - ۲۹ پ.م. (تقریبی)

فرهادک، ۴ میلادی - ۲ پ.م.

اُرد سوم، حدود ۶ میلادی

وثن، ۱۲ - ۸ میلادی

اردوان سوم، ۳۸ - ۱۰ میلادی

وردان اول، ۴۵ - ۴۰ میلادی

گودرز دوم، ۵۱ - ۴۰ میلادی

وثن دوم، ۵۱ میلادی

بلاش اول، ۷۸ - ۵۱ میلادی

وردان دوم، ۵۸ - ۵۵ میلادی (تقریبی)

بلاش دوم، ۸۰ - ۷۷ میلادی

پاکر دوم، ۱۰۵ - ۷۸ میلادی

اردوان چهارم، ۹۰ - ۸۰ میلادی

بلاش سوم، ۱۴۷ - ۱۰۵ میلادی

خسرو اول، ۱۲۹ - ۱۰۹ میلادی

پارتامسپا، حدود ۱۱۶ میلادی

مهرداد چهارم، ۱۴۰ میلادی

بلاش چهارم، ۱۹۱ - ۱۴۷ میلادی

خسرو دوم، حدود ۱۹۰ میلادی

بلاش پنجم، ۲۰۸ - ۱۹۱ میلادی

بلاش ششم، ۲۲۴ - ۲۰۸ میلادی

اردوان پنجم، ۲۲۴ - ۲۱۶ میلادی

ساسانیان :

اردشیر اول (بابکان)، ۲۲۴ - ۲۴۰ میلادی

شاپور اول، ۲۷۲ - ۲۴۰ میلادی

هرمز اول، ۲۷۲ - ۲۷۲ میلادی

بهرام اول، ۲۷۶ - ۲۷۲ میلادی

بهرام دوم، ۲۹۳ - ۲۷۶ میلادی

بهرام سوم، ۲۹۳ میلادی

نرسی، ۳۰۲ - ۲۹۳ میلادی

هرمز دوم، ۳۰۹ - ۳۰۲ میلادی

شاپور دوم، ۳۷۹ - ۳۰۹ میلادی

اردشیر دوم، ۳۸۳ - ۳۷۹ میلادی

شاپور سوم، ۳۸۸ - ۳۸۳ میلادی

بهرام چهارم، ۳۹۹ - ۳۸۸ میلادی

یزدگرد اول، ۴۲۱ - ۳۹۹ میلادی

بهرام پنجم (گور)، ۴۲۹ - ۴۲۱ میلادی

یزدگرد دوم، ۴۵۷ - ۴۳۹ میلادی

هرمز سوم، ۴۵۹ - ۴۵۷ میلادی

فیروز، ۴۸۴ - ۴۵۹ میلادی

بلاش، ۴۸۸ - ۴۸۴ میلادی

قباد اول، ۵۳۱ - ۴۸۸ میلادی

خسرو اول (انوشیروان)، ۵۷۹ - ۵۳۱ میلادی

هرمز چهارم، ۵۹۰ - ۵۷۹ میلادی

بهرام ششم، ۵۹۱ - ۵۹۰

خسرو دوم (پرویز)، ۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی

قباد دوم، ۶۲۸ میلادی

اردشیر سوم، ۶۲۹ - ۶۲۸ میلادی

پوراندهخت، ۶۳۰ - ۶۲۹ میلادی

هرمز پنجم، ۶۳۱ - ۶۳۰ میلادی

خسرو سوم، ۶۳۲ - ۶۳۱ میلادی

یزدگرد سوم، ۶۵۱ - ۶۳۲ میلادی

تصاویر :

به سبب مسائل فنی ، شماره ی تصاویر در بخش فارسی ،
از انتها به ابتدا می رود



90. Part of a polychrome glazed brick frieze from Susa showing a procession of "Immortal" guards. On permanent loan to the British Museum from the Musee du Louvre. Ht 1 99 cm.

۹۰. کاشی نگاره ی الوان، با نقش سرباز پارسی که احتمالاً از افراد لشکر «گارد جاویدان» است. موزه ی بریتانیا، امانت داریم از موزه ی لوور. ارتفاع ۱۹۹ سانتی متر.



89. This statue of Darius the Great, now headless, was sculpted in Egypt around 510 B.C. and shipped to the Persian capital at Susa.

۸۹. مجسمه ی سنگی بدون سر داریوش که در سال ۵۱۰ در مصر تراشیده و در شوش یافت شده است.



88. Embossed gold plaque from the Oxus Treasure, in the shape of a fabulous creature with the body of a winged stag and the head of a horned lion. there are two long pointed projections at the back for attachment. 5th-3rd century BC. W 6.15 cm.

۸۸. پلاک برجسته ی زرین،
با نقش حیوان افسانه ای
[گوزن بال دار با سر شیر
شاخ دار]. در پشت پلاک، دو
«زبان» جهت نصب وجود
دارد. گنجینه ی جیحون،
سده ی پنجم تا سوم پیش از
میلاد. اندازه ی ۶/۱۵
سانتی متر.

87. Persepolis relief
showing one of a pair of
winged sphinxes originally
flanking a winged disc.
From Darius' Palace, south
stairs. Ht 82.1 cm.

۸۷. نیمه‌ی چپ سنگ نگاره‌ی جفت
ابوالهول بال دار، که ابتدا نقش
فروهر نیز بین آن‌ها قرار داشته
است. تخت جمشید، بلکان جنوبی
کاخ داریوش. ارتفاع ۸۲/۱
سانتی‌متر.





86. Model chariot in gold from the Oxus Treasure, pulled by four small horses or ponies. Can be compared with the chariot shown on cylinder seal 56. Achaemenid period 5th-4th century BC. L 18.8 cm.

۸۶. گردونه‌ی چهار اسبیه‌ی زرین، از گنجینه‌ی جیحون (با نقش گردونه بر مهر استوانه‌ای شکل ۵۶ مقایسه شود). دوره‌ی هخامنشی، سده‌ی پنجم و چهارم پ. م. طول ۸/۱۸ سانتی‌متر.



85. Relief at Taq - i Bustan, carved in Qajar times in imitation of ancient rock reliefs and showing the Persian king Fath 'Ali Shah (1797 - 1835).

۸۵. سنگ نگاره‌ای در طاق بستان که در دوره‌ی فتح علی شاه قاجار و به تقلید از سنگ نگاره‌های باستانی کنده شده است (۱۸۳۵ - ۱۷۹۷ میلادی).

84. Persian miniature from a *khamsa* of Nizami, illuminated between 1539 and 1543 for Shah Tahmasp. In this scene the folk hero Bahram Gur, who can be identified with the Sasanian king Bahram V (AD 421 - 39) is shown hunting lions. The composition is similar to that found on a number of silver bowls of the Sasanian period. British Library Or. MS 2265, f. 202b.

۸۴. مینیاتوری ایرانی از خمسه ی نظامی، که در فاصله ی سال های ۱۵۲۹ تا ۱۵۳۲ میلادی برای شاه طهماسب صفوی ترسیم شده است. در این صحنه، پهلوان داستان های فولکلوریک، بهرام گور، که معمولاً یا بهرام پنجم ساسانی (۴۲۹ - ۴۲۱ میلادی) یکی دانسته شده، در حال شکار شیر دیده می شود. ترکیب صحنه، مشابه چند نمونه ی یافت شده بر جام های نقره ای دوره ی ساسانی است. آرشیو کتاب خانه ی بریتانیا.



82. Pottery jar with stamped designs from Borsippa in Mesopotamia. Pottery with stamped designs showing animals, crosses and geometric shapes has been found at a number of sites in northern Mesopotamia and is characteristic of the late Sasanian period, c. 6th century AD. Ht 33.5 cm.

۸۲. کوزه ی سفالی از منطقه ی «بورسیپا» در بین النهرین. سفال با نقوش مهور حیوان، صلیب و طرح های هندسی، در برخی مناطق شمالی بین النهرین کشف شده و مشخصه ی سبک هنری اواخر دوره ی ساسانی است. حدود قرن ششم میلادی، ارتفاع ۳۳/۵ سانتی متر.



83. Impression from a large carnelian seal showing, according to the Pahlavi inscription, Vehdin - Shapur, the chief storekeeper of Iran. He is thought to have been an official under Yazdigird II (AD 439 - 57), and his rank is shown by the elaborate head - dress. 4.6 x 3.8 cm.

۸۳. اثر یک مهر بزرگ عقیق که بر اساس نوشته ی پهلوی آن، منقوش به چهره ی «وه دین شاپور، سر خزانه دار ایران» است. احتمالاً او از صاحب منصبان عالی رتبه ی یزدگرد دوم (۴۵۷ - ۴۲۹ میلادی) بوده، و از فرم تاج اش می توان به رتبه ی بالایی او پی برد.



80. Silver gilt vase with scenes showing a grape harvest. Two naked cherub-like boys gather grapes, while between the vines birds and foxes are trying to steal the fruit. There is a partly legible Pahlavi inscription on the rim. Sasanian, 6th - 7th century AD. Ht 18.5 cm.

۸۰. گلدان نقره‌ای طلا با صحنه چیدن انگور بر دیواره. دو پسر برهنه یا قواره «فرشته مانند» مشغول چیدن انگور، و در فاصله‌ی شاخه‌های مو، پرندگان و روباه‌ها سعی در ربودن میوه‌ها دارند. بخشی از نوشته‌ی لاهی ظرف به خط پهلوی ساسانی خوانا است. قرن ششم و هفتم میلادی. ارتفاع ۱۸/۵ سانتی‌متر.



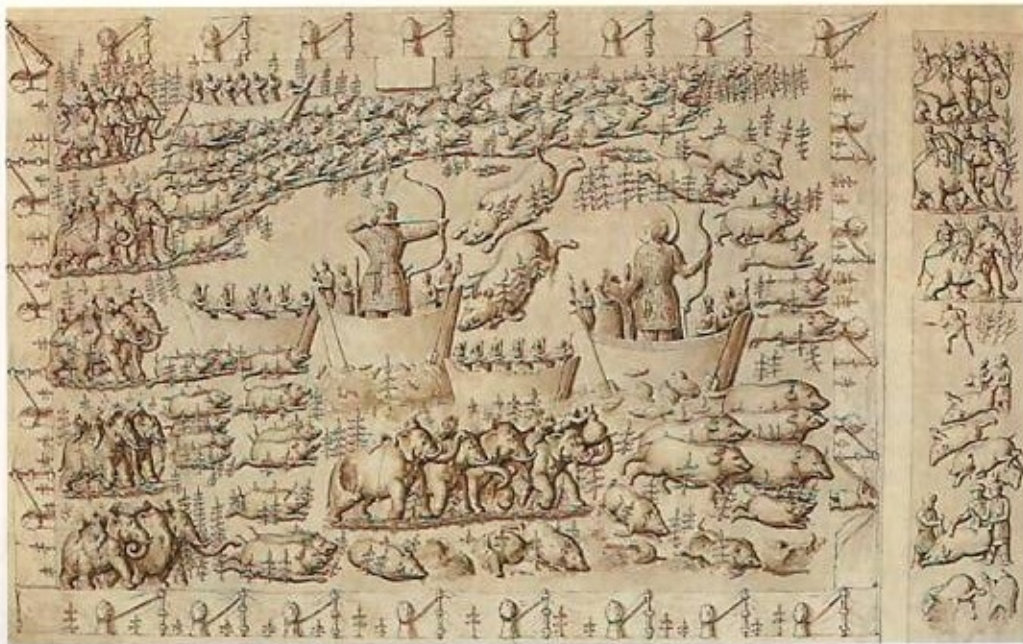
81. Monstrous bronze figure, allegedly found near the Helmand River in Afghanistan. Fantastic creatures such as these dragons are often depicted in Sasanian art, and are also found on the stone façade of the Islamic palace at Mshatṭā in Jordan, dating from c. 740 AD. 7th - 8th century AD. Ht 24.9 cm.

۸۱. مجسمه‌ی مفرغی اژدهای بال دار، منسوب به ناحیه‌ی رود هیرمند در افغانستان. موجودات خیالی از این دست، اغلب در نقوش هنر ساسانی دیده می‌شود و در سر در قصر دوره‌ی اسلامی «مشاطه» در اردن (۷۴۰ میلادی) نیز یافت شده است. سده‌های هفتم یا هشتم میلادی؛ ارتفاع ۲۴/۹ سانتی‌متر.

79. Silver gilt dish showing a *senmerw*, the creature that appears on a stucco plaque of Fig. 75. Sasanian, 7th century AD. Presented to the British Museum by the National Art Collections Fund in 1922. D 19.3 cm.



۷۹. دیسک نقره‌ای طلا با نقش «سن مور»
(نک. شکل ۷۸). اواخر دوره‌ی ساسانی،
قرن هفتم میلادی. ارتفاع ۱۹/۲ سانتی‌متر.
اهدایی به موزه‌ی بریتانیا در سال ۱۹۲۲
توسط بنیاد ملی مجموعه‌های هنری.



77. The relief on one of the side walls of the iwan at Taq - i Bustan, showing a royal boar hunt in a swamp. The king, probably Chosroes II (AD 591 - 628), armed with a bow, stands in a boat in the centre. The dead boars are loaded on to elephants. On the opposite wall of the iwan a deer hunt is shown. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 114 / 129.

۷۷. صحنه‌ی شکار گراز توسط شاه در یک مرداب، بر نگاره‌ی یکی از دیوارهای جنبی ایوان سنگی طاق بستان. شاه (احتمالاً خسرو پرویز) کمان به دست، بر بلمی ایستاده و در وسط صحنه دیده می‌شود. گرازهای شکار شده را بار فیل‌ها کرده‌اند. بر دیوار مقابل، صحنه‌ی شکار گوزن کنده شده است. نقاشی از «سر رابرت کپورتر». کتابخانه‌ی بریتانیا.



78. Moulded stucco plaque, showing a *senmurv*, a mythical creature with the foreparts of a dog or lion, and the wings and tail of a bird. From Chal Tarkhan near Rayy. Late Sasanian or early Islamic, 7th - 8th century AD. Ht 16.9 cm.

۷۸. نقش «سن مور»، حیوانی افسانه‌ای مرکب از شیر و سگ در جلوی بدنه، با بال و دم پرند، بر گچ قالب‌گیری شده. از «چاله ترخان» در نزدیکی ری. اواخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی، قرن هفتم تا هشتم میلادی. ارتفاع ۱۶٫۹ سانتی‌متر.

76. Iwan carved out of a cliff at Taq - i Bustan, probably by Chosroes II (AD 591 - 628). The relief decoration on the back wall shows at the top an investiture scene, with the king standing between Ahuramazda and Anahita, while at the bottom the king appears on horseback, dressed in full armour and a helmet through which only his eyes are visible. Here is an obvious forerunner of the knights of medieval Europe. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 113/128.



۷۶. طرح ایوان بر نگاره ی طاق پستان، احتمالاً متعلق به خسرو دوم (پرویز)، (۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی). در بخش بالا، شاه در حال دریافت دیهیم شاهنشاهی از اهورامزدا است، و آناهیتا پشت سر او ایستاده است. در بخش پایین، شاه جوشن بر تن و کلاه خود بر سر دارد، به گونه ای که تنها چشم های اش پیدا است. برگستوان اسب، مقدم بر نمونه های مشابه شوالیه های اروپایی در قرون وسطی است. نقاشی آب رنگ از «سیر رابرت کِپورتر».



75. Rock relief at Taq- i Bustan showing the investiture of the Sasanian king Ardashir II (AD 379 - 83). The king (centre) is given a royal diadem by Ahuramazda, while Mithra stands behind the king in a supporting role.

۷۵. تفویض دیهیم شاهی به شاه اردشیر دوم ساسانی (۲۸۳ - ۳۷۹ میلادی)، بر سنگ نگاره‌ی طاق بستان. «میترا» در نقش حامی شاه، پشت سر او ایستاده است.

73. Bronze belt buckle in the form of a horse and rider, the latter with his hair arranged in three bunches, typical of the Parthian period. Decorative buckles showing various compositions, such as couples embracing or animals, were popular in the Parthian period, and a wide range of ornate buckles are shown on the statues from Hatra in northern Mesopotamia. 2nd - 3rd century AD. W. 7.2 cm.



۷۳. سبک مفرغی یک کمر بند، به شکل اسب و سواری که موها را به سبک پارسی، سه دسته کرده است. دیگر تزیینات متداول سبک های دوره اشکانی، شامل زوجی در آغوش هم و انواع حیوانات است که به خصوص در هاترا در شمال بین النهرین یافت شده. قرن دوم و سوم میلادی، اندازه ۷/۲ سانتی متر.



74. Silver coins of the Sasanian period : (top) Ardashir 1 (AD 224 - 40); (centre) Bahram v (AD 421 - 39); (bottom) Yazdgerd III (AD 632 - 51). Fire altars are shown on the reverse of these coins. Sasanian kings can be distinguished by their distinctive personal crowns.

۷۴. سکه های نقره ای عهد ساسانی. بالا : اردشیر بابکان (۲۴۰ - ۲۲۴ میلادی)؛ وسط : بهرام پنجم (بهرام گور)، (۴۲۹ - ۴۲۱ میلادی)؛ پایین : یزدگرد سوم (۶۵۱ - ۶۳۲ میلادی). بر پشت سکه ها نقش آتشدان دیده می شود. شاهان ساسانی هر یک تاج مخصوص به خود داشتند که تشخیص شان را ساده تر می کند.



71. Stone slab, probably a lintel from the top of a doorway, found by George Smith at Nineveh in 1874. Although this slab was found in a palace of the Assyrian king Sennacherib (704 - 681 BC), it is clearly Parthian in date. Creatures comparable to the two winged dragons shown, with long sinewy bodies, sometimes appear on the belts of stone statues of the early 3rd century AD from Hatra in northern Mesopotamia.

۷۱. کتبه کاری سنگی، که می‌تواند بخشی از سر در یک دروازه باشد و در سال ۱۸۷۴ توسط جرج اسمیت در قصر «سناخریب»، (۶۸۱ - ۷۰۴ پ.م.) در نینوا کشف شده، گرچه قطعاً ساخت دوره‌ی اشکانی است. جانورانی مشابه دو اژدهای بال‌دار بدن کشیده و اسطفس دار منقوش بر قطعه، بعضاً بر نقش سنگی کمربندهای اوایل قرن سوم میلادی که در «هاترا» واقع در شمال بین‌النهرین کشف شده، دیده می‌شود.



72. Terracotta plaque showing a reclining male figure holding a cup, probably participating in a banquet. He is wearing the typical Parthian costume of tunic and trousers. 1st - 2nd century AD. From Loftus' excavations at Warka in Mesopotamia. L. 13.1 cm.

۷۲. تندیس سفالی مردی یا لباس ستمی پارتی، به حالت تکیه داده و فنجانی بر دست؛ احتمالاً بخشی از صحنه‌ی یک ضیافت. قرن اول تا دوم میلادی، از حفاری‌های «لوف توس» در «ورکا» واقع در بین‌النهرین. طول ۱۳/۱ سانتی‌متر.

69. Stone slab with representation of Heracles wearing a diadem or headband with flowing ties and a cloak draped over his shoulders. From Masjid - i Soleiman, a religious terrace - site of ancient Elymais in Khuzistan. Parthian period, late 2nd - early 3rd century AD. Presented to the British Museum by Dr M. Y. Young in 1920. Ht 30.4 cm.



۶۹. لوح سنگی با نقش «هرکول» که نیم تاجی بر سر و ردایی بر دوش دارد. از مسجد سلیمان، مرکز مذهبی «الیمایس» در خوزستان. دوره اشکانی، اواخر سده دوم و اوایل سده سوم میلادی. توسط دکتر «م. یانگ» در سال ۱۹۲۰ به موزه بریتانیا اهداء شده است. ارتفاع ۳۰ / ۴ سانتی متر.

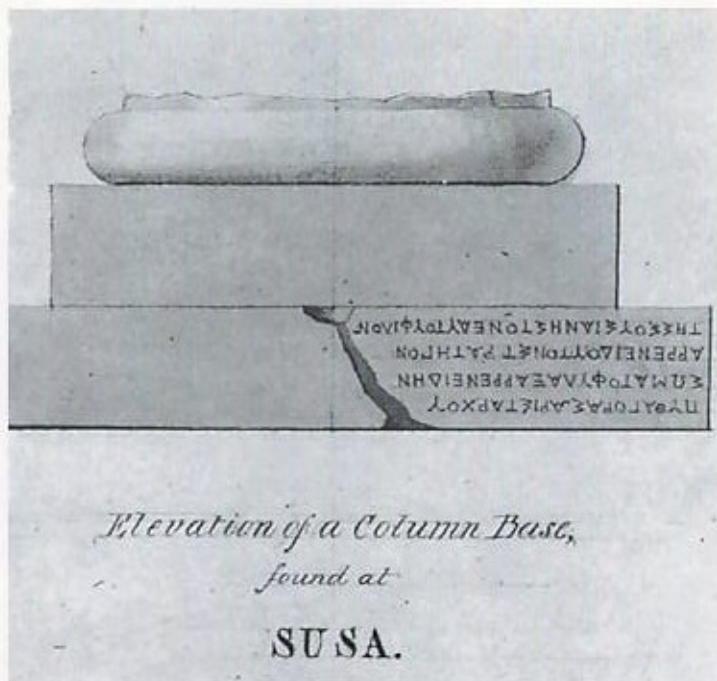
70. Necklace consisting of three oval plaques fixed to a chain. The two plaques showing eagles are inset with turquoise and garnets. Eagles holding rings in their beaks as symbols of kingship are shown both on Parthian coins and rock reliefs. Parthian period, c. 1st century AD. W. (of central plaque) 4.6 cm.



۷۰. طوق حاوی سه پلاک بیضوی که به زنجیری محکم شده است. در وسط دو پلاک کناری با نقش عقاب، قطعات فیروزه و مروارید نصب شده است. در سکه ها و سنگ نگاره های اشکانی، نقش عقابی که حلقه ای سمبل پادشاهی را به منقار گرفته، وجود دارد. دوره اشکانی، حدود قرن اول میلادی. اندازه ی پلاک مرکزی ۴ / ۶ سانتی متر.

68. Silver coins of the Parthian period : (top) tetradrachm of Mithradates 1 (c. 171 - 138 BC), minted at Seleucia; (centre) drachm of Osroes II (c. AD 190), minted at Ecbatana; (bottom) tetradrachm of Vologases VI (c. AD 208 - 28), minted at Seleucia. The coin of Osroes II has an Aramaic inscription on the reverse.

۶۸. سکه های نقره ای از دوره ی اشکانی. بالا : سکه ی چهار درهمی مهرداد اول (۱۷۱ - ۱۳۸ پ.م.) که در سلوکیه ضرب شده؛ وسط : سکه ی درهم خسرو دوم (حدود سال ۱۹۰ میلادی) ضرب همدان؛ پایین : چهار درهمی بلاش ششم، ضرب سلوکیه. سکه ی خسرو دوم در پشت، نوشته ای به خط آرامی دارد.



67. Achaemenid column base at Susa, with secondary Greek inscription dating from the Hellenistic period. The letters are cut upside down so that they may be easily read from above. The inscription is a memorial to Arreneides, son of Arreneides, governor of Susa, from his friend Pythagoras, son of Aristarchus.

۶۷. پایه ی یک ستون دوره ی هخامنشی از شوش، که در دوره ی هلنی به خط یونانی بر آن نوشته اند. حروف وارونه کنده شده است، به گونه ای که متن از پایین به بالا به سادگی قابل خواندن است. کتیبه، یادبودی به «آرنیدس» پسر فرماندار شوش است که توسط دوست اش «پیتاگورس» [پیتاغورث] پسر «آریستارخوس» نوشته شده است.

65. Gold jug from the Oxus Treasure,
with lion - headed handle. 5th - 4th
century BC. Ht 13.0 cm.

۶۵. پارچ زرین با دسته ای به نقش سر شیر.
گنجینه ی جیحون، سده ی پنجم یا چهارم پ.م.
ارتفاع ۱۳ سانتی متر.



66. Gold head of a beardless youth with pierced
ears, from the Oxus Treasure. This was
presumably part of a statue, perhaps made
of another material such as wood. 5th - 4th
century BC. Ht 11.3 cm.

۶۶. سر یک جوان بدون ریش، که احتمالاً خود بخشی از یک
مجسمه از جنسی دیگر چون چوب بوده است. گنجینه ی
جیحون، قرن پنجم و چهارم پ.م. ارتفاع ۱۱/۳ سانتی متر.





63. Cast silver statuette with gilding on the Persian style head - dress, from the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 29.2 cm.

۶۳. تندیس نقره‌ای قالب‌گیری شده، با کلاه ایرانی
مطلا. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم پ.م.
ارتفاع ۲۹/۲ سانتی‌متر.

64. Silver statuette, partially gilded, probably of a king. From the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 14.8 cm.

۶۴. تندیس نقره‌ای با تزیینات طلا، که می‌تواند نقشی
از شاه باشد. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم
پ.م. ارتفاع ۱۴/۸ سانتی‌متر.



62. Massive gold bracelet from the Oxus Treasure, with terminals in the form of winged griffins. Originally inlaid with glass and coloured stones. Large animal-headed bracelets are shown being presented to the king by four of the delegations on the Apadana reliefs at Persepolis. Xenophon tells us in his *Anabasis* that bracelets were among the items considered gifts of honour at the Persian court. 5th - 4th century BC. W 11.5 cm.

۶۲. دست بند زرین از گنجینه ی جیحون با نقش «هُمَای» شاخ دار در دو انتها، که ابتدا با شیشه و قطعات سنگی رنگین، مرصع بوده است. دست بندهایی بزرگ با نقش سر حیوان، در چهار مورد از سنگ نگاره های آپادانا نیز، در زمره ی اجناس اهدایی نمایندگان ملل تابعه به شاه دیده می شود. «گزنفون» هم در «آناباسیس» آورده است که دست بند، از جمله ی اشیای مرسوم برای اهداء به دربار شاه پارس بود. سده های پنجم و چهارم پ. م. اندازه ۵ / ۱۱ سانتی متر.





60. Gold scabbard cover for an *akinakes* or short sword, from the Oxus Treasure. The embossed decoration shows the various stages of a royal lion hunt, for which the inspiration may have been drawn from Assyrian reliefs of the 7th century BC. This is probably the oldest object in the Oxus Treasure. 6th - 5th century BC. L 27.6 cm.

۶۰. غلاف زرین یک آکیناکه (دشنه ی مادی)، از گنجینه ی جیحون. تزیینات برجسته، نشان دهنده ی صحنه های مختلفی از شکار شیر توسط شاه است که می تواند ملهم از سنگ نگاره های آشوری سده ی هفتم پ.م. باشد. احتمالاً این غلاف، قدیمی ترین شی گنجینه ی جیحون است. سده ی ششم یا پنجم پ.م. طول ۶/۲۷ سانتی متر.



61. Gold plaque from the Oxus Treasure, showing a man dressed in the so - called Median costume of belted tunic and trousers. He wears a soft cap that covers the ears and chin, and has an *akinakes* (short sword) at his side. This figure is sometimes identified as a priest because of the bundle of sticks (barsom) he carries, originally grasses that were distributed during religious ceremonies. 5th - 4th century BC. Ht 15.0 cm.

۶۱. پلاک زرینی از گنجینه ی جیحون، با نقش مردی با لباس سنتی کمربند دار، با شلاق و آکیناکه ی مادی. از آن جا که شخص برسم در دست دارد که معمولاً در مراسم مذهبی توزیع می شده است، او را یک مغ دانسته اند. سده ی ۵ و ۴ پ.م. ارتفاع ۱۵ سانتی متر.

59. Silver rhyton, reportedly from Erzincan. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 25.0 cm.

۵۹. «ریتون» سیمین، منسوب به «ارزنجان»،
دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم پ.م.
ارتفاع ۲۵ سانتی‌متر.





57. Silver bowl with applied gold decoration, showing battlements at the top and two rows of figures below. Each has a bow and quiver on his back and wears a crown, suggesting a Persian king may be depicted. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. D. 10.3 cm.

۵۷. قدح نقره‌ای با تزیینات طلاکاری شده به شکل کنگره در بالا و دو ردیف نقوش انسان در زیر آن، که هر یک کمان و تیردان بر پشت حمل می‌کنند و تاجی بر سر دارند و می‌تواند نقش شاه پارس باشد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم پ.م.، قطر ۱۰/۳ سانتی‌متر.



58. Silver bowl with applied gold figures on the underside, showing a winged lion with the head of the Egyptian dwarf - god Bes, complete with feather crown. There is a comparable gold bowl in the Oxus Treasure. Achaemenid period, 5th -

۵۸. قدح نقره‌ای با نقوش تزیینی طلاکاری شده‌ی شیر بال‌دار با سر خدای مصری «بس» با تاج پرپر. قدح مشابه زرینی در گنجینه‌ی جیحون وجود دارد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم پ.م.، قطر ۱۷/۲ سانتی‌متر.

55. Bronze figure of a reclining ibex, hollow - cast, with slots on the underside for fixture. Perhaps from an elaborate piece of furniture. Acquired by the British Museum with the aid of the National Art Collections Fund and the Littauer fund. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 29.5 cm.

۵۵. مجسمه‌ی توخالی مفرغی یک بز کوهی نشسته که احتمالاً جزء تزیینات دسته‌ی یک میل مجلل بوده است! دوره‌ی هخامنشی، سده‌های ۵ و ۴ پ.م.، متعلق به موزه‌ی بریتانیا. ارتفاع ۲۹/۵ سانتی‌متر.



56. Agate cylinder seal with modern impression showing a royal lion hunt. The scene is framed by date palms, and a figure in a winged disc, possibly Ahuramazda, hovers above. The chariot may be compared with the gold example in the Oxus Treasure. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, records the name of 'Darius the great king', probably Darius I (522 - 486 BC). This seal was reportedly found in Egypt. Ht 3.3 cm.

۵۶. مهر استوانه‌ای عقیق (سمت چپ) و اثر آن (سمت راست)، با صحنه‌ی شکار شاه، یک نخل و نقش فروهر. گردونه‌ی شاه بی‌شباهت به نمونه‌ی طلایی گنجینه‌ی جیحون نیست (شکل ۸۶). متن سمت راست، «داریوش، شاه بزرگ»، به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی است. این مهر بنا به ادعا، در مصر یافت شده است. ارتفاع ۳/۳ سانتی‌متر.





54. Stone relief in the Hall of 100 Columns at Persepolis (east jamb of eastern doorway in southern wall), showing an enthroned king supported by people representing different parts of the Persian empire. Photograph of a cast taken from a mould made at Persepolis in 1891.

۵۴. سنگ نگاره‌ی سر در شرقی دروازه‌ی ورودی شرقی، در دیوار جنوبی تالار صد ستون پرسه پلیس، با نقش تخت شاه اردشیر اول بر دوش نمایندگان ملل تابعه. عکس به سال ۱۸۹۱ و از قالب‌گیری نقش اصلی گرفته شده است.

52. Persepolis relief showing a servant, in so-called Median dress, holding a covered goblet. This sculpture dates from the reign of Artaxerxes III, and comes either from Darius' Palace or from Palace G. Ht 75.5 cm.

۵۲. نقش خدمت کار با لباس مادی که گیلانی در دست دارد و با دست روی آن را پوشانده است. سنگ نگاره از زمان اردشیر سوم، و از کاخ داریوش و یا از کاخ G ی پرسیه پلیس است.



53. Persepolis relief showing grooms carrying saddle - cloths and whips. From the north side of the Apadana, east wing. Ht 45.0 cm.

۵۳. سنگ نگاره ی پرسیه پلیس با نقش دو مهتر در حال حمل آلات سواری و شلاق؛ از جناح غربی ضلع شمالی آپادانا.





50. Nobles in Persian and 'Median' dress, from the east side of the Apadana at Persepolis.

۵۰. نقش اشراف پارسی و مادی در ضلع شرقی آپادانا در پرسه پلیس.

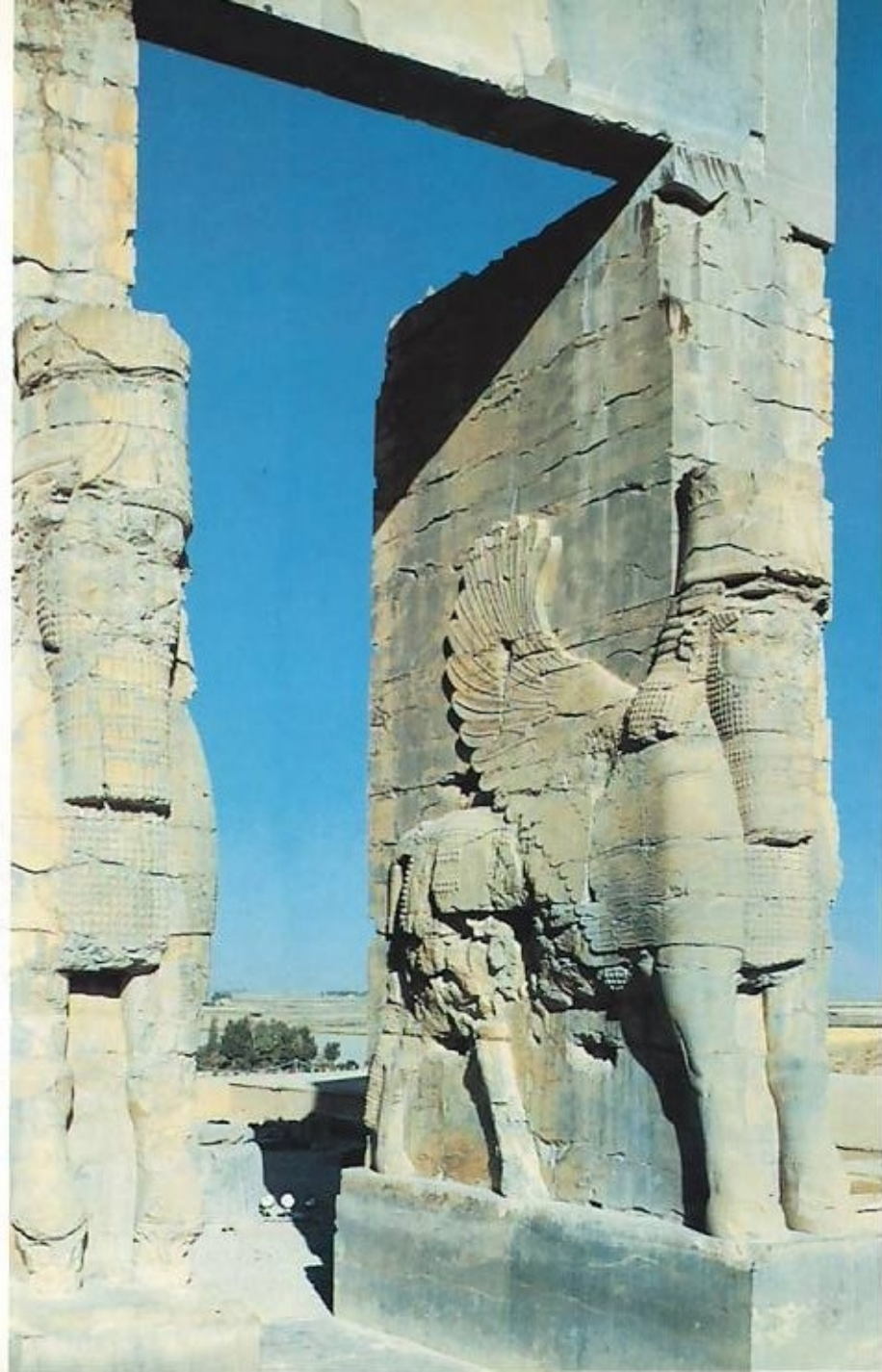


51. Section of the relief on the south wing of the east side of the Apadana at Persepolis, showing (top to bottom) delegations IV (Arians?); V (Babylonians); and VI (Lydians).

۵۱. قسمتی از سنگ نگاره ی بخش جنوبی ضلع شرقی آپادانای پرسه پلیس، با نقش نمایندگان آریایی ها (۴) (ردیف بالا)، بابلی ها (ردیف میانی)، و لیدی ها (ردیف پایین).

49. The Gate - House of Xerxes at Persepolis. The entrance is flanked by two massive winged bulls with human heads of Assyrian type.

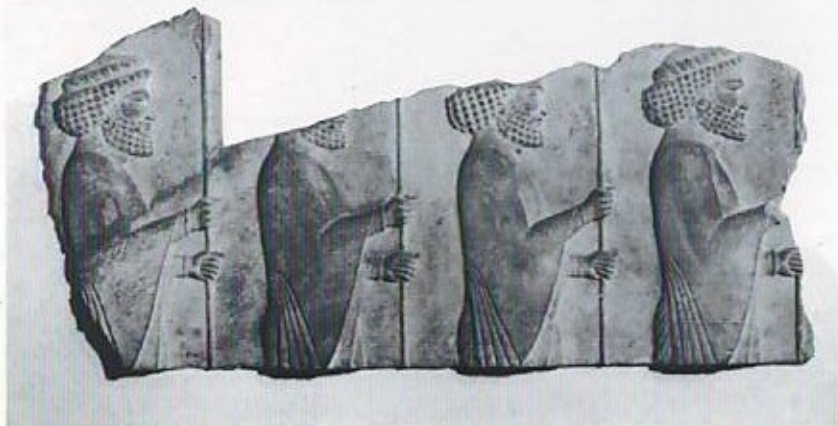
۴۹. دروازه‌ی خشایارشا در پرسه پلیس، یا دو مجسمه‌ی عظیم گاو بال‌دار با سر انسان به سبک آشوری در دو طرف.





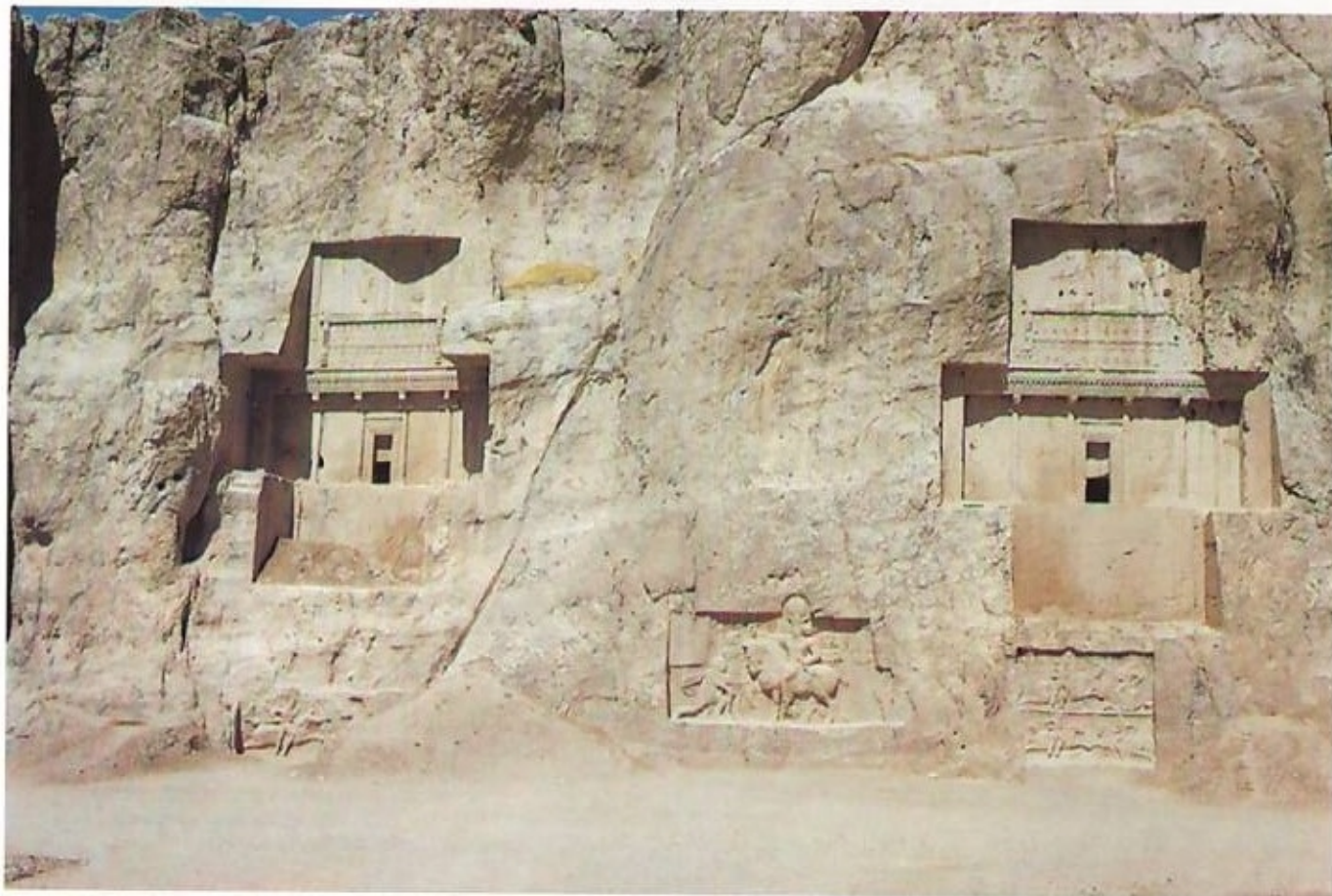
47. Detail of relief from Persepolis showing a Persian archer holding a spear. From the north side of the Apadana, south side of the north - west stairs. Ht c. 32 cm.

۴۷. کمان دار پارسی با نیزه، ضلع شمالی آپادانا، از سنگ نگاره های بخش جنوبی بلکان ضلع شمال غربی آپادانا در پرسه پلیس، ارتفاع ۳۲ سانتی متر.



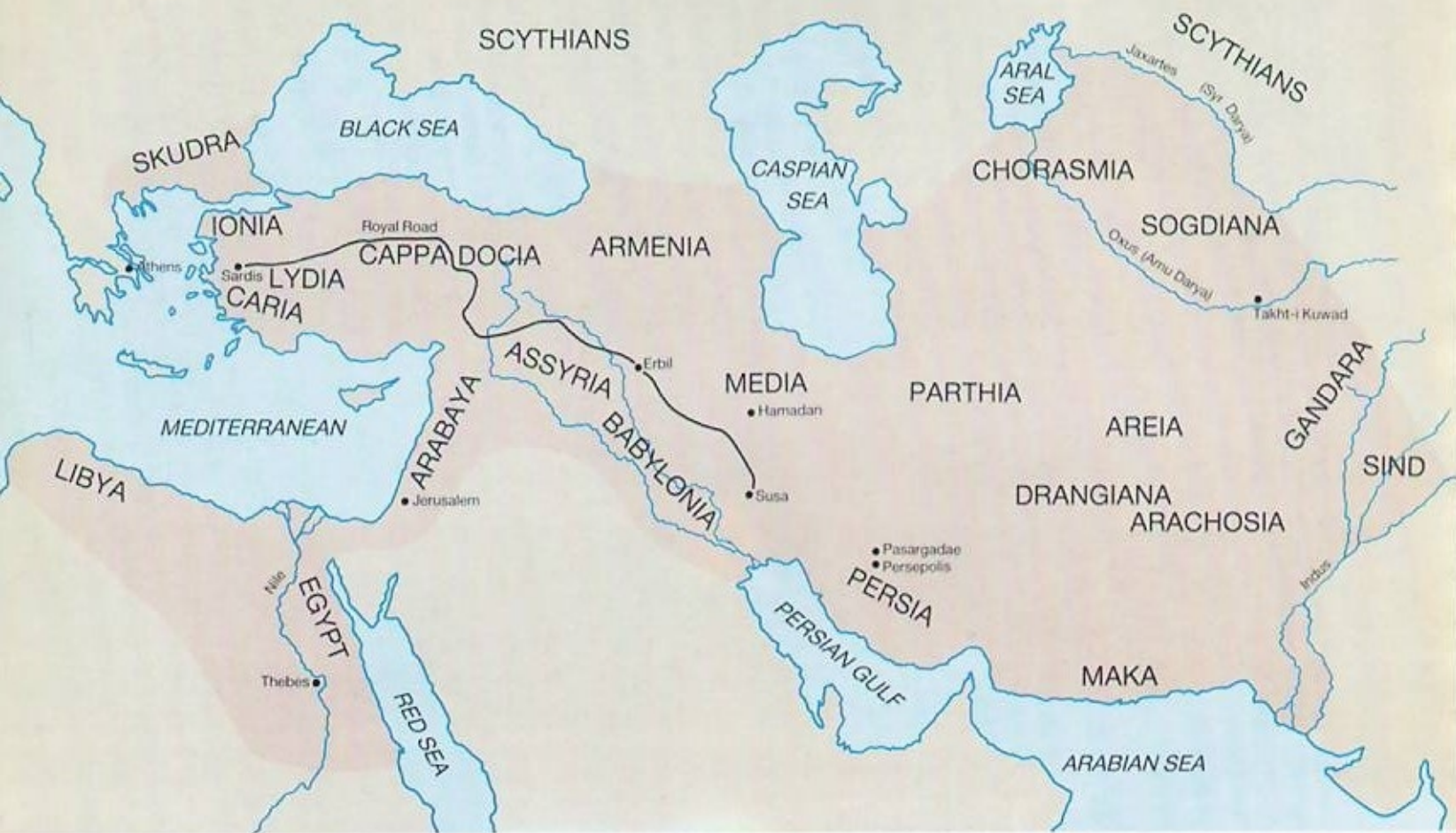
48. Relief from Persepolis showing file of so-called Susian guards armed with spears. From the north side of the Apadana, east wing, upper register. L. 107 cm.

۴۸. سنگ نگاره ای از بخش شرقی ضلع شمالی آپادانا، با نقش ستونی از محافظان نیزه دار شوشی، طول ۱۰۷ سانتی متر.



46. A view of the cliff at Naqsh - i Rostam, showing the tombs of Artaxerxes I (464 - 424 BC) on the left and Darius the Great (522 - 486 BC) . In the centre at the base of the cliff is a Sasanian relief showing Shapur 1 (AD 240 - 72) triumphing over two of his Roman adversaries.

۴۶. آرامگاه داریوش بزرگ (سمت راست) و اردشیر اول (۲۲۴ - ۲۶۴ پ.م.) در نقش رستم. بین دو آرامگاه صخره‌ای، سنگ نگاره‌ای از شاهپور اول ساسانی (۲۷۲-۲۴۰ میلادی) دیده می‌شود که یادآور پیروزی او بر دو امپراتور روم است.



45. The Persian empire at the time of Darius the great (522 - 486 BC), showing the different satrapies or provinces and the route of the Royal Road from Susa to Sardis.

۴۵. شاهنشاهی هخامنشی در زمان سلطنت داریوش بزرگ (۴۸۶ - ۵۲۲ پ.م.). نام ساتراپی‌ها و راه معروف به «شاهی» در نقشه دیده می‌شود.



44. The rock relief at Bisitun, carved by Darius the great between 520 and 519 BC to commemorate his victories over Gaumata (the false Smerdis) and nine rebel kings from places including Babylonia, Elam, Armenia, Media and Scythia. The kings are shown roped together at the neck, while Gaumata lies under Darius' feet. Above the rebels is a figure in a winged disc, probably the god Ahuramazda. The accompanying inscriptions are written in Old Persian, Elamite and Babylonian, and were copied between 1836 and 1837 by Sir Henry Creswicke Rawlinson. The availability of these texts greatly helped in the decipherment of cuneiform.

۲۲. سنگ نگاره‌ی داریوش بزرگ در بیستون که به یادبود پیروزی وی بر «گوماتا» (بردیای دروغین) و شاهان یاغی عیلام، بابل، ارمنستان، ماد و سرزمین سکاها، بین سال‌های ۵۲۰ تا ۵۱۹ پ.م. کنده شده است. گردن شورش‌ها با طناب به هم بسته شده، اما گوماتا زیر پای شاه قرار دارد. بالای نقش یاغی‌ها نقشی، که احتمالاً سمبل اهورامزدا است، دیده می‌شود. کتیبه‌های مفصل ضمیمه، به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده و برای نخستین بار در سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۷ توسط سرهنگری کرن - ویک راولین سن نسخه برداری شد. سالم ماندن متن کتیبه‌ها، معمای نقوش سنگ نگاره را از میان برد.



42. Stone relief of Gate R at Pasargadae, showing a four - winged guardian figure wearing an Egyptian crown. Watercolour painted by Sir Robert Ker Porter in 1818. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, reads, 'I, Cyrus, the king, an Achaemenian,. The upper part of the slab is now missing. British Library Add. MS 14758 (i) 46/56.

۴۲. نقاشی آب رنگ از «سر رابرت کرپورتر» (۱۸۱۸)، از سنگ نگاره‌ی دروازه‌ی R در پاسارگاد، با نقش انسان بال دار با ردای مصری. کتیبه‌ی سه زبانه‌ی بالای سنگ نگاره، اکنون مفقود شده است، که این عبارت بر آن حک شده بود: «منم کوروش، شاه هخامنشی». آرشیو کتابخانه‌ی بریتانیا.



43. Tomb of Cyrus the great at Pasargadae, in a watercolour by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (i) 47/57 .

۴۳. نقاشی آب رنگ «سر رابرت کرپورتر» از آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد. آرشیو کتابخانه‌ی بریتانیا.



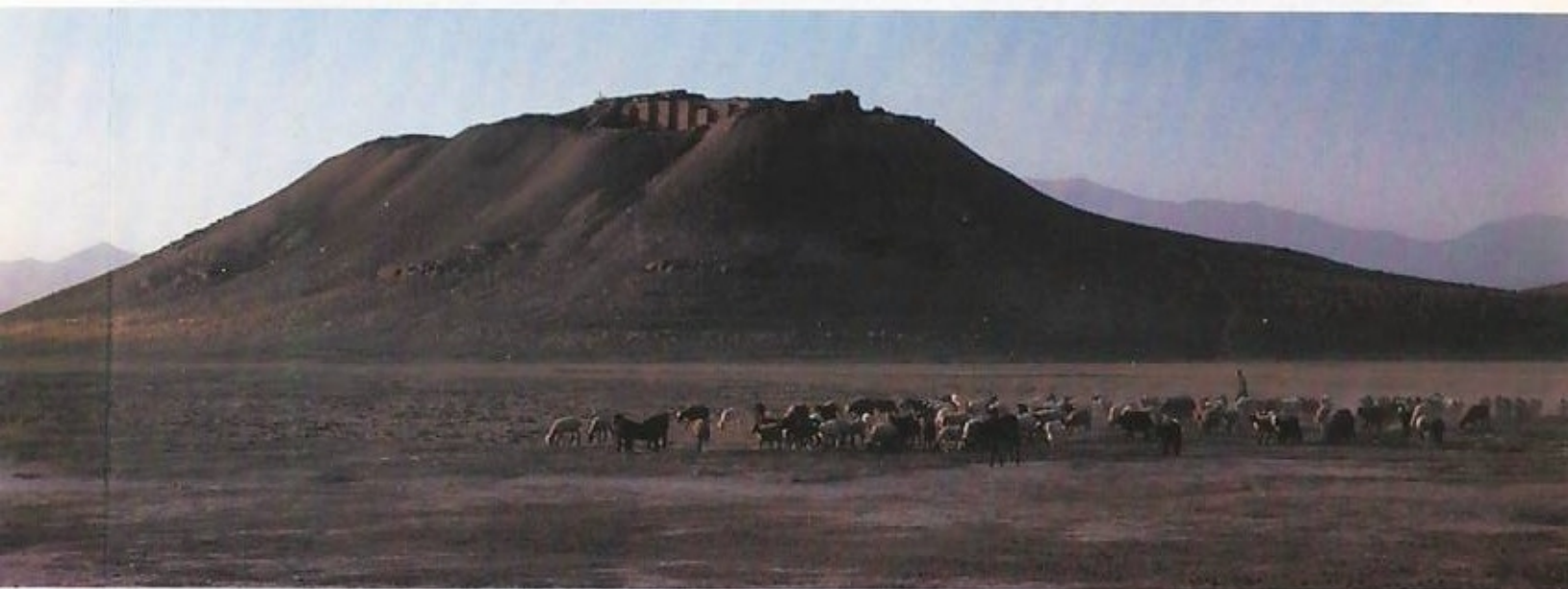
41. The columned hall of Palace P at Pasargadae. The upper parts of the columns were probably originally made of wood.

۴۱. تالار ستون دار کاخ P ی کوروش در پاسارگاد. احتمالاً بخش بالایی ستون‌ها ابتدا چوبی بوده است.



40. Part of a hoard of silver currency from Tepe Nush - i Jan including quadruple spiral beads, a double spiral pendant (bottom row centre), ingots, rings and scraps of silver. Although the hoard was probably buried in the late 6th century BC, some of the items are very much older, the spiral beads and pendant probably dating from the end of the 3rd or beginning of the 2nd millennium BC. Ht (of pendant) 2.32 cm.

۴۰. بخشی از مجموعه ی نقره آلات ته ی «نوشی جان» که برای داد و ستد استفاده می شده، شامل آویزه ی حلزونی چهار تایی و دوتایی، شمش، حلقه و سایر قطعات نقره ای. گرچه این مجموعه احتمالاً در اواخر سده ی ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی اشیای آن بسیار قدیمی تر است؛ مثلاً آویزه های حلزونی می تواند از اواخر هزاره ی سوم و اوایل هزاره ی دوم پ.م. باشد.



39. View of the Median site of Nush - i Jan. The four principal buildings are situated on top of this natural rock outcrop. After this photograph was taken (in 1973), a galvanised iron structure was erected over the Central Temple to protect it from the weather.

۳۹. نمای تپه‌ی مادی «نوشی جان». چهار بنای عمده بر فراز این تپه سنگی قرار دارد. پس از برداشتن این عکس در سال ۱۹۷۳، پوششی از آهن گالوانیزه جهت حفاظت از معبد مرکزی، بر فراز آن نصب شد.



38. Luri women and children tending sheep and goats at Sang - i Surakh near Nahavand in Luristan. Many of the inhabitants of Luristan are still semi-nomadic, and horses are an important part of their way of life.

۳۸. زنان و کودکان لر در حال هدایت گله‌ای از گوسفند و بز در «سنگ سوراخ» در نزدیکی نهاوند. بسیاری از سکنه‌ی لرستان هنوز هم نیمه چادرنشین‌اند و اسب نقش مهمی در زندگی ایشان دارد.

36. Tripod vessel acquired by Sir Aurel Stein in the Rumishgan area of southern Luristan. Red paint on a cream-coloured background is typical of the pottery known as 'genre Luristan'. Ht 19.4 cm.

۳۶. ظرف سه پایه که توسط «سر اورل اشتین» در منطقه‌ی «رومیش‌گان» در جنوب لرستان کشف شده است. تزیینات قرمز بر زمینه‌ی کرم رنگ این ظرف، مشخصه‌ی سبک «سفال لرستان» است. ارتفاع ۱۹/۴ سانتی‌متر.



37. Clay tile from the excavations of Dr Clare Goff at Baba Jan in Luristan. 176 of these tiles had fallen on to the floor of a chamber, probably from the ceiling. 41.5 × 47.0 cm.

۳۷. کاشی رُسی، از حفاری‌های «دکتر کلار گوف» در «باباجان» لرستان. ۱۷۶ عدد از این کاشی‌ها (احتمالاً از سقف) بر کف اتاق افتاده بود. ابعاد: ۴۱/۵ × ۴۷/۰.





34. A whetstone for sharpening tools and weapons, with a bronze handle. 10th - 7th century BC. L.18.1 cm.

۳۴ - تیزکن سنگی ابزار و جنگ افزار، با دسته ی
مفرغی، قرون دهم تا هفتم پ.م. طول ۱۸/۱
سانتی متر.



35. Bronze axe - head of Luristan type, with spikes at the back of the socket ending in animals' heads. 10th - 7th century BC. L.20.5 cm.

۳۵ - تیغه ی تبر، مفرغ لرستان. با زبان هایی به شکل
سر حیوان در انتهای حفره ی واصل دسته. سده های
دهم تا هفتم پ.م. ارتفاع ۲۰/۵ سانتی متر.

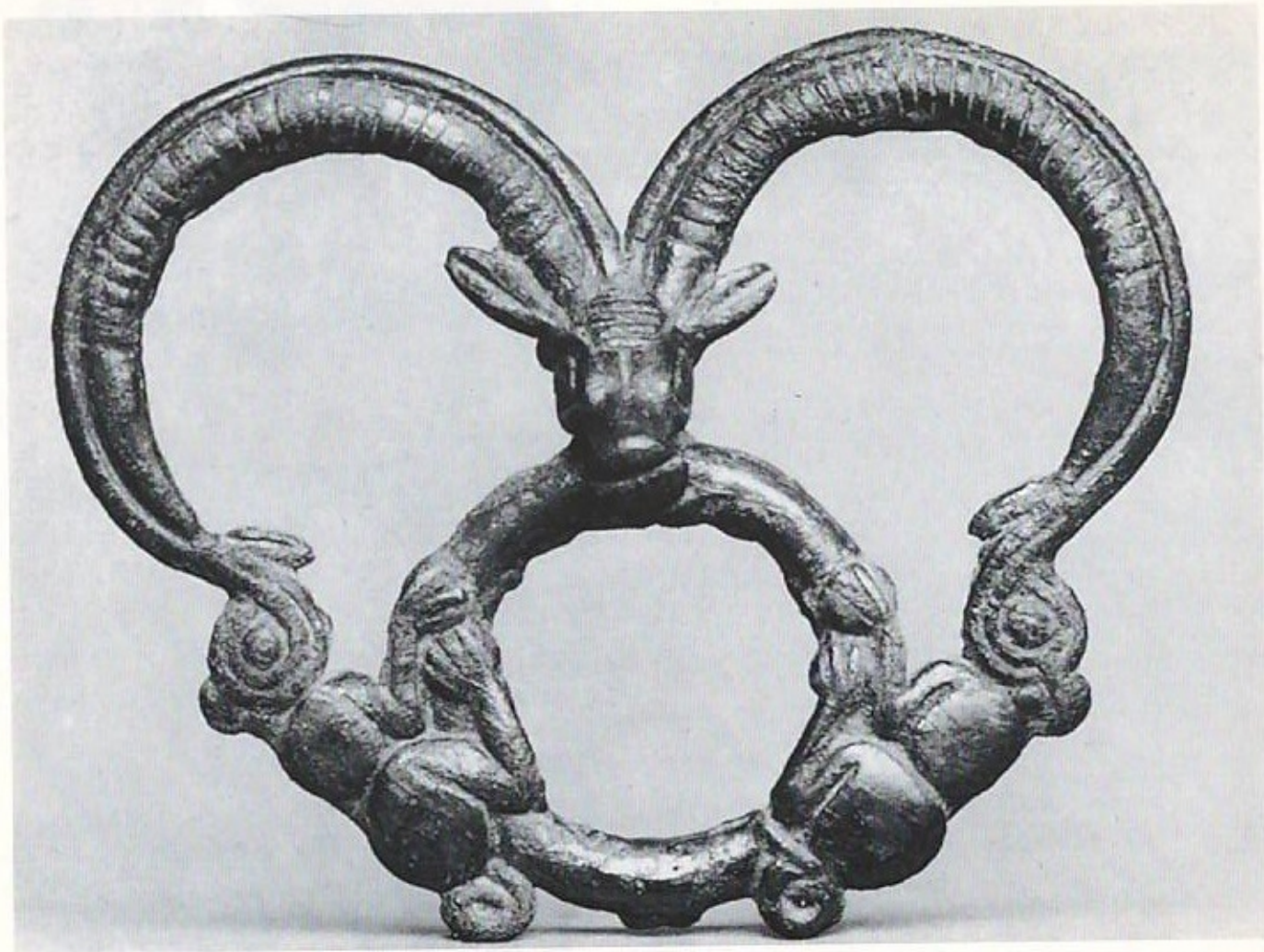
32. Bronze finial or standard in the form of a master of animals struggling with two rampant beasts. There is another human face in the centre of the tube, and cocks' heads at the base of the animals' necks. Such Luristan - type standards sometimes appear on the art market mounted on a long metal tube with a socket at the base, but there is little evidence that such supports were originally associated with the standards. 10th-7th century BC. Ht 17.7cm.

۳۲. کل رسته ی مفرغی با طرح سلطان حیوانات در حال نزاع با دو جانور چهارپایه - همچنین در میانه ی محور کل رسته، نقشه ای از سر انسان و دو زیر کمری حیوان، نقشه ی سر خروس و جغد دارد. بعضی از کل رسته های رسته ی لرستان، در یازار یک پایه ای فلزی بلند سوار شده، اما احتمالاً این پایه ها اصل نیستند. سده های دوم تا هفتم ق.م. ارتفاع ۱۷/۷ سانتی متر.

33. Two pins of Luristan type. The example on the left has a cast silver head set on an iron shank. The head is in the form of a master of animals flanked by two lions. The bronze pin has been hammered, and on the large disc - shaped head is an embossed design showing a female figure, perhaps a goddess, and lions. 10th - 7th century BC. Ht (of silver pin) 22.4 cm, (of bronze pin) 24.0 cm.

۳۳. دو نمونه از سنجاق های لرستانی: سمت چپ، سر سنجاق نقره ای قابلی کتبی شده با طرح سلطان حیوانات، و دو کناره در کنار یک متصل به این پایه ای آهنی - مفرغی نمونه ای شکل آن با راست، چکشی کاری شده و سر رسته ی شکل آن با نقشه ای از یک موله، شاید یک الهه، و یک شیر برجسته. سده است. سده ی ۱۰ ق.م. ارتفاع سنجاق نقره ای - ۲۲/۴ سانتی متر، و سنجاق مفرغی - ۲۴ سانتی متر.





31. Bronze harness - ring with the head of a moufflon and two predatory animals, probably stylised lions, on the sides : a recurrent combination in Luristan art. 10th-7th century BC. 8.8 × 7.0 cm.

۳۱. افسار حلقوی مفرغ لرستان، با طرح معمول سر قوچ و دو حیوان شکاری (احتمالاً شیر) در کناره‌ها. قرن ۱۰ تا ۷ پ. م.، ابعاد: ۸/۸ × ۷/۰ سانتی‌متر.

29. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces cast in the form of a master of animals struggling with a grotesque double - headed monster. 10th - 7th century BC. W. 10.0 cm.

۲۹. دهانه‌ی مفرغی اسب، سبک لرستان. «گونه پوش» دهانه، به شکل «سلطان حیوانات» در حال نزاع با یک اژدهای دو سر مضحک است. سده‌ی دهم تا هفتم پ.م. اندازه ۱۰ سانتی متر.



30. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces showing a composite monster with an animal's body, wings, and a horned human head with curling sidelocks. 10th - 7th century BC. W. 17.1 cm.

۳۰. دهانه‌ی مفرغی لرستان. «گونه پوش» به شکل حیوان افسانه‌ای یال دار، با سر شاخ دار انسان، رو به بیرون. قرن ۱۰ تا ۷ پ.م.





28. The modern village of Ziwiye seen from the ancient citadel with the mountains of Kurdistan in the background. Some graves in an ancient cemetery behind the village were excavated by an Iranian expedition in the late 1970s.

۲۸. منظره‌ی روستای «زیویه» از فراز تپه‌ی دژ. یک گروه اکتشاف ایرانی، در اواخر دهه‌ی هفتاد میلادی تعدادی قبر را در گورستان باستانی پشت روستا، حفاری کرد.

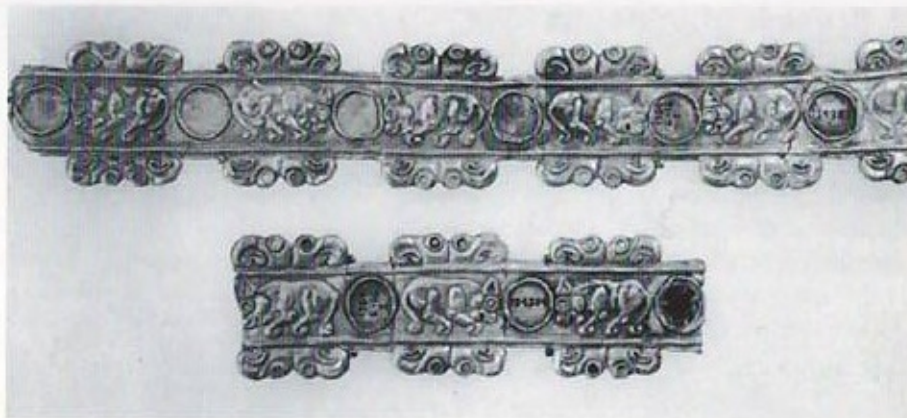
26. Fragment of gold sheet, c. 8th - 7th century BC, with perforated border. Allegedly from Ziwiye. The recumbent stags and goats are set in panels that incorporate lions' masks. 15.6 × 8.6 cm.

۲۶. بخشی از یک ورقه ی طلایی منسوب به «زیویه» که در لبه منگنه شده است. نقش گوزن های نشسته و بز، در «جدولی» قرار گرفته و با نقوش سر شیر از هم جدا شده است. سده ی هشتم تا هفتم پ.م.



27. Strips of gold of unknown purpose, allegedly from Ziwiye in Kurdistan. The style of the animals and the birds' heads along the edge are thought to be indicative of Scythian or South Russian influence. c. 8th - 7th century BC. L 10.1 cm and 19.4 cm.

۲۷. نوار زرین با طرح «هنر سکایی»، منسوب به زیویه در کردستان. مورد استفاده ی نوارها مشخص نیست. سده ی هشتم تا هفتم پ.م. طول ۱۹/۴ و ۱۰/۱ سانتی متر.



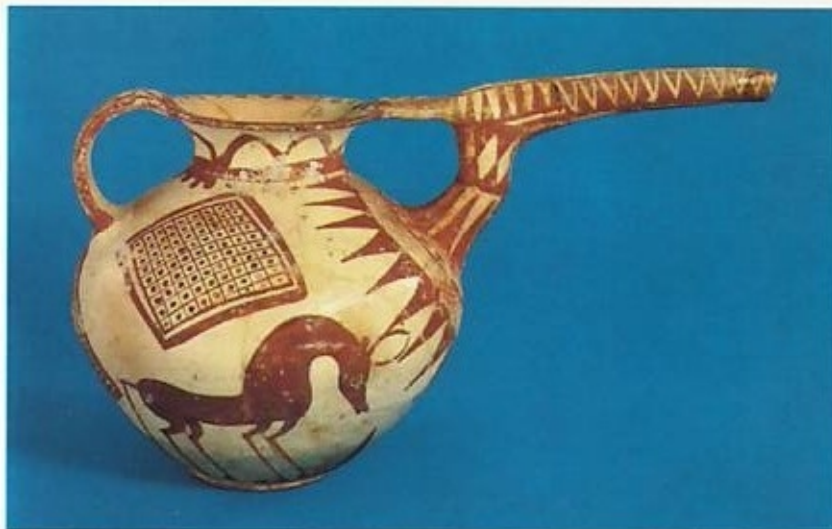


25. View of the high mountain on which the fortified site of Ziwiye is situated. Approach to the citadel is by a monumental staircase cut out of the rock that winds round the mountain.

۲۵. تپه‌ی بلندی که بقایای دژ «زیویه» بر آن واقع است. ورود به دژ از طریق راه پله‌ی سنگی چشم‌گیری که در دامنه‌ی تپه کنده شده و دور تا دور آن می‌پیچد، صورت می‌گیرد.

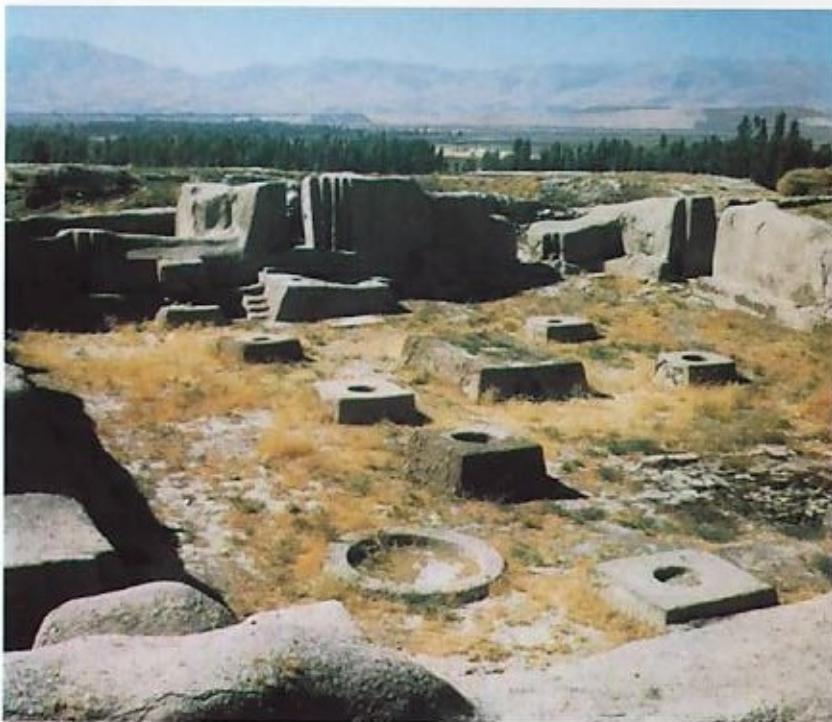
23. Bridge - spouted jug with red decoration on a cream background, showing horned animals and geometric motifs. Allegedly from Tepe Sialk. Iron II period, c. 1000 - 800 BC. Ht 19.4 cm.

۲۳. قوری پل دار بزرگ سفالی با نقوش تزیینی قرمز رنگ حیوان شاخ دار و طرح های هندسی، بر زمینه ی کرم، با برجسب تپه ی سلیک؛ دوره ی آهن دو، حوالی ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.؛ ارتفاع ۱۹/۴ سانتی متر.



24. View of Burnt Building at Hasanlu, with restored column bases and hearths and benches along the walls. This building is sometimes identified as a temple.

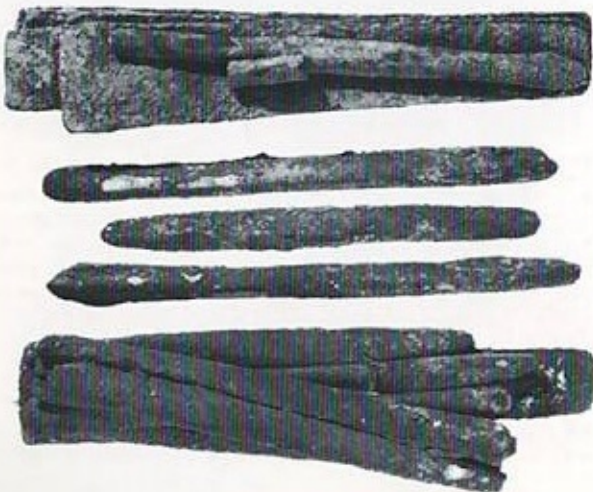
۲۴. ساختمان سوخته ی لایه ی چهار در تپه ی خستلو، با آثار باقی مانده ی پایه ی ستون ها و مجرای اجاق یا آتشدان در دل دیوار. معمولاً این بنا را معبد دانسته اند.





21. Bridge - spouted jug and tripod in grey burnished pottery from the Iron II period, c. 1000 - 800 BC. Ht 48.7 cm.

۲۱. قوری پُل دار با سه پایه ی سفال خاکستری از دوره ی آهن دو؛ حدود ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.؛ ارتفاع ۴۸/۷ سانتی متر.



22. Selection of bronze ingots from a collection found by Sir Aurel Stein at Hasanlu. They were packed into a pottery vessel that was red in colour and partly burnished. The ingots are of two types : bars rounded on one side and flat on the other, and rectangular plates. The discovery of stone moulds in the vicinity, including one for making barshaped ingots, shows that metal - working was taking place on the site. Probably 8th- 7th century BC. Maximum L (of bars) 27.1 cm, (of plates) 30.5 cm.

۲۲. بخشی از شمش های مفرغی مجموعه ی مکشوف «سر اورل اشتین» در «جستلو». مجموعه در یک ظرف سفالی قرمز رنگ نیمه صیقلی یافت شده است. شمش ها بر دو نوع است : میله ای، با مقطع نیم دایره، و صفحه ی مستطیل شکل. از کشف قالب های سنگی، شامل یک نمونه ی تولید شمش میله ای در حومه ی جستلو، می توان پی برد که در این منطقه، فلزکاری رواج داشته است. حوالی سده های هشتم و هفتم پ.م. طول بیشینه ی شمش های میله ای ۲۷/۱ سانتی متر، و مستطیلی ۳۰/۵ سانتی متر است.

19. Embossed silver beaker c. 1400 - 1000 BC, showing horses in the top register and, in the bottom register, winged lions attacking ibexes. This vessel, of unknown provenance, may be compared with material found at Marlik. Ht 14.0 cm.



۱۹. پیاله ی برجسته ی نقره ای با نقوش اسب در نیمه ی بالا، و شیر بال دار حمله ور به بز کوهی در نیمه ی پایین. محل کشف این ظرف نامشخص است اما از مقایسه ی اشیای «مارلیک»، می توان زمان آن را بین ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. حدس زد. ارتفاع ۱۴ سانتی متر.



20. Hollow pottery figure in red burnished clay representing a woman with grotesquely enlarged thighs and buttocks. Of unknown provenance, but possibly from the Marlik area. A thermoluminescence test has given a date of 10th - 7th century BC, but a date in the late 2nd millennium BC is probably more likely. Ht 25.5 cm.

۲۰. تندیس ی سفالی تو خالی از جنس رُس در قالب پیکره ی زنی که ران و نشیمنگاه آن به طرز مضحکی بزرگ شده است. محل کشف آن معلوم نیست اما احتمالاً در ناحیه ی مارلیک ساخته شده است. گرچه بر مبنای آزمایشات زمان آن را بین سده های ۱۰ تا ۷ پ.م. دانسته اند، اما اواخر هزاره ی دوم محتمل تر است. ارتفاع ۲۵ سانتی متر.



17. Glazed pottery wall plaque from Chogha Zanbil, inscribed with the name of the 13th - century BC ruler Untash - Napirisha. Presented to the British Museum by Professor R. Ghirshman. C. 37.5 cm square.

۱۷. مهر لعابی دیواره‌ی سفالینه‌ها با نام «اون تاش ناپی ریشا» فرمانروای عیلام؛ سده‌ی ۱۳ پ.م. «چغازنبیل». اهدایی «پروفسور گیرشمن» به موزه‌ی بریتانیا؛ مساحت ۳۷/۵ سانتی متر مربع.

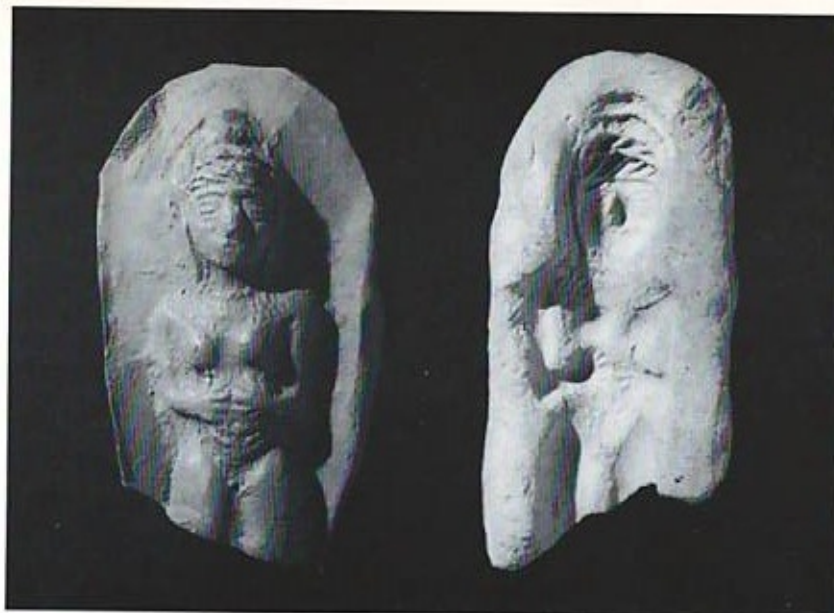


18. Two bitumen discs encircled by copper bands. The decorated surfaces were originally overlaid with silver gilt, which survives intact for one example but has been removed from the bitumen disc. The gold leaf was attached to the silver by burnishing and heating, a process known as diffusion bonding. These discs may have decorated horse harness or been mounted on double baldrics and worn on the chest. Middle Elamite, 14th - 13th century BC. D 8.2 cm (top disc), and 9.8 cm.

۱۸. دو بشقاب از جنس قیر طبیعی با زهوار مسی که در اصل نقره اندود بوده و یک نمونه‌ی کنده شده‌ی آن نیز باقی مانده است. ورقه‌های نازک طلا را پس از حرارت دادن، پرداخت کرده و به سطح نقره‌ای می‌چسبانده‌اند. این دیسک‌ها احتمالاً برای تزئین یراق اسب، تسمه‌ی صندوقچه‌ها و یا یار جامه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. دوره‌ی میانی تمدن عیلام، سده‌ی ۱۴ تا ۱۳ پ.م. قطر دیسک‌ها ۸/۲ و ۹/۸ سانتی متر.

15. Terracotta mould (right) for making clay figurines, from the excavations of W. K. Loftus at Susa. On the left is a modern impression from this mould. Probably middle Elamite period, 14th - 13th century BC. Ht 9.9 cm.

۱۵. قالب تندیس برای تهیه نمونه های رسی؛ حفاری های «لوفتوس» در شوش. سمت چپ، یک نمونه ی قالب گیری شده توسط باستان شناسان دیده می شود. احتمالاً از دوره ی میانه ی تمدن عیلام، سده ی ۱۴ تا ۱۳ پ.م. ارتفاع: ۹/۹ سانتی متر.



16. Bronze figure thought to represent a fishtailed goddess, perhaps originally fitted on to the armrest of a throne. Allegedly obtained near Tang-i Sarvak.

The hairstyle of the figure may be compared with that of the terracotta figurines from Susa, and like them this piece probably dates from the Middle Elamite period. Ht 12.0 cm.

۱۶. تندیس مسی مغرغی از «تنگ سروک» که می تواند سمبل الهه ای با دم ماهی باشد و احتمالاً در اصل به دسته ی یک تخت مجلل متصل بوده است. آرایش موها قابل مقایسه با تندیس های شوش (شکل ۱۴) است و از همین رو این نمونه هم می تواند از دوره ی میانی تمدن عیلام باشد. ارتفاع ۱۲ سانتی متر.





13. A pendant of pale blue chalcedony, pierced for suspension, with an inscription in Elamite. The text records that the 12th - century king Shilhak - Inshushinak had the stone engraved for his daughter Bar- Uli, and the accompanying scene shows him presenting it to her. This sort of personal touch is only rarely found in the art of Iran and neighbouring countries. L 4.0 cm.

۱۳ - آویزه ی قلزی با سوراخ ، یا نوشته ای به زبان عیلامی . شاه «شیل هاك - این شوشیناك» از قرن دوازدهم پ.م. ، در حال اهداء سنگ تراشه ای گرد به دخترش «بار - اولی» است . چنین صحنه هایی در نقش های هنری ایرانی كاملاً نادر است . طول ۴ سانتی متر .

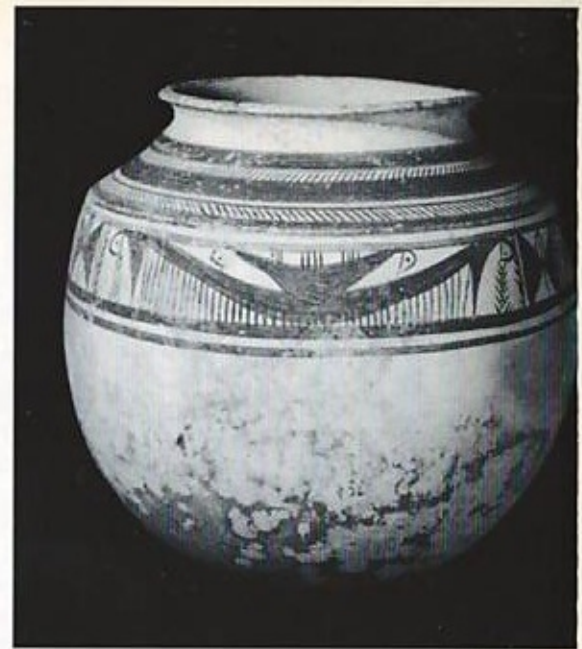


14. Terracotta figurines from the excavations of W. K. Loftus at Susa, all of the same type but produced from different moulds. They show a voluptuous naked woman, probably a goddess, holding her breasts, with sexual features such as breasts, hips and pubic triangle all greatly exaggerated. She wears a necklace, bracelets and earrings and has an elaborate coiffure. Suspended around her neck and hanging between her breasts is a pendant of unknown significance. Middle Elamite period, 14th - 13th century BC. Ht (from left) 16.9 cm, 15.0 cm, 16.1 cm.

۱۴ . تندیسه های سفالی شوش ، با طرحی از زنی عریان ، اما با قالب های مختلف ؛ حفاری های «لوف توس» . تندیسه ها می تواند سمبل خدایان باشد . جنبه های جنسی بدن زن اغراق شده است . زن طوقی بر گردن ، دست بندی در دست و آویزه ای بر گوش دارد و موها به دقت آرایش شده است . مفهوم آویزه ی گردن و میان سینه ها روشن نیست . دوره ی میانی تمدن عیلام . قرن ۱۴ تا ۱۳ پ.م . ارتفاع از چپ به راست : ۱۶/۹ ، ۱۵ و ۱۶/۱ سانتی متر

11. pottery jar decorated with dark brown paint on a buff background. The design includes stylised birds. Obtained in Nahavand, allegedly from Tepe Giyan, c. 2000 BC. Ht 27.6 cm.

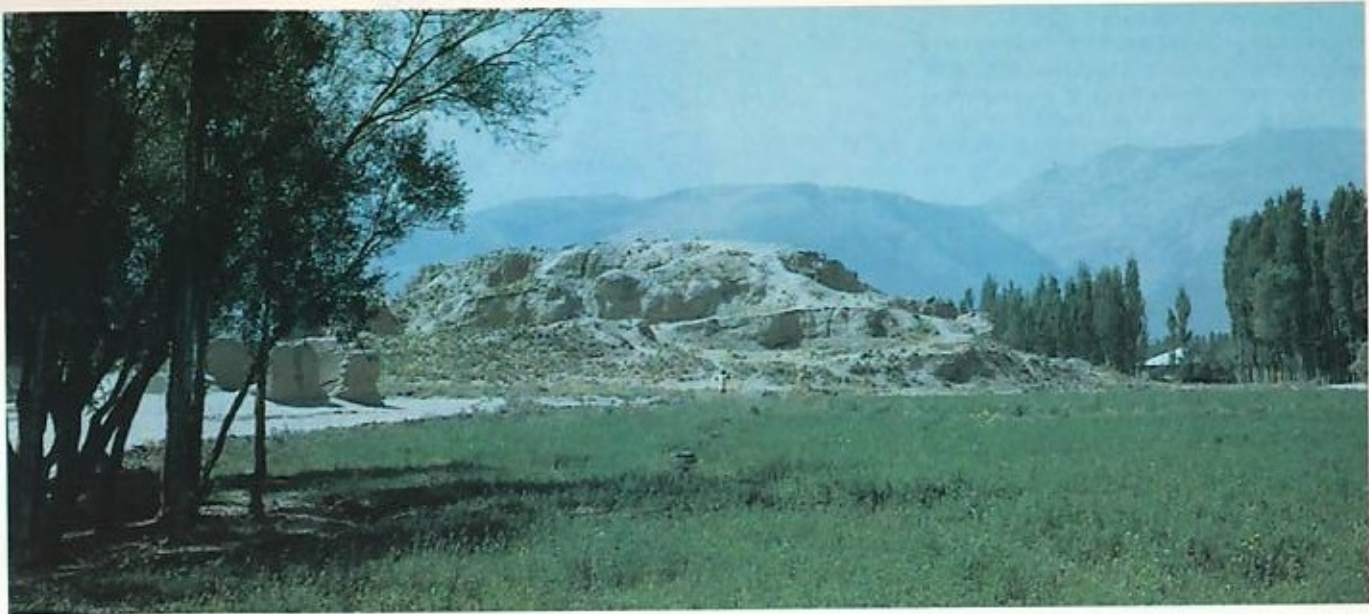
۱۱. خمره‌ی سفالی با تزیینات سمبلیک نقوش برنده به رنگ قهوه‌ای تیره بر زمینه‌ی نخودی؛ نه‌آوند، تپه‌ی گیان، آغاز هزاره‌ی دوم پ.م.؛ ارتفاع: ۲۷ سانتی‌متر.



12. Excavations in progress at Tall - i Malyan in Fars in 1974. Shown here is Building Level III in Operation ABC, dating from C. 3000 BC. The director of the excavations, William Sumner (in a blue shirt), is cleaning a mud-brick wall. At a higher level in this area sherds of kaftari ware were discovered.

۱۲. حفاران مشغول به کار در لایه‌ی سوم «تل ملیان» در فارس به سال ۱۹۷۴ [۱۳۵۳]: آغاز هزاره‌ی سوم پ.م. «ویلیام سام‌نر» سرپرست تیم حفاری (با پیراهن آبی) مشغول پاک کردن دیوار خشتی است. در لایه‌های بالاتر، سفال‌های «کفتاری» کشف شده است.





9. The mound of Tepe Giyan near Nahavand in Luristan. Traces can still be seen of Professor Roman Ghirshman's 1930 s excavations; fertile countryside surrounds the site.

۹. «تپه ی گیان» در نزدیکی نهاوند در لرستان. حفاری های «پروفسور گیرشمن» در سال های دهه ۳۰ میلادی را کماکان می توان در تپه دید. دور و بر تپه با منطقه ای سرسبز احاطه شده است.



10. An engraving showing the mound of Susa, after a sketch by H. A. Churchill, an artist who drew some of the material found in Loftus' excavations. The prominent building at the front of the mound is, according to local tradition, the tomb of the prophet Daniel.

۱۰. نقاشی از تپه ی شوش، به قلم «ا.ا. چرچیل» که در کنار حفاری های «لوفتوس»، به نقاشی مناطق حفاری شده می پرداخت. بر مبنای روایات سنتی، گنبد مخروطی شکل متعلق به قبر «دانیال» نبی است.

7. Two ceremonial axes c. 2000 BC from a cemetery at Khinaman near Kerman. They were obtained by Sir Percy Sykes together with a collection of vessels, pins, lanceheads, a dagger and a scraper, mostly of arsenical copper. A raised oval shape on the shaft - hole of each axe might represent an eye. W. (of top axe) 12.4 cm. (of bottom axe) 13.0 cm.

۷. دو تبر تزئینی، از گورستان «خنامان» در نزدیکی کرمان، ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد. اشیای فوق به همراه مجموعه‌ای از ظروف، سنجاق، سر نیزه، خنجر و تیغه، اکثراً از جنس آرسنیک مس، توسط «سر پرسی سایکس» کشف شد. برآمدگی‌های روی هر یک از دو تبر، می‌تواند تجسمی از طرح چشم باشد. اندازه‌ها: ۴/۱۲ سانتی متر (بالا) و ۱۲/۱۳ سانتی متر (پایین).



8. Bronze axe with silver inlay, showing a tiger attacking a goat. The tiger is in turn being molested by a boar. As the blade is blunt and there is no proper provision for a sturdy handle, this axe was probably ceremonial. It was obtained in the North-West Provinces of India (now Pakistan) but may originally have come from Bactria. Related to the axes from Khinaman, it may also date from c. 2000 BC. Analysis has shown that the alloy is copper with approximately 10% tin and 1-3% arsenic. Given to the British Museum in 1913 by Henry Oppenheimer through the National Art Collections Fund. L 17.8 cm.

۸. تبر مفرغی با منبت کاری نقره، با نقش صحنه‌ی حمله‌ی ببر به یز، ببر خود مورد حمله‌ی یک گراز واقع شده است. از آن جا که تیغه کند است و جایی هم برای اتصال دسته وجود ندارد، تبر باید جنبه تزئینی داشته باشد. این قطعه در نواحی شمال غربی هندوستان (در پاکستان کنونی) کشف شده، اما احتمالاً ساخت نواحی بلخ است. از شباهت آن با تبرهای «خنامان» (شکل ۷)، می‌توان زمان آن را آغاز هزاره‌ی دوم پ.م. دانست. آزمایشات نشان می‌دهد که آلیاژی از مس، با ۱۰٪ قلع و یک تا ۳٪ آرسنیک، در ساخت تبر به کار رفته است. «هانری آپن هایمر» در سال ۱۹۱۳ این تبر را به موزه‌ی بریتانیا اهدا کرده است.





6. Two fragments of a chlorite vessel showing a hero struggling with a caprid (left, 6.5 cm wide) and a long-necked monster with lion's head (right, 8.5 cm wide). Inscribed on the back with the name of the Akkadian king Rimush (c. 2278-2270 BC). Although found at Ur in Mesopotamia, the fragments clearly derive from Iran.



۶ - دو قطعه از یک ظرف گنریت، با نقش نبرد پهلوان با حیوان (سمت چپ؛ اندازه ۶/۵ سانتی متر) و ازدهای گردن دراز با سر شیر (سمت راست؛ اندازه ۸/۵ سانتی متر)؛ در پشت، نام شاه اکدی «ریموش» (۲۲۷۰ - ۲۲۷۸ پ.م.) حک شده است. گرچه دو قطعه‌ی فوق در «اور»، واقع در بین‌النهرین به دست آمده، اما قطعاً ایرانی است.



5. The reconstructed remains of Period v at Godin Tepe, late 4th millennium BC.

۵. بازسازی باقی مانده‌های لایه ی پنجم «گودین تپه»؛
اواخر هزاره ی چهارم پیش از میلاد.



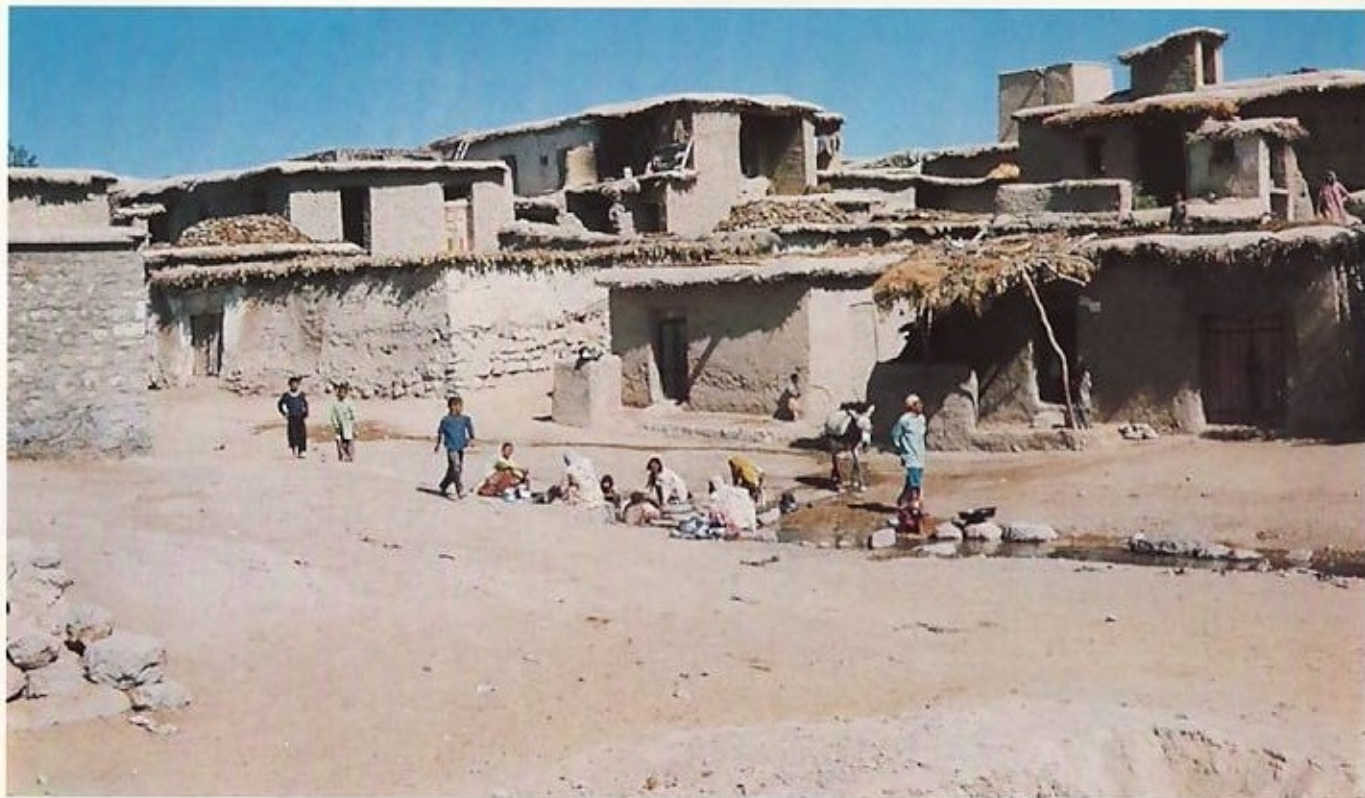
3. Pottery bowl with dark brown painted decoration on a buff background, showing birds and geometric motifs. From Susa, late 4th millennium BC. On permanent loan to the British Museum from the Musée du Louvre. Ht 20.5 cm.

۲. قدح سفالی با طرح های زینتی قهوه ای رنگ به شکل پرند و اشکال هندسی، بر زمینه ی نخودی. شوش، اواخر هزاره ی چهارم پ.م.، ارتفاع ۲۰ سانتی متر. موزه ی بریتانیا (امانت دائم از موزه ی لوور).



4. Pottery bowl with brown painted decoration on a cream background, showing birdheaded men and stylised Maltese crosses. Thought to be from Tall-i Bakun near Persepolis. Late 5th - early 4th millennium BC.

۴. قدح سفالی با تزیینات قهوه ای به شکل انسان با سر پرند بر زمینه ی کرم رنگ. احتمالاً از «تل باکون» در نزدیکی تخت جمشید؛ اواخر هزاره ی پنجم یا اوایل هزاره ی چهارم پ.م.



2. The village of Malyan in Fars, showing mud-brick houses of the same type as were built in antiquity. Many aspects of village life have remained unchanged for centuries.

۲. روستای «ملیان» در استان فارس، یا خانه های خشتی به سبک دوره ی باستان. بسیاری از دیگر جنبه های زندگی سکنه، طی قرن ها بدون تغییر مانده است.



1. Map of Iran showing the principal ancient sites and modern towns mentioned in the text.

۱. نقشه‌ی ایران، با اسامی مکان‌های باستانی و شهرهای کنونی که در متن یاد شده است.



Ancient Persia

John Cortis
from
British Musium